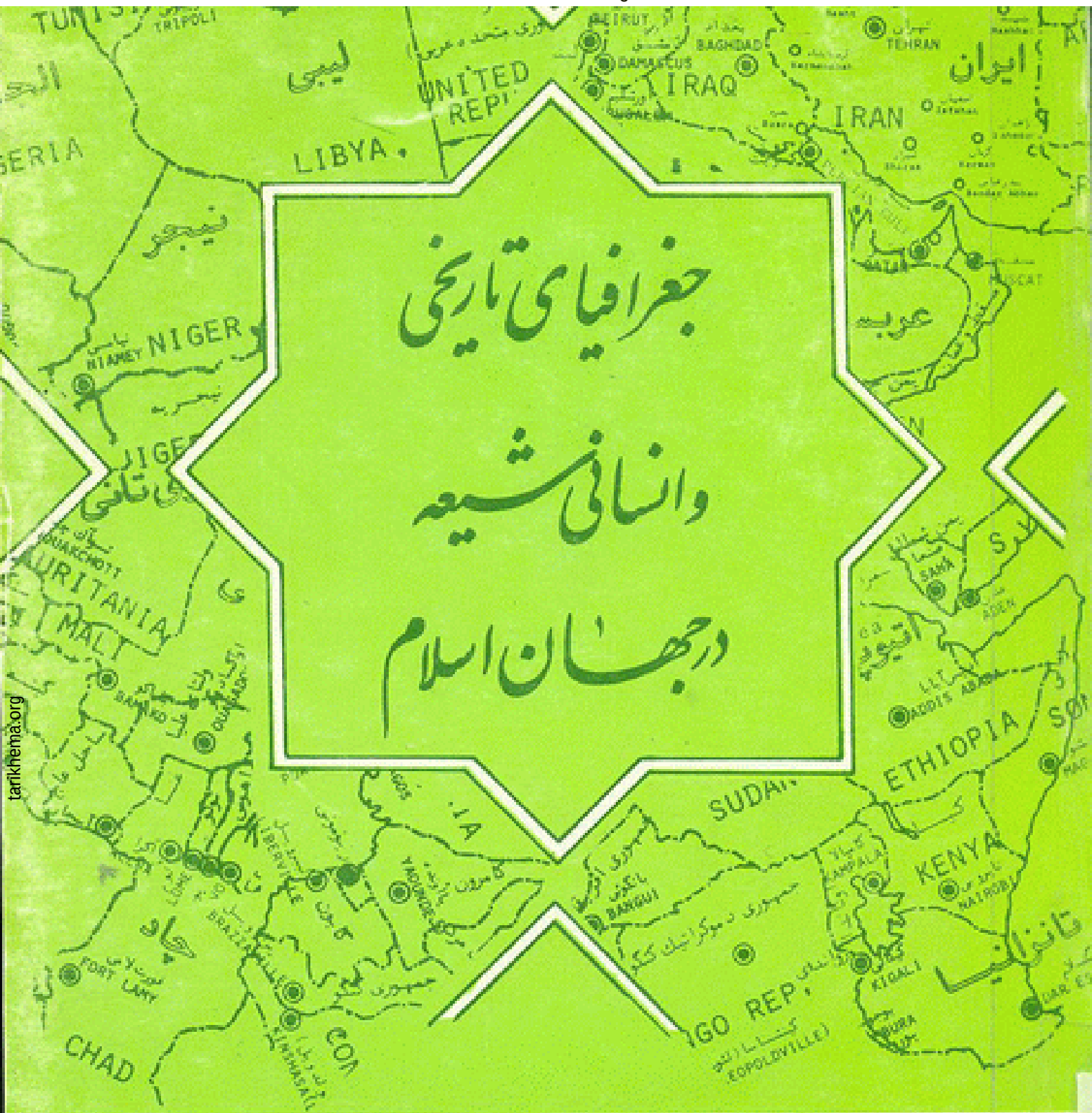
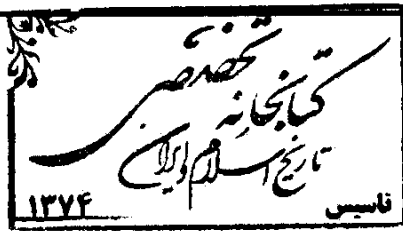




رسول جعفریان



جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه

در جهان اسلام

رسول جعفریان

به ضمیمه:

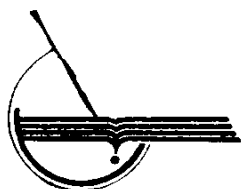
جغرافیای دینی ایران در قرن هشتم

مراسم انتظار در شهرهای شیعه

طبری و اهل حدیث

طبری و تشیع

گزیده کتاب‌شناسی فرق اسلامی

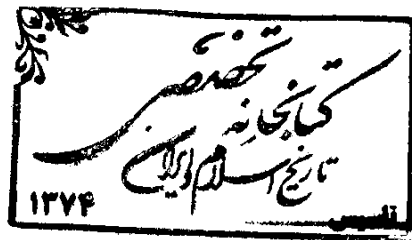
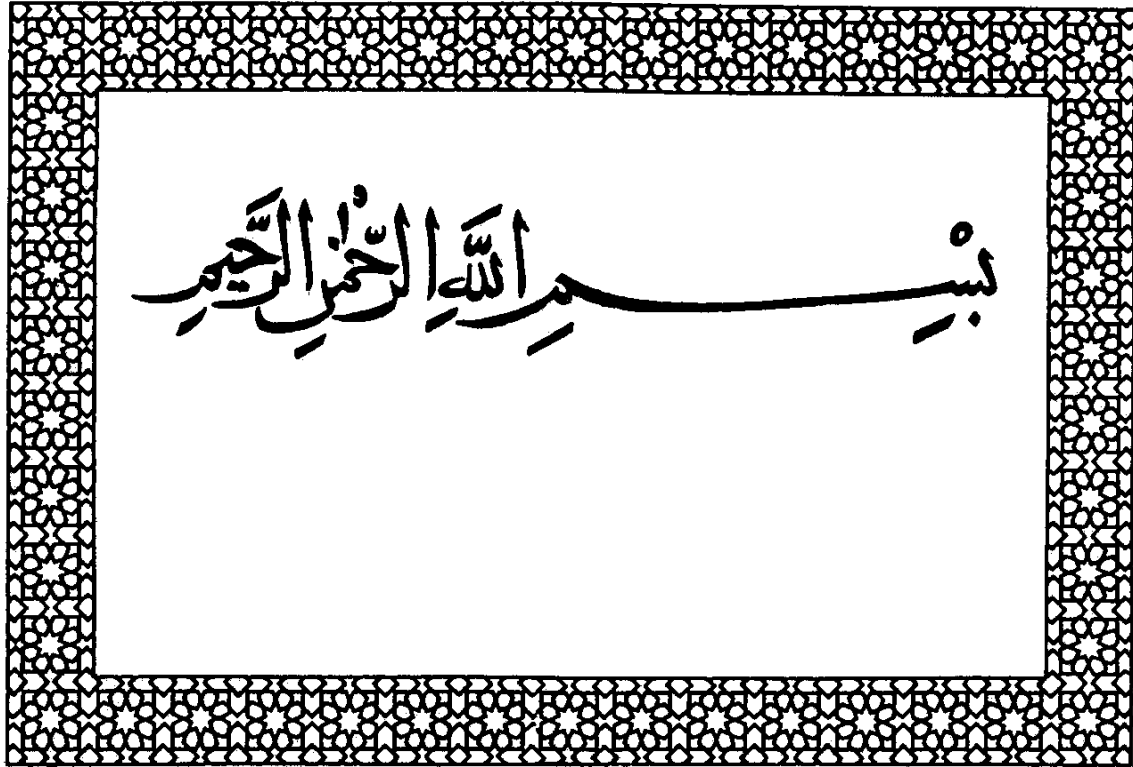


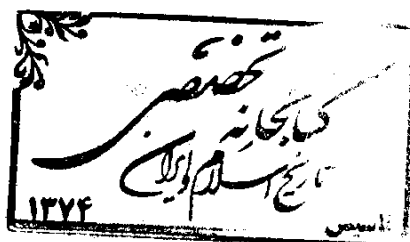
انتشارات انصاریان

قم - خیابان شهدا - ص - پ ۱۸۷ - تلفن ۲۱۷۴۴

شناسنامه کتاب:

نویسنده رسول جعفریان
 ناشر انتشارات انصاریان
 نوبت چاپ اول، بهار ۱۳۷۱
 تیراژ ۳۰۰۰ نسخه
 چاپ چاپخانه صدر
 حروفچینی پیام، قم، تلفن ۲۳۸۱۱





فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	درآمد
۹	تشیع در خاور دور، هند و پاکستان
۲۱	افغانستان
۲۳	سایر مناطق شرق
۲۶	تشیع در شامات
۳۵	تشیع در شمال آفریقا
۳۸	تشیع در شرق آفریقا
۴۲	تشیع در جزیره العرب و کشورهای حوزه خلیج فارس
۴۶	یمن
۴۷	بحرین
۴۸	قطر، امارات، کویت و عمان
۴۹	تشیع در عراق
۵۹	تشیع در ترکیه
۶۱	وضعیت فعلی شیعیان ترکیه

۶۴	تشیع جمهوری آذربایجان و آسیای مدینه
۶۸	گرایش به تشیع در جهان اسلام
۹۶	جغرافیای دینی ایران در قرن هشتم
۱۰۳	مراسم انتظار در شهرهای شیعه
۱۰۴	در باره منطقه بَدّ
۱۰۵	در باره کاشان
۱۰۵	در باره شام
۱۰۶	در باره حله
۱۰۷	در باره خراسان
۱۰۸	در اصفهان عصر صفوی
۱۱۱	طبری و اهل حدیث
۱۱۳	عصر طبری
۱۲۳	موقعیت طبری در برابر حنابله
۱۳۳	طبری و تشیع
۱۳۵	خویشاوندی خوارزمی و طبری مورخ
۱۳۸	شعر خوارزمی
۱۴۰	اظهارنظر یاقوت در باره شعر خوارزمی
۱۴۵	رفض طبری
۱۵۱	آثار طبری
۲۱۴-۱۵۶	گزیده کتاب‌شناسی فرق اسلامی

جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام

درآمد

یکی از تلاشهای علمی لازم جهت ایجاد انسجام میان شیعیان جهان و نیز ترویج مذهب اهل بیت علیهم السلام شناخت وضعیت شیعه در جهان معاصر اسلامی است. پیش از این آثاری معدود در این باره منتشر شده است که نیاز فعلی ما را برآورده نمی سازد بویژه که در همین زمینه تلاشهایی از سوی مراکز فرهنگی وابسته به استکبار با اهداف خاصی صورت می گیرد برماست تا در این باره و زمینه های مشابه به تحقیق پرداخته اطلاعات کمی و کیفی لازم را بدست آوریم.

نوشته حاضر، گزارش کوتاهی است در باره پیشینه تشیع در کشورهای مختلف به ضمیمه اشاره به وضعیت فعلی آنها. آشکار است که رسیدن به این اطلاعات بطور دقیق برای ما ممکن نبوده است، لذا در برخی موارد به اختصار و در مواردی که امکان دستیابی به اطلاعات بیشتری بوده، به تفصیل سخن گفته ایم. آشکار

است که این نوشته تنها در آمدی است بر تحقیقی گسترده‌تر و جامع‌تر که باید صورت گیرد.

پیش از این، کتاب تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن هفتم هجری را نگاشته‌ایم و طبعاً به دلیل وجود همان نوشته، در اینجا سخنی از ایران نگفته‌ایم. جز آنکه در مقالی کوتاه راجع به جغرافیای دینی ایران در قرن هشتم مطالبی را آورده‌ایم.

همچنین در باره وضعیت جوامع شیعی در اروپا و امریکا نیز که شیعیان مهاجر فراوانی دارد سخنی به میان نیاورده و تنها مراکزی که اصالت تشیع در آنها زمینه تاریخی بیشتری داشته، شناسانده‌ایم.

در اینجا از دوستان هندی، پاکستانی، افغانی، بحرینی، حجازی و ترک و دیگر کسانی که بخشی از این اطلاعات را مدیون آنها هستم تشکر می‌کنم و طبعاً هر خطائی که در این نوشته وجود دارد مربوط به اینجانب است امید است که با راهنمایی کسانی که اطلاعات بیشتری در این زمینه در اختیار دارند این خطاها برطرف شده و کار بصورت گسترده‌تر و علمی‌تر عرضه شود. انشاءالله

۲۲ بهمن ۱۳۷۰

تشیع در خاور دور، هند و پاکستان

هند از لحاظ تاریخی شامل مناطق وسیعی است که پیش از این علاوه بر آنچه امروز بدین نام شهرت دارد، شامل پاکستان و بنگلادش نیز می‌شده است.

آشنایی مسلمین با این شبه قاره از طریق فتوحاتی است که در اواخر قرن اول هجری در سیستان و بعداً توسط غزنویان در قرون بعد صورت گرفته است. نفوذ اسلام بیشتر به سبب حضور اعراب در این مناطق بوده است و پس از چند قرن، زمانی که سلطان محمود غزنوی کار فتوحات را در این دیار بصورت جدی دنبال کرد، اسلام وسعت بیشتری یافت و از آن پس تا قبل از آنکه انگلیسیها بر این دیار سلطه یافته و وسیله‌ای برای انتقال قدرت از مسلمین به هندوان شوند، حکومت در دست مسلمانان بوده است.

در باره شیعیان هند و تاریخچه حضور آنان در این سرزمین، اطلاعات نسبتاً فراوانی وجود دارد؛ گرچه این اطلاعات نسبت به مقاطعی چند، اندک و ناقص است.

اولین حرکت شیعی را در قالب عشق و علاقه به اهل بیت

(ع) در هند داریم. این علاقه در میان برخی از اشراف و حکام غور بوده و منهاج سراج از آنان یاد کرده است. شنسب نامی که بعدها از نسل او سلسله شنسبانیه پدید آمد، در زمان امیرالمؤمنین علی - علیه السلام - اسلام آورد و این سبب علاقه او به اهل بیت (ع) گردید. او عهده‌ی از امام گرفت که فرزندانش همواره آن را با خود همراه داشتند. آنها در جریان قیام ابو مسلم که بهانه آن، حمایت از اهل بیت (ع) بود با او همراهی کردند^۱.

حرکت بعدی حضور زیدیانی است که به همراهی فرزند نفس زکیه (کشته بسال ۱۴۵) به اطراف سند آمدند و در آن دیار حکامی از عرب را هواره خواه خویش کردند. حاکم آن دیار عمر بن حفص، از علاقمندان محمد بن عبدالله بن حسن (نفس زکیه) بوده، و لذا منصور او را به آفریقا فرستاد و هشام بن عمرو تغلبی را به سند گسیل کرد؛ او نیز از گرفتن فرزند محمد خودداری کرد تا اینکه برادرش به مناسبتی او را محاصره کرده و به قتل رساند^۲ در یکی از این نقلها آمده که همراه او حدود ۴۰۰ نفر از زیدیه بوده‌اند که احتمالاً تعداد زیادی از آنها در

۱. منهاج سراج، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۴

۲. ر. ک: مقاتل الطالبیین، ص ۲۰۶-۲۰۹؛ طبری، ج ۶، ص ۲۸۸-۲۸۹ (حوادث سال ۱۵۱) و ر. ک:

Rizvi, Asocio - Intellectual History of The Isna Ashari shi'is In Inddia , AUSTRALIA , 1986. Vol. 1. p. 140 , 142
این کتاب از محققانترین مآخذ در باره تاریخ شیعه در هند است از این پس با عنوان Rizvi از آن یاد می کنیم.

جریان درگیری کشته شده‌اند.

اولین سازماندهی شیعه در هند را اسماعیلیان پی افکندند و اولین داعی آنها با نام ابن حوشب در سال ۲۷۰ هجری به سند رفته است. اینان پس از چندی شهر ملتان را تسخیر کرده و در دورهٔ العزیز حاکم فاطمی مصر (۹۶-۳۶۵) به نام او خطبه می‌خواندند^۱. مردم این شهر آن گونه که مقدسی آورده: اکثریت عرب بوده‌اند و فرمانروایان دادگری داشته و زن آراسته در بازار یافت نمی‌شده و کسی آشکارا با زنان گفتگو نمی‌کرده است مردم ملتان شیعه‌اند و در اذان هوعله^۲ گفته و بندهای اقامه را جفت آورند... برای فاطمی خطبه می‌خوانند و جز به دستور وی حل و عقد ندارند... او فرمانروائی نیرومند و دادگر است^۳.

سلطان محمود غزنوی که در تسنن تعصب داشت ملتان را تسخیر کرد. گرچه بعدها نیز باز اسماعیلیان در آنجا قدرت یافتند^۴. آنان بتدریج به شاخه‌ای از صوفیه که متعلق به شیخ بهاءالدین زکریا (۶۶۱) بود پیوسته و بعضا نیز به امامیه ملحق شدند^۵.

این شهر بعدها همچنان جزو مناطق شیعه نشین هند باقی مانده است. درباره شهر ملتان آمده که حدود ۳۰ درصد ساکنان آن

۱. Rizvi ج ۱، ص ۱۴۲ به بعد

۲. مقصود جمله حی علی خیر العمل است

۳. احسن التقاسیم ج ۲ ص ۷۰۶-۷۰۷

۴. ر.ک جامع التواریخ قسمت سلطان یمین الدوله ص ۱۱۱؛ تاریخ بمبئی ص ۱۸۰؛ زین الاخبار ص ۵۵؛ تاریخ تشیع در ایران، ص ۲۸۶

۵. Rizvi ج ۱، ص ۴۶

شیعه بوده و در کل منطقه، ۲۰ درصد جمعیت شیعه هستند. در چهار مایلی ملتان شهر شیعه‌مییانی قرار دارد که همگی آنان شیعه هستند^۱. وجود شیعیان اسماعیلی در ملتان باعث نفوذ این گرایش در منصوره، گجرات و دهلی نیز گردید. آنان در دورانهایی از تاریخ خود، یادگارهایی برجای نهاده‌اند که بعضاً هنوز نیز باقی‌اند.

یکی از عوامل تشیع در هند پس از قرن هفتم پیدایش فرقه‌های صوفیه منجمله سهروردیه و چشتیه بوده است. آنها در ابتدا گرایش به تسنن داشتند اما به امامان شیعه نیز علاقمند بوده‌اند. یعنی هم خلفاء را قبول داشته و هم ائمه اثنی عشر (ع) را می‌پذیرفتند، آنان بتدریج و پس از گذشت زمانی طولانی کم‌کم بصورت شیعیان اثنی عشری در آمدند.^۲ نوع این فرقه‌ها از قرن هفتم به بعد علاقه ویژه‌ای به امیرالمؤمنین، فاطمه و حسین (ع) داشته و همراه با پیامبر (ص) آنها را به عنوان پنج تن دوست داشته‌اند.

صوفیه در قرن هفتم رو به توسعه نهادند. آنان تحت تاثیر تبلیغات گسترده شیعه و نیز تقوی و تهذیبی که در اولاد رسول‌الله (ص) دیدند، بسیاری از آنان را به عنوان سر سلسله خویش پذیرفتند، از این رو تدریجاً صبغه تشیع بر آنان غلبه کرد زیرا طبق همان مثل مشهور ارنی شیعیاً صغیر اراک رافضیا کبیر^۳ عشق به اهل بیت کم‌کم در وجودشان رو به فزونی نهاد و آنان را به سمت تشیع امامی سوق می‌داد. از جمله علاءالدوله سمنانی (۷۳۹ هجری)

۱. دائرة المعارف الشیعة ج ۲ ص ۳۱۶، ۳۱۷

۲. Rizvi ج ۱، ص ۱۵۴

۳. میزان الاعتدال ج ۲ ص ۵۸۴، المعیار و الموازنة ص ۳۲

شاه نعمت الله ولی (۸۳۴ هجری) سید علی همدانی^۱، سید محمد نوربخش (۸۶۹ هجری) و فرزندش شاه قاسم فیض بخش^۲ (م ۹۲۸ هجری) از نمونه‌هایی هستند که علیرغم همه گرایشات صوفیانه و بظاهر سنی منشانه، محبت اهل بیت (ع) را ترویج کردند، شاگردان آنها اغلب در شرق پراکنده شده و با روی کار آمدن صفویه بتدریج خود از امامیه گردیدند و مریدان خود را بدین سمت سوق دادند. این مسئله بخصوص در مورد شیعیان کشمیر قابل توجه است. قاضی نورالله شهید (م ۱۱۰۹) در باره کشمیر آورده: و از زمانی که سید اجل عارف سید محمد خلف صدق سیدالمتالهین سید علی همدانی قدس سرهما در آن دیار (کشمیر) اقامت نمود بعضی از مردم آنجا به مذهب شیعه در آمده‌اند و بعد از آن میرشمسی عراقی که از خلفای شاه قاسم نور بخش بود به کشمیر آمد و در آنجا اقامت نمود و چون حکومت آنجا به طائفه چک‌تره کام (دهی از ولایت کشمیر) رسید، در تقویت سید مذکور اهتمام نموده مذهب شیعه بیشتر از پیش رواج یافت. شهید قاضی نورالله پس از آن مناطقی را که در کشمیر شیعه هستند. نامبرده و از ترس تطویل، مطلب را خلاصه می‌آورد^۳.

زمینه‌های دیگر نفوذ تشیع در هند مهاجرت سادات بدان

۱. این روزها که مشغول آماده سازی این نوشته بودم کتاب دوستم استاد ازکائی در باره میرسیدعلی همدانی انتشار یافته که با حسن انتخاب نمودن نامش را مروج اسلام در ایران صغیر گذاشته. این نام مربوط به کشمیر است. در ص ۲۵-۲۹ درباره تشیع سید سخن گفته شده است.

۲. ر. ک: مجالس المؤمنین ج ۲ ص ۱۳۴-۱۴۹، Rizvi ج ۱ ص ۱۵۹-۱۶۶

۳. مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۱۱۸

دیار است که بطور غالب شیعه بوده و با مهاجرت خود به هر منطقه، تشیع را بسط می‌داده‌اند^۱ د کتر رضوی آورده که: هواخواهی از علی (ع) و اهل بیت در میان مسلمانان کشمیر بوسیله ورود سید محمود سبزواری و نیز خاندان سادات بیهقی تقویت گردید. او سپس شرح مبسوطی از همراهی و بهره‌گیری او از سلطان سکندر (۱۴۳۷-۱۳۸۹م) و فرزندش زین العابدین بیان کرده است.^۲ پس از رشد شیعه در این منطقه کشاکش دائمی بین شیعیان و سنیان برقرار بوده تا اینکه سلسله کاک chak در سال ۱۵۸۶م ساقط شده و مغولان بر این منطقه حاکم شدند. حاکمان مغول گاه شیعه و اکثراً سنی بوده و علیرغم فعالیت برخی از علمای تسنن، شیعیان همچنان قوت خود را در این منطقه حفظ کردند^۳.

آنچه که درباره حکومت‌های شیعی در هند می‌توان گفت^۴ این است که برخی از حکومت‌ها همچون بهمنیان ابتداء با حفظ تسنن به همان عقیده تفضیلی که علی علیه السلام و سایر ائمه (ع) را برتر از خلفای سه گانه می‌دانستند کار تشیع را آغاز کردند. در سال ۸۳۳ هجری (۱۴۲۹) احمد شاه ولی بهمن علناً به آئین تشیع در آمد.

۱. ر.ک: دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۳۷۷ Rizvi ج ۱ ص ۱۵۵، ۱۵۷ مسعودی نیز نوشته است که وقتی در بعد از سال ۳۰۰ به منصوره رفته تعداد زیادی از فرزندان علی بن ابیطالب علیه السلام در آنجا زندگی می‌کرده‌اند. ر.ک: رجال السند و الهند الى القرن السابع ص ۴۵ (بمبئی ۱۳۷۷)

۲. Rizvi ج ۱ ص ۱۶۶، ۱۶۷

۳. Rizvi ج ۱ ص ۱۸۴

۴. کتاب تاریخ تفکر اسلامی در هند ۲۷ به بعد

یوسف عادلشاه (۹۱۶-۸۹۵) بنیانگذار پادشاهی بیجاپور با تبعیت از سلسله صفوی، در دادن صبغه شیعی به آیین و مراسم عبادی عمومی در قلمرو خودش تشویق گردید؛ هر چند از اظهار اهانت به معتقدات اهل تسنن خودداری کرد. پسرش اسماعیل عادلشاه (۴۱-۹۱۶ه) تشیع را در نظام اداری مستحکم کرد بطوریکه نام شاه صفوی در خطبه جمعه خوانده می شد. در روزگار ابراهیم اول (۶۶-۹۴۱) حالت مسالمت آمیز و بی تعصب تری موقتاً بین سنیان و شیعیان برقرار شد.

قلی قطب شاه (۵۰-۹۱۸) پادشاهی گلنکنده (حیدرآباد) را به عنوان یک حکومت شیعی پایه گذاری کرد که در آن خطبه بنام ائمه دوازده گانه شیعه خوانده می شد، سلسله قطب شاهیه حیدرآباد را برای مدتها مرکز تشیع کردند.

برهان اول (۶۱-۹۱۵) دومین فرمانروای احمد نگر (جنوب غربی هند) به وساطت وزیر پرهیز گارش شاه طاهر^۱ به مذهب تشیع در آمد. تشیع او تندتر از دیگر حکومت های دکن بود.

بابر (۳۷-۹۳۴) و همایون فرزندش (۶۴-۹۳۷) بخاطر حمایتی که از ایرانیان گرفتند تا حدودی لساناً از شیعه حمایت کردند، گرچه در باطن سنی ماندند.^۲ اینان در اصل از مغولان بودند که در درگیری با دشمنانشان از شاه اسماعیل صفوی استمداد خواستند. بعد از آن اکبر شاه بر سر کار آمد که گرچه در عهد او،

۱. در باره تاثیر شاه طاهر در برهان شاه رجوع کنید به: طرائق الحقائق از محمد معصوم شیرازی ج ۳ ص ۳۹-۱۴۱ او از تاریخ فرشته مطالبی را نقل کرده است.
۲. در این باره ر.ک Rizvi ج ۱ ص ۱۸۶-۱۹۹

حاکمیت رسماً با تسنن بود اما شیعیان خود را تا حد زیادی موقعیت خود حفظ کردند. قاضی نورالله شهید، در زمان اکبر شاه و جهانگیر شاه، قاضی بوده و تقیه می کرده است؛ اما پس از فاش شدن تشع او، به شهادت رسیده است.^۱

ادامه تاریخ تشیع سلسله آوذه است که مرکز آنها شهر لکنهو بوده است. بعد از لکنهو، رامپور (شمال هند) تا این اواخر مرکز حکومت شیعه نشین کوچکی در هند بود. در خلال عصر پادشاهی احمد علی شاه (۶۴-۱۲۵۸) قوانین شیعی آوذه، جانشین قوانین حنفی در محاکم شرع گردید. در دوره همین پادشاهان است که عالم شیعی بزرگی بنام سید دلدار علی (م ۱۲۳۵ هجری) مشهور به غفران مآب کار گسترش تشیع را در هند بدست گرفته و نقش بسیار مؤثری در راه توسعه تشیع در شمال هند داشت، او همچنین فعالیت‌هایی بر ضد صوفیان داشته است.

آنچه که مهمترین چهره بیرونی شیعه در هند است، انجام مراسم سوگواری در ماه محرم است مراسمی که حتی در میان سنیان نیز تاثیر فراوان نهاده است. حسینه‌های متعددی که تحت عنوان امامباره ساخته می شود، شاهد زنده ادب شیعی در هند می باشد. در اغلب مراکز شیعی تعداد حسینه‌ها بسیار زیاد و گاه

۱. شرح حال مفصل او در Rizvi ج ۱ ص ۳۴۲-۳۸۷ آمده است. باید توجه داشت که اکبر شاه خود آئین جدیدی را با عنوان «دین الهی بوجود آورد که مجموعه‌ای از عقائد گوناگون موجود در آن دیار بود. در باره مراسم عاشورای لکنهو گزارشی در این مقاله آمده: نامه فرهنگ سال اول شماره ۲، گذری بر عاشورای لکنهو ص ۱۱۱-۱۰۴

بیش از مساجد است.

امروزه در شهرهای زیادی در هند و پاکستان شیعیان حضور دارند آنان اکثراً میراث تشیع و ادب خویش را مدیون ایران و ایرانیان هستند. از جمله شهرهای شیعه‌نشین هند لکنهو است که در شمال غربی هند قرار گرفته و همانگونه که ذکر شد سلسله شاهان معروف به اوده که شیعه بوده‌اند در این شهر حکومت می‌کرده‌اند. هم‌اکنون در این شهر، کتابخانه معظمی که میراث میرحامد حسین و پدر اوست به نام المكتبة الناصرية قرار دارد. شیعیان همچنین مدارس دارند که از جمله آنها، جامعه‌ناظمیه مدرسة الواعظین و نیز سلطان‌المدارس است.^۱ همچنین در این شهر دانشکده شیعه وجود دارد که تحصیلات آن تا فوق‌لیسانس می‌باشد.

الله‌آباد از دیگر مناطقی است که شیعیان در آن بسیار زیاد بوده و علیرغم تضیقاتی که در حین جدائی هند و پاکستان برای آنان بوجود آمده و گروهی به پاکستان هجرت کرده‌اند، هنوز نیز تعدادشان در این منطقه زیاد است.

حیدرآبادکن نیز از مراکز مهم شیعه در هند به حساب می‌آید و چنانچه ذکرش رفت سلسله قطب‌شاهیه که شیعه بودند بر آن فرمانروائی می‌کردند.

شهرهای دیگری نیز از هند که امروزه در کشور پاکستان جای دارد، تعداد زیادی از شیعیان را در خود جای داده است.

تته از قدیم‌ترین شهرهای سند است که ۶۳ مایل از کراچی

۱. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۱ ص ۳

فاصله دارد. این شهر اهمیت زیادی در قرن ۱۰ و ۹ داشته است. امروزه در این شهر تعداد زیادی شیعه که صاحب مساجد و حسینیه‌های متعددی هستند زندگی می‌کنند.^۱

لاهور نیز از مراکزی است که شیعیان در آن بسیارند، امروز در لاهور شیعیان جمعیتها و محلات مختلفی دارند که تعدادی از آنها را مؤلف دائرةالمعارف الشیعیة ذکر کرده است.^۲

دیره اسماعیل خان، از دیگر شهرهای پاکستان است که دهها هزار شیعه در آن زندگی می‌کنند، چنانچه مناطق اطراف آن نیز حاوی تعداد زیادی شیعه است که مساجد و حسینیه‌های فراوانی دارند.^۳

سرگودها در فاصله ۱۲۷ مایلی لاهور قرار دارد و حدود یک پنجم جمعیت آن شیعه هستند.^۴

شیگر از شهرهای بنگلادش است که تعدادی از ساکنین آن را شیعیان تشکیل می‌دهند.^۵ مراسم سوگواری محرم در بنگلادش در یک قرن بیش بسیار گسترده بوده و نوعاً توسط سنیان برگزار می‌شده است. به نوشته یک محقق: مذهب تشیع در حوالی قرن دهم هجری و در خلال حکومت مغولان به بنگلادش راه یافت کسانی همچون میرمحمد مؤمن و میرجمله که از نجبای مذهب شیعه بودند،

۱. همان ج ۱۲ ص ۴۱

۲. همان ج ۱۲ ص ۵۲

۳. همان ج ۱۲ ص ۵۲

۴. همان ج ۱۲ ص ۸۱

۵. ر.ک: همان ج ۱۲ ص ۱۱۷

تأثیر مهمی در بسط نفوذ شیعه در شبه قاره داشتند. اگرچه بسیاری از مقامات رسمی بنگال و بعضی از نواب‌های آن همچون شجاع‌الدین داماد مرشد قلی نیز شیعه بودند، اما مفاهیم دینی شیعه در این سرزمین چندان رواج نیافت و امروزه تنها چندین طایفه از قبایل کارام‌علیا شیعه هستند.^۱

کراچی نیز شیعیان زیادی دارد بطوریکه بعضی از محلات آن بطور کامل شیعه‌نشین است. تعدادی از آنان از فرقه آغاخانیه به شیعه امامی گرویده‌اند.^۲

نگر در شمال پاکستان قرار دارد و تمامی ساکنان آن شیعه هستند.^۳

پاراچنار در شمال غربی پاکستان است که ۹۵ درصد آن شیعه هستند.^۴

پیشاور نیز محلات شیعه‌نشین زیادی دارد در شهرکهای اطراف نیز شیعه بصورت فراوان و گسترده حضور دارد.^۵

اسگر دو مرکز بلتستان در شمال غربی پاکستان قرار دارد که تمامی ساکنین آن شیعه می‌باشند.^۶ در اسلام‌آباد گروه‌های از شیعه زندگی می‌کنند.^۷

۱. جهان اسلام ج ۲ ص ۱۸

۲. همان ج ۱۲ ص ۲۶۷، ۲۶۸ محلات شیعه‌نشین را نامبرده است.

۳. همان ج ۱۲ ص ۳۵۴

۴. همان ج ۹ ص ۳۳

۵. همان ج ۹ ص ۷۳

۶. همان ج ۴ ص ۱۲۲

مؤلف دائرةالمعارف، در ضمن عنوان پاکستان مناطق دیگری را نیز که شیعه در آنها وجود دارد آورده است از جمله: جهنگ، راولپندی، سیالکوت، سکهر، روهری، کوهات، کویت. همچنین در شهرهای مختلف هند از جمله دهلی، میرت، مظفرنگر، بریلی، بدایون، مرادآباد، فیض آباد، رای بریلی، جونپور، بنارس (دراوترپرادش)، گیا (در بهار)، میسور، مدراس و نیز در شهرهای بمبئی، پونا، بنگلور، مجلی بندر، نیز ساکنین شیعه وجود دارد.^۱ جونپور مرکزیت شیعی دارد همچنین در این شهر و نیز بنارس و بمبئی و برخی دیگر حوزه‌های علمیه وجود دارد. شهرهای پتنه، مظفرپور نیز از جمله شهرهای شیعی مذهب‌اند که شیعیان بخشی از ساکنین شهر را تشکیل می‌دهند.

عزیزاحمد نیز در باره شیعیان هند آورده است که در خارج از ایران بزرگترین جامعه تشیع در شبه قاره هند و پاکستان قرار دارد (و در پاورقی آورده: تعداد شیعیان هند از شیعیان ایران بیشتر و لااقل دو برابر آنهاست) به گزارش‌های سرشماری سال ۱۹۲۱/۱۳۴۰ شیعیان اندکی کمتر از ده درصد کل جمعیت مسلمین را در آنجا تشکیل می‌دهند.^۲

در آماری که از مسلمانان هند گرفته شده درصد شیعیان از ده درصد تا ۳۵ درصد ذکر شده است. یعنی زمانی که جمعیت

۷. همان ج ۴ ص ۱۲۲

۱. همان ج ۹ ص ۳۷، ۳۸

۲. تاریخ تفکر اسلامی در هند ص ۲۷

مسلمان آن ۸۰ میلیون بوده است، جمعیت شیعیان بین ۸ میلیون تا ۲۸ میلیون بوده‌اند.^۱ در پاکستان درصد شیعیان ۱۵ درصد نسبت به جمعیت مسلمانان آن است که در حدود ۱۲ میلیون نفر از ۸۰ میلیون نفر می‌باشد.^۲ برخی از منابع غیر رسمی معتقدند که تا چهل درصد جمعیت مسلمان پاکستان شیعه مذهب‌اند. منابعی دیگر جمعیت شیعه را ۲۵ درصد دانسته‌اند.

در نپال نیز شهرهای وجود دارد که جوامع شیعی دوازده امامی در آنها زندگی می‌کنند.^۳

یکی از آثار تشیع در هند را باید نفوذ این مذهب در آفریقا و نیز مناطقی دانست که هندیان به آن مناطق هجرت کرده‌اند. از جمله آنها اروپا و آمریکاست که در میان اکثریت جمعیت‌های شیعه مذهب، هندیان نفوذ قابل ملاحظه‌ای دارند. شیعیان سومالی کنیا، و اکثر مناطق آفریقای شرقی هندی‌الاصل می‌باشند.^۴

افغانستان

شیعیان در شرق تنها منحصر به هند و پاکستان نیستند، بلکه در مناطق دیگری نیز وجود دارند از جمله مهمترین آنها افغانستان است. در باره شیعیان این کشور آمده است که قبایل هم مرز ایران

۱. Moojan, Momen, An Introduction to Shi'ism. P.277.

۲. همان ص ۲۷۸ و بنگرید: جهان اسلام، ج ۲ ص ۱۳۳

۳. همان ص ۲۷۸

۴. ر.ک: دائرة المعارف الشیعی ج ۱۲ ص ۱۲۳، ۲۸۲، ج ۵ ص ۱۱۸

که معروف به فیروز کوهی و جمشیدی هستند شیعه می باشند همچنین آنها در شهر هرات زندگی می کنند قبیله هزاره در هزارجات حدود ۸۰ هزار تا صد هزار شیعه می باشند برخی از قبایل در کوههای تاجیک شیعه هستند^۱.

در باره آمار شیعیان افغانستان نوعاً بدلائل سیاسی کوتاهی شده و هنوز نیز بر سر این مسئله اختلاف وجود دارد.

در برخی از مصادر گفته شده که یک سوم جمعیت افغانستان شیعیان هستند، از جمعیت کابل یک سوم را شیعیان تشکیل داده و در محله های مختلف زندگی می کنند^۲. در هرات اکثریت آن شیعه هستند، همینطور اکثریت مردم غزنه شیعیان می باشند. شهر مزار شریف دارای اکثریت شیعه و مناطق بهسودده فرکی یا کولنک، شهرستان و کندی همه اهالی شیعه اند. در شهر بامیاق و نواحی نیز اکثریت با شیعه است^۳. بر اساس برخی گزارشات حدود هیجده درصد از مردم این کشور امامی مذهب و دو درصد نیز پیرو آئین اسماعیلی و علی الهی اند. در این گزارش همچنین آمده که گروهی از اهل سنن افغانستان ماه محرم را ماه حسن و حسین می نامند^۴. البته به این ارقام رسمی نمی توان چندان توجهی کرد بویژه که آمارهای دیگری نیز در این باره از سوی برخی از منابع

۱. Moojan, P. 278.

۲. دائرة المعارف الشیعیة ج ۶ ص ۲۵

۳. دائرة المعارف الشیعیة ج ۶ ص ۲۵

۴. جهان اسلام ج ۱ ص ۷۱

مطلع ارائه شده که بیش از این مقدار را نشان می دهد^۱.

سایر مناطق شرق

اندونزی یکی از مناطقی است که سابقه تشیع در آن به قرن چهارم به بعد می رسد؛ این از روی آثاری که از قبور مسلمین باقی ماند، بدست می آید، فرار شیعیان علوی به سمت شرق و یافتن محلی امن، دلیل رسوخ تشیع در این دیار بوده است. از مهمترین علویان مهاجر احمد بن عیسی بن محمد علی بن جعفر بن محمد علیهما السلام است که در سال ۳۱۷ هجری وارد این منطقه شده است. او و دیگر مهاجرین در جزایری که امروز معروف به ملایا، اندونزی، فیلیپین و جزائر سلیمان است وارد شده اند، این افراد با وصلتی که با مردمان این دیار داشتند، نفوذ خود را حفظ کرده، به مراتب عالی رسیدند، بطوریکه هنوز نیز خاندانهای آنها مشهور است.

مهمترین اثر شیعه در این دیار همان مراسم عاشورا است که بنام سورا خوانده می شود، جمله لافتی الا سیف الا ذوالفقار بر روی شمشیرهای قدیمی این منطقه و جاهای دیگر از جمله سنگ قبرها حک شده است، چنانچه مراسم عید غدیر نیز در برخی مناطق بر پا می شده و هنوز نیز می شود، زمانیکه در قرن ۱۶ استعمار هلند به این منطقه رسید، شیعیان در برابر آنها مقاومت کردند و دچار مشکلات فراوانی شدند؛ در این دوره اخیر، یعنی قرن بیستم، مجدداً شیعیان قدرت خویش را باز یافته اند و از میان آنها علمای فراوان و معروفی

۱. ر.ک: نهضت‌های اسلامی افغانستان ص ۷۰

برخاسته است. در دائرةالمعارف الشیعیة اطلاعات نسبتاً مفصلی پیرامون خاندانهای شیعی و علما و نیز فعالیت‌های آنان آمده است. از مناطق شیعه‌نشین در اندونزی منطقه اجیه در شمال سومترا بوده است که از آنجا شیعه به بسیاری از نقاط دیگر انتشار یافته است، قبور که در آن از قدیم باقی ماند، جمله لاله الله محمدرسول الله علی ولی الله بر آنها حک شده است، شهر کوالا بطور کل شیعه هستند، دانشگاهی نیز بنام دانشگاه شیعه کوالا در آن وجود دارد^۱. از مناطق دیگر شیعه منطقه برلاک است که حکومت شیعی داشته است^۲.

لازم به ذکر است که متأسفانه به مرور زمان از تشیع تنها آداب و رسوم خاصی مانده و امروز بجز هزاران شیعه‌ای که پس از انقلاب بصورت رسمی شیعه شده و هنوز نیز تشکلی ندارند، از شیعیان گذشته بصورت یک جمعیت مستقل مذهبی کمتر اثری مانده است. مهمترین کار فرهنگی برای آنان شناساندن هویت مذهبی آنها و بخصوص خاندانهای سادات است که شاخص خود را حفظ کرده‌اند.

تبت نیز از مناطقی است که در برخی از شهرهای آن شیعیان اکثریت داشته و برخی نیز در صدی از جمعیت مسلمان آن را تشکیل می‌دهند. این حضور بدلیل ارتباط این منطقه با هند و پاکستان است. قاضی نورالله آورده که در زمان او، جمعی از شیعه که در تشیع

۱. همان ج ۳ ص ۴۲-۴۳

۲. همان ج ۹ ص ۶۵

بسیار سخت هستند در ثبت زندگی می کنند^۱. مناطق شیعه نشین را صاحب دائرة المعارف آورده است^۲.

بورما در جنوب چین از مناطق مسلمان نشین است که شیعیان نیز در میان آنها هستند. رانگو مرکز این منطقه است که شیعیان آن پنج هزار نفرند (این آمار مربوط به چندین سال قبل است) اکثر مسلمانان این شهر از مهاجرین هندی و ایرانی هستند. آنها بدلیل دوری از کربلا، خود در خارج شهر منطقه ای بنام کربلا ساخته و برای سوگواری در ایام محرم بدان محل می روند^۳.

در اریتره نیز از قدیم الایام برخی از قبایل شیعه که لزوماً عرب نیز بوده اند هستند. در سال ۱۹۷۷ از یکی از ساکنان پرسیده شده به چه زبانی سخن می گویند، او پاسخ داد که: به زبان عربی قدیم که فهم آن برای شما سخت است. از او پرسیده شد متعلق به چه طائفه ای هستید او گفت به طائفه شیعه بر مذهب سیدنا حسین علیه السلام^۴.

در نوع این مناطق علویان اسلام را انتشار داده و تشیع نیز اثری از مهاجرت آنان به این دیار است. در مورد مسلمین فیلیپین نیز گفته شده که علویان اسلام را به

۱. مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۱۱۸

۲. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱ ص ۷۱

۳. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱ ص ۳۴، ۳۳ در باره لکنهو و ساختمانهای که بیاد برخی از قبور ائمه (ع) ساخته شده بنگرید: نامه فرهنگ سال اول شماره دوم ص ۱۱۱-۱۰۴

۴. دائرة المعارف الشیعیة ج ۴ ص ۵۹

این منطقه آورده‌اند در میان برخی از مردم این دیار کتب خطی عربی قدیمی نگهداری می‌شود که بدان وسیله می‌خواهند انتساب خود را نه تنها به مکه بلکه به خاندان نبوت اثبات کنند^۱.

تشیع در شامات

قبل از ورود اسلام به شامات، این منطقه تحت سلطه امپراطوری روم شرقی که مرکز آن در قسطنطنیه بوده قرار داشته است. مسلمین در سال ۱۳ هجری به دمشق یورش برده و پس از فتح آن به تسخیر سایر مناطقی که آن زمان شامات نامیده می‌شد پرداختند. تا آخر دهه دوم هجری این مناطق که عبارت از سوریه فعلی، اردن، لبنان و فلسطین بوده فتح شد و مسلمین وارد آفریقای شمالی شدند.

از آنجا که بنی‌امیه از زمان خلیفه دوم بر آن حکومت می‌کردند (مقصود ولایت یزید بن ابوسفیان و برادرش بر شام است) ضدیت با امیرالمؤمنین (ع) در این شهر بصورت جزئی از اعتقاد دینی مردم در آمد تا اینکه دولت امویان ساقط گردید؛ اما بعد از آن نیز عناد عباسیان با شیعیان مانع از آن شد تا تلاش برای محو این انحراف صورت پذیرد. تا اینکه در قرن چهارم هجری از یک طرف سیف‌الدوله حمدانی (۳۳۳ هجری) و از طرف دیگر و بعد از آنها دولت فاطمیین در مصر بر شامات غلبه کرده و تشیع در این

۱. همان ج ۱۲ ص ۱۶۷، ۱۷۰.

مناطق تا حدودی ترویج گردید. سیوطی آورده که در سال ۳۶۰ هجری در اذان مساجد دمشق جمله *حی علی خیر العمل* بدستور جعفر بن فلاح حاکم دمشق از طرف فاطمی‌ها، برقرار گردید و در سال ۳۶۴ هجری رفض در مصر، شام مغرب و مشرق توسعه یافته و نماز تراویح تعطیل گردید^۱ از این رو و آن گونه که ذهبی آورده، مردم دمشق که زمانی ناصبی بودند در دولت فاطمی رافضی شدند^۲.

مقدسی جغرافیدان قرن چهارم هجری در باره شیوع تشیع در این دیار می‌نویسد: اهالی طبریه، نیمی از مردم نابلس و قدس و بیشتر عمان شیعه هستند. او همچنین آورده که تعداد زیادی نیز بر ضد سنت جماعت‌اند. وی در پایان می‌نویسد: در بیشتر رفتار مردم نیز بر زمینه‌های مذهب فاطمی است^۳.

حمص از شهرهای بزرگ این منطقه است که بواسطه دولت حمدانیان در قرن چهارم تشیع در آن رواج یافته و بنابه گفته مقریزی در سال ۳۴۷ هجری جمله *حی علی خیر العمل* در اذان گفته می‌شده است^۴.

یاقوت نیز که خود متهم به ناصبی‌گری بوده، در قرن هفتم در این شهر، بخاطر ضدیت با علی علیه السلام از طرف مردم تهدید

۱. تاریخ الخلفاء ص ۴۰۲، ۴۰۶ این نماز، از زمان خلیفه دوم ابداع شده بود.

۲. میزان الاعتدال ج ۱ ص ۷۶

۳. احسن التقاسیم ج ۱ ص ۲۵۲، ۲۵۳ ترجمه منزوی

۴. الحظط المقریزیه ج ۴ ص ۴۶ تاریخ حمص ج ۲ ص ۱۷۹ زمانی نیز در آغاز قرن پنجم نیز که خطیب بغدادی در دمشق بوده والی آن رافضی بوده است. ر. ک: سیر اعلام النبلاء ج ۱۸ ص ۲۸۱

شده و فرار کرده است. او می نویسد: زمانی مردم حمص بخاطر نصب شهرت داشته اند و امروز جزو غلاة شیعه شده اند.^۱ حمص حتی قبل از آنی که دولت حمدانیان بر سر کار آید شیعیانی را در درون خود داشته است. دیک الجن از شعرای معروف و شیعه مذهب (متوفای ۲۳۵) از اهالی این دیار می باشد.^۲ از جمله علمای شیعه احمد بن علی بن معقل حمصی (م ۶۶۲) است که این خود نشانه وجود تشیع در این شهر، در قرن هفتم است.

به مرور زمان، با حاکمیت عثمانی ها و ضدیت آنان با شیعه، بر سر رقابت با صفویان، شیعه در شامات رو به خاموشی گرائیده و از جمله شهر حمص نیز بر همین وضع مبتلا گردید؛ گرچه هنوز نیز شیعیان در آن وجود دارند.

قبل از آنها ایوبی ها در کوبیدن شیعه بیشتر تلاش را داشتند بطوریکه خفاجی نقل کرده آنها در از بین بردن تمامی آثار شیعه حتی کتابخانه ها بسیار کوشیدند.^۳ اما قبل از آنها، در فاصله قرن چهارم تا هفتم، تشیع در کل شامات بصورت یک گرایش قوی مذهبی حضور داشته است.

خوارزمی ادیب مشهور شیعی در قرن چهارم آورده که اگر شیعه در خراسان به قلت افتاده در عوض، در حجاز و حرمین و شام

۱. معجم البلدان ج ۲ ص ۳۰۴

۲. تاریخ حمص ج ۲ ص ۱۴۴

۳. الازهر فی الف عام ج ۱ ص ۵۸ الحلب و التشیع ص ۱۴۷

و عراق، جزین و جبل شایع گردیده است.^۱

عبدالجلیل قزوینی رازی نیز در قرن ششم به وجود تشیع در برخی از مناطق شامات دارد.^۲ مقریزی در جای دیگری نیز آورده که در زمان فاطمیان مذهب رافضی در بلاد مغرب شام، دیاربکر، کوفه، بصره بغداد و جمیع عراق و بلاد خراسان و ماوراءالنهر همچنین حجاز یمن و بحرین منتشر گردید و بین آنها و اهل سنت در گیریهای بوجود آمد که قابل شمارش نیست.^۳

ابن جبیر (م ۶۱۴) جهانگرد معروف که مسافرتش از سال ۵۷۸ تا ۵۸۱ هجری بوده از تشیع دمشق سخن گفته و بویژه از مشاهد اهل بیت و ساختمانها و موقوفاتی که شیعه برای آنها قرار داده مطالبی آورده است. او تصریح کرده که شیعیان این دیار بیشتر از سنی ها هستند.^۴

کراجکی عالم شیعی در قرن پنجم شهر رمله را در فلسطین شیعه دانسته است.^۵

ناصر خسرو داعی اسماعیلی (م ۴۸۱) در باره طرابلس آورده است مردم این شهر همه شیعه باشند و شیعه به هر بلاد مساجد نیکو ساخته اند.^۶

۱. رسائل الخوارزمی ص ۱۷۱

۲. نقض ص ۴۵۹ تصحیح محدث ارموی

۳. الخطط المقرنیه ج ۲ ص ۳۵۸

۴. رحلة ابن جبیر ص ۲۴۱، ۲۵۱، ۲۵۲

۵. دائرة المعارف شیعیة ج ۱۲ ص ۲۵۲، ۲۰۳

۶. سفرنامه ناصر خسرو ص ۲۱ بکوشش دبیر سیاقی

او همچنین در باره طبریه از شهرهای شام آورده که گور ابوهریره آنجاست، بیرون شهر، در جانب قبله، اما کس آنجا به زیارت نتواند رفتن، که مردمان آنجا شیعه باشند و چون کسی آنجا به زیارت رود کودکان غوغا و غلبه به سر آن کس برند و زحمت دهند و سنگ اندازند. از این سبب من نتوانستم زیارت آن کردن^۱.

ابن بطوطه در قرن هشتم از شهر معره که ابوالعلاء معری بدان منصوب است نام برده و گفته است که دسته‌ای از رافضه در آن زندگی می‌کنند^۲.

در خود دمشق در قرن دهم نیز شیعیانی بوده‌اند. مرحوم قاضی نورالله از محله خراب که یکی از محلات شامات است نامبرده که همگی الحال مؤمنان خالص الاعتقادند، هر کس از شیعه عراق که در طریق حج به شام رود بواسطه موافقت مذهب در آنجا نزول می‌نماید^۳.

از شهرهای مهم سوریه حلب است که تشیع آن بسیار قدیمی بوده و این مذهب، از این شهر، به بسیاری از نقاط دیگر فرستاده شده است. قبل از این در جملاتی که نقل کردیم اشاراتی هم به تشیع در حلب شده بود.

حلب از جمله شهرهایی است که نقش بسیار مهمی در دوران تاریخ اسلام در مسائل سیاسی بر عهده داشته و بارها از طرف

۱. همان ص ۳۰، ۳۱.

۲. الرحلة ابن بطوطه ص ۳۹.

۳. مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۶۱.

سلسله‌های مختلف مرکز حکومت بوده است. تشیع در آن سابقه‌ای بس طولانی دارد. این سابقه با ظهور دولت حمدانیان که شیعه مذهب بودند آغاز می‌شود گرچه به احتمال قوی، قبل از آن نیز گرایش‌های محدود شیعی در آن وجود داشته است.^۱

حکومت آل حمدان در شمال سوریه از سال ۳۳۳ هجری که سیف‌الدوله وارد حلب شده و آن را مرکز حکومت قرار داد آغاز می‌شود و تا اوائل قرن پنجم ادامه می‌یابد؛ یعنی زمانی که در سال ۴۰۶ هجری دمشق بدست فاطمی‌ها می‌افتد. بنی‌مرداس در ۴۱۴ حلب را تسخیر می‌کنند و به حاکمیت آل حمدان خاتمه می‌دهند.^۲ حکومت بنی‌مرداس تا سال ۴۷۲ به ادامه یافت.

دولت حمدانیان با عدم ایجاد تعصب مذهبی و حمایت از علم و دانش بویژه از طرف سیف‌الدوله و سایر حکام حمدانی، باعث شکوفایی فرهنگ اسلامی در حلب گردید چنانچه از طرف دیگر در برخورد با رومیان بیشتری شهامت‌ها را از خود نشان دادند.

دولت بنی‌مرداس نیز که در قرن پنجم بر بخش‌های مهمی از شامات حکومت می‌کرد تا حدودی مروج تشیع بود بطوریکه ابن‌بطلان متطیب آورده فقها در حلب بر مذهب امامیه فتوا می‌داده‌اند.^۳

از مهمترین فقهای شیعی در حلب سالار دیلمی و ابوالصلاح

۱. ر. ک: حلب و التشیع ص ۱۷، ۲۰

۲. ر. ک: دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۳۶، ۳۸، حلب و التشیع ص ۵

۳. معجم البلدان به نقل از حلب و التشیع ص ۸۶، دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۳۶

حلبی نویسنده تقریب المعارف و الکافی فی الفقه است.

مولانا در قرن هفتم هجری در باره مردم حلب سروده است:

روز عاشورا همه اهل حلب باب انطاکیه اند تا به شب
گرد آید مرد و زن جمعی عظیم ماتم آن خاندان دارد مقیم
ناله و نوحه کنند اندر بُکا شیعه عاشورا برای کربلا^۱

با روی کار آمدن ایوبیان و بخصوص ضدیت صلاح الدین ایوبی با شیعیان، تشیع در این دیار در پرده تقیه رفته و از رشد و شکوفائی آن کاسته گردید^۲. با این حال حلب همچنان از مراکزی بوده که دانشمندان زیادی در مذهب شیعه پرورش داده که مؤلف محقق کتاب الحلب والتشیع نام آنان را آورد است.^۳ اکنون نیز در برخی از مناطق اطراف حلب شیعیان زندگی می کنند.

لبنان از نخستین مراکز تشیع در طول تاریخ اسلام است. تبعید ابوذر غفاری به ربذه در جنوب لبنان از عوامل تشیع در این دیار شمرده شده است^۴.

در مدت زمانی نیز که تشیع در شامات اوج گرفت، لبنان نیز شاهد گسترش تشیع در خود بود، تشیع در لبنان آنچنان قوی بود که هنوز شیعیان بخش اعظم جمعیت این کشور را شیعیان

۱. مثنوی معنوی ص ۱۰۸۱ چاپ امیر کبیر

۲. ر.ک: خطط الشام ج ۶ ص ۲۵۸، تاریخ سیاسی للاسلام حسن ابراهیم حسن

ج ۴ ص ۴۰۶ به نقل از حلب و التشیع ص ۱۰۱

۳. حلب و التشیع ص ۱۷۷ به بعد. همچنین ر.ک: تاریخ الشیعة ص ۱۴۵، مجلة

الثقافة الاسلامیه شماره ۱۵ مقاله: صفحات من تاریخ الشیعة فی حلب ص ۱۶۷

۴. تاریخ الشیعة ص ۱۴۹، حلب و التشیع ص ۱۷ از کرد علی در خطط الشام

دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۲۶

تشکیل می دهند.

از ابوشامه نقل شده که در ایام فاطمی ها، رفض زیاد شده و عقائد اهل جبال ساکن در ثغور شام را خراب کردند^۱. به واقع حاکمیت های شیعی مختلف در شامات و از جمله فاطمی ها در ترویج تشیع لبنان سهم فراوانی داشته است.

کرک نوح از جمله شهرهای لبنان است که سابقه تشیع آن بسیار طولانی است. صاحب معجم الادباء از شخصی بنام احمد بن طارق بن سنان ابوالرضا الکرکی الرافضی که متوفای ۵۹۲ هجری است نام برده است^۲.

در سال ۸۴۲ هجری یکی از بزرگان کرک که به دمشق آمده بود تا سلطان را یاری کند به لحاظ گرایش شیعی خود مورد حمله عوام اهل سنت قرار گرفته و همراه فرزند و پانصد تن از یارانش ذبح گردید! در سال ۹۰۴ هجری نیز باز برخی از مشایخ کرک توسط حکام دمشق دستگیر شده و کشته شدند^۳.

از میان علمای جبل عامل که به ایران آمده و در اشاعه تشیع در ایران کوشیدند، می توان از محقق کرکی نام برد.

در امل الامل نام سی نفر عالم شیعی کرکی برده شده که همه شیعه مذهب اند. لازم به یاد آوری است که قبر جعفر طیار (ع) نیز

۱. دائرة المعارف الشیعی ج ۱۲ ص ۲۶

۲. ر. ک معجم الادباء ج ۴ ص ۴۵۵، شذرات الذهب ج ۴ ص ۳۰۸ تاریخ کرک نوح ص ۸۵

۳. تاریخ کرک نوح ص ۱۸، ۱۹

در همین شهر می باشد^۱.

امروزه اکثریت ساکنین جنوب لبنان از شیعیان هستند که در طول فشارهای ایوبیان و عثمانیان به این منطقه پناه آورده اند. این شیعیان در مناطق کوهستانی و روستائی زندگی کرده و تا قبل از این مجبور بودند در روستاها بمانند. از کل ساکنین جبل عامل ۸۰ درصد شیعه مذهب اند، چنانچه در سایر مناطق نیز درصد شیعه بعضاً ۶۰ تا ۵۰ و یا کمتر از این است. در بیروت بر خلاف گذشته، اکنون بزرگترین جمعیت مذهبی را شیعیان تشکیل می دهند. منطقه بقاع نیز از مراکز اصلی شیعیان به حساب می آید^۲. طبق آماری رسمی کل جمعیت لبنان ۳۴۷۵۰۰۰ نفر ذکر شده است که به ترتیب زیر گروههای مذهبی زیر مجموعه آن را تشکیل می دهند^۳.

درصد

۱۵۲۶۰۰۰	مسیحی	%۴۲
۹۰۰۰۰۰	مارونی (از مسیحی ها)	%۲۵/۲
۲۰۵۰۰۰۰	مسلمانان	%۵۷ /۳
۷۵۰۰۰۰	اهل تسنن	%۲۱
۱۱۰۰۰۰۰	شیعیان	%۳۰ /۸
۲۰۰۰۰۰	دروز	%۵/۶

دروزیها نیز از فرقه های اسماعیلیه هستند و در اصل منسوب

۱. تقویم البلدان ص ۲۶۷

۲. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۰ ص ۱۹

۳. Moojan, p, 268

به محمد بن اسماعیل درزی که از داعیان فاطمی‌ها بوده و تعلق خاطر زیادی به الحاکم بالله حاکم اسماعیلی مصر داشت.

شیعیان در دهه‌های اخیر با همت علمای شیعه خصوص سید شرف‌الدین و نیز امام موسی صدر توانسته‌اند با سازماندهی خود مسئولیت حساس و مهمی را در تحولات جاری لبنان بر عهده گیرند. در سوریه، جمعیت شیعیان طبق آمار رسمی حدود ۵۰ هزار نفر ذکر شده است. این جدای از علویانی است که فعلاً حاکم بر سوریه هستند و زمانی طبق آنچه که مدرک ذیل اظهار کرده از طرق امام موسی صدر رسماً مسلمان خوانده شده‌اند^۱. آنان از فرقه نصیری، یکی از فرقه‌های غالی شیعه هستند.

علویان سوریه از غلامه شیعه به حساب می‌آیند؛ چنانچه در روزیهای لبنان نیز از فرق اسماعیلیه هستند. طبق آمار رسمی جمعیت شیعیان اردن در سال ۱۹۴۹م/۱۳۲۸ هجری به حدود ده هزار نفر می‌رسید یعنی یک سی‌ام جمعیت آن روز اردن و یک سوم مسیحیان آن کشور. مناطق غیر رسمی آمار شیعیان را بیش از این می‌دانند^۲.

تشیع در شمال آفریقا

تشیع در آفریقا نیز سابقه‌ای طولانی دارد، گرچه در گذر

۱. همان ص ۲۶۹

۲. جهان اسلام ج ۱ ص ۸

تاریخ به علت محدودیتهای فراوانی که برای شیعیان بوجود آمده تنها آداب و رسوم شیعی در برخی مناطق باقی مانده است.

مرکز حکومت فاطمی‌ها در طول سه قرن شاهد درخشندگی بسیار گسترده علمی بود که الازهر از بقایای آن است. زمانی خواجه نظام الملک با تقلید از مدارس علمی مصر، مدارس نظامیه را در ایران و عراق بوجود آورد؛ اما از آنجا که دولتهای شیعی همچون فاطمی‌ها، آل بویه و حمدانیان تعصب بخرج نمی‌دادند، مانع از فعالیت سنیان نشدند و آنگاه که مستعصینی چون ایوبیان جای فاطمی‌ها را گرفتند، شیعیان را تحت فشارهای شدیدی قرار دادند تا آنکه در برخی مناطق از اساس آنان را از بین بردند.

در مغرب شهری بنام کتاهه نامبرده شده که ابو عبدالله شیعی داعی اسماعیلیان کار تشیع را از آنجا آغاز کرد از عبارت ابن حوقل استفاده می‌شود در این منطقه از قبل نیز زمینه تشیع بوده است.^۱ همچنین گفته شده شهر سوس در مغرب، شیعه داشته است.^۲ مصر نیز با آمدن فاطمیان تشیع را احیاء کرده سیوطی آورده که در خطبه می‌خواندند: اللهم صلی علی محمد المصطفی و علی علی المرتضی و فاطمه البتول و علی الحسن و الحسین سبطی الرسول. اسنوی مصری نیز در مقدمه کتاب مهمات فقه آورده: روی

۱. صورة الارض ص ۹۳

۲. همان ص ۹۹ بنگرید: مجله النور شماره ۷ جمادی الاولى ۱۴۱۲. مقاله: التشیع فی المغرب العربی ص ۴-۶. در این مقاله از آثار تشیع در مغرب بویژه خاطرات مربوط به امام حسین (ع) و نیز اسامی ائمه و نکاتی دیگر یاد شده است.

کار آمدن دولت فاطمیان جای علمای شافعی مذهب را علمای رافضه گرفتند.

اهالی قریه‌ای در مصر بنام ارمنت شیعیان بوده‌اند که خبر آن در کتاب الطالع السعيد آمده و بعدها تشیع در آن کاستی گرفته است.^۱

در هیمن کتاب خبر از تشیع در شهری بنام اسفون داده شده که در آن نیز تشیع بتدریج کاهش یافته است.^۲ مقدسی نیز در قرن چهارم آورده که مردم بالای قصبه فسطاط و صندفا شیعی اند.^۳ ابن حوقل نیز گفته: از اولاد قبطیان غیلان ابومروان، رئیس غیلانیه، فرقه‌ای از شیعه هستند.^۴

در هر حال با ظهور صلاح الدین شیعیان بشدت سرکوب شدند. ابن اثیر در واقع سال ۵۸۴ هجری از قیام تعداد ۱۲ نفر شیعه در قاهره نام می‌برد که یاعلی یا علی می‌گفتند، اما کسی آنان را یاری نکرده است.^۵ در غرب، بین الجزایر و تونس نیز تنها شهر نقطه کلاً شیعی بوده و آن را کوفه کوچک می‌نامیدند.^۶

مهاجرت عده‌ای از اهالی شیراز به آفریقا که شیعه بوده‌اند در

۱. دائرة المعارف الشیعیة ج ۴ ص ۵۷

۲. دائرة المعارف الشیعیة ج ۴ ص ۱۲۱

۳. احسن التقاسیم ج ۱ ص ۲۸۶

۴. صورة الارض ص ۱۵۰

۵. الكامل فی التاریخ ج ۱۲ ص ۲۴

۶. المغرب فی ذکر کربلا افریقیة فی المغرب ص ۷۵ بنقل از تاریخ تمدن اسلامی

در قرن چهارم هجری ج ۱ ص ۸۴

مصادر ذکر شده است^۱ نکته قابل توجه این است که از اثراتی که تشیع در آفریقا باقی نهاده علاقه به اهل بیت است. این مسئله هنوز در سودان به شکل چشمگیری وجود دارد، در باره این مناطق احمد بن ابی الضیاف در کتاب الاتحاد آورده که اهالی افریقیه به علی و آل او علاقمند بوده و جاهل و عالم در این شریکند؛ حتی زنان در حین ولادت فرزند فریاد یا محمد یا علی سر می دهند، امام شاذلی رضی الله عنه از رهبران صوفی آن دیار نیز به اصحاب خود گفته بود که در حین سختی یا محمد یا علی بگویند^۲.

تشیع از آفریقا به اندلس رفته است. قاضی نورالله آورده که منطقه ای در اندلس است که آنجا را جزیره رفضه می نامند چه ساکنان آن ساحل همگی شیعه امامیه اند^۳.

در یکی از گزارشی نیز که به تازگی منتشر شده از دسته ای از دوازده امامیان در شهر غرناطه خبر داده شد که بومی همان منطقه هستند^۴. این مسئله ای جالب و قابل توجه است.

تشیع در شرق آفریقا

تشیع در این بخش از آفریقا، مدیون مهاجرت شیعیان هندی الاصلی است که به نام خوجه معروفند و دقیقاً معتقدات شیعه

۱. دائرة المعارف الشیعیة ج ۵ ص ۶۷ و ر. ک: ایرانیها و آفریقا ص ۴۰ به بعد

۲. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۱۱ و ر. ک ص ۱۰ ص ۱۲

۳. مجالس المؤمنین ج ۱ ص ۷۸

۴. Journal, Institute of Moslim Minority Affairs, vol, no, ۴

I, P, 294

اثنی عشری را دارند. آنان حدود یک قرن ونیم پیش از این، به این کشورها آمده و با تلاش و کوشش خود، جمعیت های مستقل، منظم و فعالی را در این کشورها بوجود آورده اند.

از مهمترین مراکز آنها کشور تانزانیا است. در مرکز این کشور یعنی دارالسلام یک هسته مرکزی برای خوجه ها وجود دارد که روابط متقابل این جمعیتها را با یکدیگر بر قرار کرده و امور مذهبی آنان را سامان می دهد.

این جمعیت در سال ۱۹۴۵ و تنها به همین منظور تشکیل شده بود؛ اما بعدها با مهاجرت یکی از علمای شیعه، بتدریج فعالیتهای تبلیغی تشیع در میان بومیان آغاز گردید که اکنون نیز ادامه دارد. در آن زمان بجز خوجه ها، شیعه دیگری در آفریقا نبوده و تنها یک خانواده شوشتری که در حدود یکصد و بیست نفر بودند، در زنگبار زندگی می کردند. اینان بعدها به ایران باز گشتند.

در تانزانیا حدود دوازده هزار شیعه امامی هندی زندگی می کنند که نیمی از آنان در دارالسلام و بقیه در شهرهای تانگا، اروشا، موشی، موانزا، بکوبا، لیندی، سونگیا و زنگبار زندگی می کنند. علامه سید اختر رضوی بسال ۱۹۵۹م به این کشور رفته و از سال ۱۹۶۵ مؤسسه البلال الاسلامیه را به وجود آورده است. این مرکز در کشورهای دیگر آفریقا، هم میان خوجه ها و هم بومیان فعالیتهای تبلیغی و رفاهی دارد.

در تانزانیا جدای از مساجد و حسینیه ها، مؤسسه بلال، مدرسه دینی نیز دارد که در آن دروسی چون نهج البلاغه، شرایع الاسلام

و... تدریس می شود و اکنون قریب ۶۵ طلبه دارد.

بعلاوه مؤسسه بلال درمانگاه و چاپخانه نیز داشته و نشریه ای منتشر می کند که یکماه به زبان سواحلی و یک ماه بزبان انگلیسی انتشار می یابد. این مرکز بیش از هشتاد کتاب نیز نشر کرده و با نشر جزوات تبلیغی با حدود ۲۵ هزار نفر در سراسر امریکا، اروپا و آفریقا و نقاط دیگر ارتباط دارد. فعالیت همین جزوات باعث شکل گیری جامعه کوچکی از شیعه در کشور گویان در آمریکا جنوبی شده است. این مؤسسه در حدود ۱۶ مرکز در سایر کشورها دارد که برخی از آنها فعال هستند. بر اثر این فعالیتها اکنون بیش از بیست هزار نفر از بومیان تانزانیا شیعه شده اند.

پیش از این در سومالی، حدود یک هزار و دویست نفر خوجه وجود داشتند که پس از کشتارهای قبایلی اخیر به کنیا و تانزانیا رفتند.

کنیا نیز از دیگر کشورهایی است که حدود پنج تا شش هزار شیعه امامی در آن زندگی کرده و مساجد و حسینیه های متعددی دارند. جدای از فعالیتهای مؤسسه بلال، روحانی دانشمند دیگری با نام سید مرتضی مرتضی که لبنانی الاصل است دو مدرسه در نایروبی و نکورو ساخته که اکنون طلبه های فراوانی دارد. از میان بومیان کنیا رقمی در حدود ده هزار نفر در سالهای اخیر شیعه شده اند.

در اوگاندا نیز تا سال ۱۹۷۲ چند هزار نفر خوجه بودند که ایدی امین آنها را از این کشور اخراج کرده و آنان به اروپا و

آمریکا رفتند؛ همین خود سبب شکل گیری جوامع شیعی در آن مراکز شد. اکنون عده قلیلی به اوگاندا بازگشته و مجدداً حسینیه و مسجد خود را در کامپالا پس گرفته‌اند.

در بروندی نیز ششصد نفر خوجه شیعه زندگی می‌کنند که فعالیت‌هایی از نظر داشتن مسجد و حسینیه دارند. مؤسسه بلال در این کشور نیز فعال بوده و تقریباً دو الی سه هزار نفر از بومیان شیعه شده‌اند. در کشور روواندا نیز جمعی قلیل از خوجه‌ها زندگی می‌کنند.

در زئیر نیز جمعیتی از خوجه‌ها در شهر کیسانگانی زندگی می‌کردند، آنان نیز به سبب کشتارهای اخیر در این شهر به مرکز آن در کینشاسا منتقل شدند. به دلیل تبلیغ یکی از روحانیون در هفت هشت سال اخیر، حدود یک صد نفر از بومیان نیز شیعه شده‌اند. در شرق زئیر نیز با تبلیغات مؤسسه بلال حدود دوهزار نفر شیعه شده‌اند.

در موزامبیک نیز پانصد نفر از خوجه‌ها زندگی می‌کنند. اکنون با فعالیت‌های تبلیغی مقدار شیعه‌های بومی از عدد شیعیان هندی فراتر رفته است.

در کشور ماداگاسکار نیز چهارهزار نفر شیعه هندی‌الاصل زندگی می‌کنند که در دوازده نقطه متمرکزند. یکی از مبلغان مؤسسه بلال با نام عبدالؤمن تشیع را در میان بومیان ترویج کرده است.

در کشور موریس نیز حدود سیصد نفر از خوجه‌ها زندگی

می کنند. همچنین تعداد دویست نفر خوجه در کشور ایونین وجود دارند این کشور تحت سلطه فرانسه است. شیعیان این کشور یک مسجد و یک حسینه دارند^۱.

تشیع در جزیره العرب و کشورهای حوزه خلیج فارس

جزیره العرب از مناطقی است که زمانی تشیع در آن گسترده بوده است. در قرن اول و دوم هجری ائمه شیعه در مدینه زندگی می کرده و این خود می توانست دلیلی بر حضور تشیع امامی در این دیار باشد.

زیدیان نیز که در سال ۱۴۵ هجری در مدینه قیام کردند، نمونه دیگری از حضور فکر شیعی زیدی در مدینه هستند. نفس زکیه همراه با تعداد زیادی از یاران خود در این قیام کشته شد.

در ۱۶۹ هجری قیام حسین بن علی معروف به شهید فخ در مکه رخ داد و آن نیز به سرنوشتی نظیر قیام نفس زکیه منجر شد، به مرور با ضعف بنی عباس، قدرت شیعیان و بخصوص زیدیان در جزیره العرب رو به فزونی نهاد تا اینکه بالاخره در اواخر قرن سوم و چهارم تشیع نسبتاً گسترده ای در حجاز بوجود آمد.

خوارزمی ادیب مشهور شیعی در قرن چهارم، وجود تشیع در

۱. گزارش فوق روایتی است از علامه سید اختر رضوی که در روز ۲۰ بهمن سال ۷۰ در ملاقات حضوری از ایشان شنیدم

حجاز و حرمین را تأیید کرده است^۱.
 مقدسی نیز در همین قرن آورده که بیشتر قاضیان یمن و
 کرانه مکه و صحاری معتزلی و شیعی اند^۲.
 ابن خلدون نیز نوشته است که در قرن چهارم رافضیه در مدینه
 دولتی داشته اند^۳.

با قدرت یافتن فاطمیان مصر، مدتها مکه و مدینه نیز تحت
 سلطه آنان قرار گرفته و خطبه به نام آنها خوانده می شد^۴. در این
 میان بیشترین نفوذ را زیدی ها داشتند که در حجاز و نقاط دیگر
 شورشهای مسلحانه ای براه انداخته بودند. ابن حزم در قرن چهارم
 مدینه را بخاطر وجود شیعه در آن مورد، نکوهش قرار داده است^۵.
 تشیع در حرمین همچنان بصورت گرایش زیدی باقی مانده
 و نوعاً سادات حسینی بر آن حکمرانی می کردند. همچنین گفته
 شده که در حجاز برخی از قبایل شیعی در برخی از مناطق
 کوهستانی زندگی می کنند. شیعیانی نیز در مدینه منوره وجود
 دارند^۶.

از برخی از اخبار بدست می آید که حوالی قرن دهم هجری
 مکه مملو از شیعیان بوده است^۷.

۱. رسائل خوارزمی ۱۷۱

۲. احسن التقاسیم ج ۱ ص ۱۳۶

۳. تاریخ ابن خلدون ج ۴ ص ۱۲

۴. همان ص ۱۱

۵. الامام الصادق و المذاهب الاربعه ج ۱ ص ۲۴۱ به نقل از: النبذ فی اصول الفقه
 الظاهری

۶. دائرة المعارف الشیعیه ج ۱۲ ص ۳۲

ابن حجر هیتمی آورده است که در سال ۹۰۵ هجری تعداد کثیری شیعه و رافضه در مکه وجود دارند. او به همین دلیل کتاب الصواعق المحرقة را تالیف کرده است.^۱

در حال حاضر سه منطقه در جزیره العرب، آن مقدار که تحت سلطه آل سعود است، محل اسکان شیعیان می باشد. یک قسمت مدینه است که در آن تعداد زیادی شیعه زندگی می کنند. طبق آنچه نقل شده آنها از نقطه‌ای در فاصله چهل فرسنگی مدینه زندگی می کرده و در دهه‌های اخیر بتدریج به مدینه هجرت کرده‌اند. این افراد در گذشته با نام نخاوله شهرت داشته و فعلاً تعدادشان دهها هزار نفر است. رفعت پاشا در اوائل قرن چهاردهم هجری از آنان یاد کرده است.^۲ اکنون در مدینه تعداد سه حسینیّه وجود دارد که شیعیان حضور فعال در آنها دارند و این علیرغم وجود فشارهای وهابیون بر آنهاست. در مکه نیز چندین هزار نفر شیعی امامی زندگی می کنند که آزادی کمتری نسبت به شیعیان مدینه داشته و بیشتر در حال تقیه بسر می برند.

دومین منطقه احساء است. گفته شده که در قرن هشتم هجری تشیع در این منطقه بصورت گسترده ظاهر شده است. نصف ساکنان آن را شیعیان و نصف دیگر را اهل سنت تشکیل می دهند. در ادامه این نقل آمده که آنها در شهر الهفوف نیز هستند بطوری که یک

۷. روضات الجنات ج ۱ ص ۳۴۹

۱. ر. ک: مقدمه الصواعق المحرقة ص ۳ (مکتبه القا هه ۳۸۵ ق)

۲. مرآة الحرمین ج ۱ ص ۴۴۰. بنگرید به توضیحات آیه مرعشی در باره نخاوله

در: راهنمای حرمین شریفین ج ۵ ص ۴۳-۴۴ (تهران، اسوه)

چهارم ساکنان آن را تشکیل می‌دهند. محله نعاثل اختصاص به آنها داشته و مسجد بزرگی نیز دارند. محله‌های دیگری نیز وجود دارد که شیعیان در آن زندگی می‌کنند.^۱

تعداد زیادی از طلاب احسائی در مراکز علمی شیعه بخصوص نجف تحصیل کرده و از میان آنان علمای مبرز نیز برخاسته است. هم‌اکنون نیز تعداد کثیری از آنان در قم مشغول تحصیل می‌باشند که مدارس نیز دارند.

سومین منطقه شیعیان قطیف است که جمعیت فعلی آن کمتر از یک میلیون نفر بوده و اکثریت آنان شیعه هستند.

تشیع در این منطقه نیز سابقه طولانی دارد. ابن بطوطه در قرن هشتم آورده که در آن طوائفی از عرب زندگی کرده و رافضی بوده و هیچ تقیه‌ای نیز ندارند. مؤذن آنها بعد از شهادتین می‌گوید اشهد ان علیا ولی الله همچنین حی علی خیر العمل نیز می‌گوید و پس از پایان اذان اضافه می‌کند محمد و علی خیر البشر و من خالفهما فقد کفر^۲. گفته شده که ۶۵ درصد مردم قطیف را شیعیان تشکیل می‌دهند.^۳

به یقین در بسیاری از مناطق دیگر شیعیانی بوده‌اند که در سختگیریه‌ای و هابیون که وحشیگری آنها علیه شیعه در تاریخشان ثبت شده، آنان، یا از بین رفته و یا مجبور به تقیه شده‌اند. طبق یک

۱. دائرة المعارف الشیعیة ج ۳ ص ۹۱

۲. ابن بطوطه ص ۱۷۷

۳. دائرة المعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۲۲۷

آمار رسمی ۲۵۰ هزار نفر شیعه دوازده امامی که پنج درصد کل جمعیت هستند در این کشور زندگی می کنند^۱.

یمن

یمن یکی از پایگاههای اصلی شیعیان زیدی است. این سرزمین از محدود مناطقی است که حاکمان آن نوعاً افراد عالم و دانشمندی بوده و بطور متوسط بیش از نیمی از آنها صاحب تالیف هستند. زیدیان در سال ۲۸۴ هجری بر یمن سلطه یافتند و تقریباً بطور متناوب تا اواخر قرن چهاردهم هجری بر آن حکمرانی داشتند. آنان تا قبل از قرن ۱۱ هجری تنها بر مناطق جنوبی حاکم بوده و بعد از آن بر مناطق شمالی نیز نفوذ خود را گسترش داده اند. سلسله بلندی از امامان زیدی حاکم در یمن وجود دارد که طالبان برای مطالعه تاریخ آنها به مصادر ذیل مراجعه کنند^۲.

اما اشاراتی که در کتب تاریخ قدیمی آمده یکی اشاره مقدسی است به حکومت علویان بر صعده با ذکر این که آنها داد گرتترین مردم هستند^۳. سمعانی در قرن ششم از شهری بنام شبام نام برده که در آن روافض زندگی می کنند^۴. ابوالفداء نیز از

۱. protest.p.45 Moojan, p, 274-56'shi ism and social

۲. احمد محمود صبحی، الزیدیه، الیمن عبرالتاریخ قاهره ۱۹۶۴ دائرةالمعارف الشیعیة ج ۱۲ ص ۷۰

۳. مقدسی احسن التقاسیم ج ۱ ص ۱۴۶

۴. الانساب ج ۳ ص ۳۹۵، ۳۹۶

منطقه جنده در شمال تغر نام برده که بیشتر مردمش شیعی هستند^۱. ابن بطوطه از منطقه زیلع نام برده که از بلاد یمن است و اکثر اهالی آن رافضی اند^۲.

بحرین

یکی از میان کشورهای جنوب خلیج فارس که اکثریت آن شیعه مذهب هستند بحرین است. سابقه نفوذ محبت آل البیت در آن به قرن چهارم می رسد. زمانی است که گرایش افراطی اسماعیلی بنام قرامطه بر آن غلبه کردند و تا مدت ها در آنجا حکومت می کردند. بعدها این گرایش تبدیل به گرایش امامی شده است. در هر حال ابن بطوطه در قرن هشتم آورده که اهالی بحرین رافضی هستند.

در فاصله قرن دهم هجری به بعد، از میان بحرینی ها علمای معروفی ظهور کرده اند که مهمترین آنها مرحوم سید هاشم بحرانی در قرن یازدهم هجری مؤلف تفسیر البرهان و شیخ یوسف بحرانی مؤلف حدائق و خاندان شیعی معروف و پر دانشمند آن عصفور هستند. قاضی نورالله نیز در قرن یازدهم خبر از تشیع بحرین داده است.

تشیع در بحرین آنقدر شایع بود که بحرانی به معنای شیعی

۱. تقویم البلدان ترجمه عبدالمحمد آیتی ص ۱۲۵

۲. ابن بطوطه ص ۱۵۹

استعمال می شده است^۱.

امروزه اکثریت جمعیت بحرین شیعه هستند اما بدلائل اقتصادی و زندگی در مناطق دور از شهر، کار سیاسی بدست حکام اهل تسنن افتاده است. امری که بی ارتباط با سیاستهای استعمارگران نیز نبوده است. بهترین مناطق شیعه نشین جد حفص و سنابس ذکر شده است. شیعیان بیشتر زندگی روستانشین هستند در یک آمار رسمی (که طبعا قابل اعتماد نیست) نزدیک به هفتاد و دو درصد مردم بحرین شیعه ذکر شده اند^۲.

قطر، امارات، کویت و عمان

از دیگر کشورهای است که شیعیان فراوانی در آن زندگی می کنند یکی امارات و دیگری قطر و نیز کویت و عمان است. مقداری از آنها از نژاد عرب و تعدادی نیز مهاجران ایرانی، هندی و پاکستانی اند. قطر یکی از مراکز اخباری های شیعی نیز می باشد. امارات متحده عربی نیز طبق آمارهای رسمی ۶/۶ درصد جمعیتش شیعه هستند. در سال ۱۹۷۹ این تعداد از نظر رقمی حدود ۶۰ هزار نفر بوده است^۳.

کویت از مناطق دیگری است که جمعیت آن ترکیبی از

۱. ر. ک: اسعدی، جهان اسلام ج ۱ ص ۳۶۳ این مسئله در پی درگیریهای مختلفی بوده که طی چند دهه گذشته در قرن بیستم بین گروه های سنی و شیعه بر

قرار بوده است. ر. ک: Moojam, p. 274

۲. Shi'ism and Sociol Protest.p.48

۳. جهان اسلام ج ۱ ص ۲۱۴

مردم بومی منطقه و مهاجرین ایرانی و غیر ایرانی است. طبق آمارهای رسمی، بیش از چهل درصد و بر اساس برخی از مآخذ بیش از ۵۰ درصد از مردم آن شیعه هستند همانطور که بارها تذکر داده‌ایم. بدلائل متعددی نمی‌توان به این آمارهای رسمی توجه کرد. در عمان نیز طبق همین آمارها از کل جمعیت هشتصد هزار نفری، یک هزار نفر شیعه هستند. شیعیان عمان نوعاً در مسقط و نیز در شهرهای استان ساحلی باطنه زندگی می‌کنند. بخشی از آنها با نام خوجه شناخته می‌شوند که در اصل هندی بوده و بنام حیدرآبادی شهرت دارند دسته‌ای دیگر بحارنه هستند که مهاجرین بحرین و مناطق شمالی خلیج فارس هستند، دسته‌ای نیز عجم‌اند که در طول یک صد سال گذشته به بحرین رفته‌اند. از دسته نخست که بسیار ثروتمندند کسان زیادی در پست‌های دولتی هم قرار دارند. هم اکنون شیعیانی که جدیداً از کشورهای نظیر پاکستان به عمان آمده‌اند برای خود مسجد و حسینیه دارند.

می‌دانیم که ابن عقیل عمانی از قدیمی‌ترین فقهای شیعه، منسوب به همین دیار بوده است.

تشیع در عراق

عراق اصلی‌ترین مرکز شیعه در طول ده قرن نخست اسلام بوده و حتی بعد از تشکیل دولت صفویه در ایران و هم اکنون نیز، از مراکز عمده تشیع در جهان اسلام به شمار می‌آید. گستردگی

تشیع در این دیار به اندازه‌ای است که تفصیل آن کتابی مشتمل بر چندین مجلد را می‌طلبد.

آغاز تشیع عراق، مربوط به زمانی قبل از هجرت امام علی (ع) به این منطقه است، زمانی که قبیله همدان و بنی‌نخع از جنوب جزیره‌العرب به عراق مهاجرت کردند. آنان از سال آخر حیات پیامبر (ص) امام علی (ع) را می‌شناختند و بدست وی مسلمان شده بودند.

همین شیعیان عراق بودند که در جریان تحت فشار قرار دادن خلیفه سوم در سال ۳۵ هجری به مدینه آمده و به همراه دیگر یاران پیامبر خدا (ص) زمینه حکومت امام علی (ع) را فراهم کردند. مهمترین این شیعیان، مالک بن اشتر نخعی، کمیل بن زیاد، و کسان دیگر بودند که همگی در جریان جنگ بر ضد ناکثین و قاسطین و نیز خوارج در کنار امام علی (ع) ماندند و بسیاری‌شان به شهادت رسیدند.

قبیله همدان در طول تاریخ خود همیشه شیعه‌پرور بوده و بسیاری از رجال شیعه از این قبیله برخاسته‌اند، همین‌طور نخعی‌ها و نیز بنی‌عبد القیس و بسیاری از قبایل عربی دیگر. موالی وابسته به این قبایل نیز مذهب شیعه را پذیرفتند، بویژه که در عراق ناظر بر خوردهای عادلانه امام علی (ع) با خود بودند، برخوردی که خلفای سابق عکس آنرا داشتند. ما در جای دیگری به تفصیل در

باره تشیع موالی موجود در عراق سخن گفته‌ایم^۱.
 به هر حال با آمدن امام علی (ع) به عراق، تشیع در این دیار گسترش بیشتری یافت. امام در نزدیک به پنج سال مردم را از دانش بیکران خود بهره‌مند ساخت. در این مدت خطبه‌ها نامه‌ها و نصایح امام، اندیشه‌های اصیل اسلامی را که در تشیع جلوه کرده بود میان مردم انتشار یافت، بطوریکه همین خطبه‌ها از بنیادهای اصلی ادب عربی در عراق به شمار می‌رفت.

کوفه به صورت مرکز تشیع در آمد، کوفه‌ای که امام در باره‌اش می‌فرمود تربتی است که ما را دوست دارد و ما نیز دوستش داریم و می‌فرمود اینجا شهر ما، محله ما و مقر شیعیان ماست^۲.

حجاج به شدیدترین وجه با شیعیان این منطقه برخورد کرد؛ اما هیچگاه نتوانست فریاد شیعه را که فریادی به حق بود خاموش کند. بعدها در طول قرون نخستین اسلامی کمتر فرد کوفی یافت می‌شد که گرایش شیعی حداقل بمعنای عدم پذیرش عثمان و برتری دادن علی (ع) بر خلفا نداشته باشد. این حقیقتی است که برخی از مورخان نیز آنرا تایید کرده‌اند^۳.

هشام بن عبد الملک نیز ضمن نامه‌ای به والی خود در عراق نوشت: تو می‌دانی که مردم کوفه چگونه اهل بیت را دوست دارند و آنان را برتر از موقعیتی که دارند، قرار داده؛ اطاعت آنها را بر خود

۱. ر. ک: تاریخ تشیع در ایران ص ۶۲ و...

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۱۹۸

۳. المعرفة و التاريخ ج ۲ ص ۸۰۶

واجب می دانند^۱.

منصور دومین خلیفه عباسی نیز بدلیل آنکه کوفه مرکز شیعیان آل علی (ع) بود، سفاح را بر آن داشت تا کوفه را مرکز حکومت عباسیان قرار ندهد^۲.

ابن مبارک می گفت: هر کس شهادت را دوست دارد، در محله دارالبطحین کوفه رود و بر عثمان رحمت فرستد^۳.

در این شهر قیام گران علوی زیدی، هر از چند گاهی قیام می کردند و کسان زیادی از مردم بر گرد آنها جمع می شدند. این قیامها، مشکلات فراوانی را برای عباسیان بوجود می آورد^۴.

جالب آن است که عراق مرکز حکومت عباسیان یعنی مدافعان مذهب سنت بود، اما در همین منطقه شیعیان اکثریت را یافتند. این خود برتری درونی تشیع را بر گرایش مقابل، با وجود آن مقدار مدافع، بوضوح نشان می دهد.

این نکته را نیز باید دانست که بصره بدلیل دفاع نادرستی که از اصحاب جمل کرده و ضربتی که از دست کوفیان و اصحاب رسول الله (ص) خورد، مذهب عثمانی را برگزید^۵ و میان این دو شهر منازعات فراوانی پدید آمد که آثار آن در ادب بر جای مانده شاعران و ادیبان این دو شهر باقی است. بعدها در این شهر نیز

۱. الفتوح ج ۴ ص ۲۳

۲. انساب الاشراف ج ۲ ص ۲۳۸

۳. تاریخ یحیی بن معین ج ۳ ص ۳۹۴

۴. اخبار البلدان ص ۳۰ چاپ سزگین

۵. بنگرید: تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ج ۱ ص ۷۷

گرایش شیعی اوج گرفت بطوریکه اکنون از مهمترین مراکز تشیع عراق است.

در قرن چهارم و پنجم بخش عمده‌ای از مردم شهر بغداد شیعه بودند و متأسفانه بدلائل نه چندان مشخص، هزار چند گاه تعصب مذهبی، شیعیان و سنیان این شهر را به جان یکدیگر می‌انداخت. محله شیعه‌نشین کرخ اغلب با تحریک برخی از حاکمان و عمال وابسته به عباسیان، گرفتار حملات حنابله می‌گردید و خساراتی بر آن وارد می‌آمد.^۱

مقدسی در باره بغداد قرن چهارم نوشته است که غلبه با حنابله و شیعه‌هاست.^۲

در این قرن و پس از آن شیعه آشکار مراسم خویش را در برگزاری مراسم سوگواری برای امام حسین (ع) و نیز عید غدیر و جز آنها برگزار می‌کرده است.^۳

حضور دولت شیعی بویه در بغداد و نیز همت عالمان بزرگوار چون شیخ مفید، سید رضی و مرتضی و پس از آن شیخ طوسی از مهمترین دلایل گسترش تشیع در عراق بوده است.^۴ همانگونه که گذشت، مهمترین محله شیعه‌نشین از قرن چهارم

۱. بنگرید: یادنامه علامه شریف رضی، مقاله: بغداد و کرخ مولد و مسکن شریف رضی، از آقای محمد جاواد ص ۲۹۹-۲۶۷

۲. احسن التقاسیم ص ۳۰۷

۳. بنگرید یادنامه... مقاله: وضع شیعه در عصر شریف رضی از آقای: علی اصغر فقیهی ص ۳۲۹-۳۰۱

۴. بنگرید: تاریخ تشیع در ایران ص ۲۶۳-۲۴۸

به بعد محله کرخ بغداد بود. در قرن چهارم شیعه در نقاط دیگر بغداد از جمله در باب الطاق نیز سکونت گزیدند. به نقل از یاقوت: (در اواخر قرن ششم) ساکنان محله باب البصره - بین کرخ و قبله - همگی سنی حنبلی اند و دست چپ و جنوب محله کرخ نیز سنی اند؛ اما مردم کرخ به تمامی شیعه امامی اند و میان ایشان سنی یافت نمی شود^۱.

همچنین باید دانست که کربلا، و سایر عتبات شیعی در بغداد و بویژه نجف تاثیر فراوانی در کوچ دادن شیعیان نقاط دیگر به این دیار داشته و این خود در رواج تشیع تاثیر فراوان داشته است.

حوزه علمیه نجف بدست شیخ طوسی رحمه الله علیه بنا گردید و بسیاری از طالبان علم را از سراسر بلاد اسلامی به خود جذب کرد، گسترش کلام، فلسفه و حدیث شیعی و نیز آثار فقهی ارزشمندی چون نهایه و مسبوط شیخ، تاثیر بسزائی در بارور کردن دانش اسلامی شیعیان در سایر نقاط داشت^۲. حتی پیش از آن نیز کتابهائی چون المتمسک بحبل آل الرسول نوشته ابن ابی عقیل توسط حجاج خراسان به آن دیار منتقل می گردید^۳. و فقه شیعه را بسط می داد.

۱. کتاب الوزراء ص ۳۷۱ معجم الادباء ج ۴ ص ۲۵۵ بنقل از تاریخ تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری ص ۸۵

۲. در باره تأسیس حوزه علمیه نجف توسط شیخ طوسی ر. ک: مجله الثقافة الاسلامیه شماره ۲۸ مقاله: الحوزة العلمية الدينية في النجف الاشرف

۳. رجال النجاشی ص ۴۸ (طبع اسلامی)

بعدها نقش مهم را در هدایت جریان تشیع در عراق، خاندان آل طاووس بر عهده داشتند، این خاندان که از سادات حسنی بودند از اواخر دولت بنی عباس تا زمان ایلخانان نقابت علویان را بر عهده داشتند^۱. مهمترین شهر شیعی جز نجف و کربلا، شهر حله بود. مرکز علمی شیعه در این شهر، برای قرنهای صدها عالم شیعی را پرورش داد، که محقق حلی و بعداً علامه حلی از بزرگترین این عالمان به شمار می رفتند. ابن بطوطه در قرن هشتم هجری با اشاره به شهر حله نوشته است که همه اهالی آن شیعه امامی هستند^۲. وی همچنین از بئر ملاحه در نزدیکی کوفه - که خود آن زمان رو به تخریب بود - نامه برده که اهالی آن روافض هستند^۳. وی از کربلا نیز یاد کرده و تمامی مردم آن را شیعه امامی ذکر کرده است^۴.

در همین دوره است که سلطان محمد خدابنده نیز مذهب امامیه را پذیرفته^۵ و خود در نشر آن بسیار کوشیده است. باید دانست که اصولاً پس از آنکه دولت متعصب عباسی از میان رفته، همراه با کاهش فشار بر شیعیان و رواج تسامح مذهبی، راه برای گسترش شیعه هموارتر شده است.

تشیع عراق بقدری گسترده بود که حتی بعد از تشکیل دولت

۱. دائرة المعارف تشیع ج ۱ ص ۱۹۴

۲. رحلة ابن بطوطه ص ۲۲۰

۳. رحلة ابن بطوطه ص ۲۲۰

۴. همان ص ۲۲۱

۵. همان ص ۲۲۸

آل عثمان در مناطق عربی، آسیای صغیر و مصر، با آن قدرت و سلطه و حتی با وجود ضدیتی که با دولت شیعه صفوی داشت، چندان رو به کاهش نرفت و عراق همچنان با اکثریت شیعه مذهب باقی ماند. از آنجا که بنای ما در این مقال رعایت اختصار است نگاهی به وضعیت فعلی عراق انداخته و از توضیحات بیشتر در باره تاریخچه شیعه در آن کشور خودداری می کنیم.

* * *

در طول دویست سال گذشته تعداد زیادی از قبایل عرب عراق که پیش از این بر مذهب سنت بودند، بمرور مذهب شیعه را برگزیدند^۱. از جمله آنها قبیله خزاعل (از ۱۵۰ سال پیش) زبید (قریب ۶۰ سال) کعب (۱۰۰ سال) و ربیعه (۷۰ سال). قبایل زیاد دیگری نیز، نظیر اینان بتدریج مذهب شیعه را پذیرفته اند.

آماري که در سال ۱۹۱۹ میلادی توسط دوست بریتانیا بعمل آمده، چنین نشان می دهد که جمعیت شیعه عراق یک میلیون و ۴۹۲ هزار نفر بوده است، اهل سنت و اکراد ۹۹۲ هزار نفر، یهود ۸۶ هزار نفر، نصاری ۸۷ هزار نفر و طوائف دیگر ۴۲ هزار نفر. در آن زمان سلیمانیه جزو این آمار به حساب نیامده و جمعیت آن، در آن زمان ۷۲ هزار نفر بوده است. از نظر درصد این آمار بدین صورت است.

عرب شیعه ۵۵ درصد

عرب کرد ۱۸ درصد

یهود، نصاری و دیگر طوائف ۸ درصد

۱. الشیعة و الدولة القومية فی العراق ص ۴۲

آماري که در سال ۱۹۴۷م توسط حکومت عراق بعمل آمده، چنین نشانگر جمعیت طوایف مختلف در عراق است:

شیعه عرب	۲۳۴۴۰۰۰	۵۱/۴ درصد
سنی عرب	۹۰۰۰۰۰	۱۹/۷ درصد
سنی کرد	۸۴۰۰۰۰	۱۸/۴ درصد
شیعه ایرانی	۵۲۰۰۰	۱/۲ درصد
سنی ترک	۵۰۰۰۰	۱/۱ درصد
شیعه ترک	۴۲۰۰۰	۰/۹ درصد
شیعه کرد	۳۰۰۰۰	۰/۶ درصد
مسیحی	۱۴۹۰۰۰	۳/۱ درصد
یهود	۱۱۷۰۰۰	۲/۶ درصد
یزیدیه و شبک	۳۳۰۰۰	۰/۸ درصد
صابئی	۷۰۰۰	۰/۲ درصد ^۱

این آمار نشان می‌دهد که اکثریت عرب ساکن عراق شیعه هستند و بدین ترتیب این سخن که در عراق همه شیعه‌ها، ایرانی هستند غلط محض است؛ این سخن توطئه‌ای بوده که همیشه دشمن در پی اثبات آن بوده است.^۲

در عین حال اهمیتی که ایرانیان ساکنین در عراق، در صد سال گذشته دارند بویژه در آبادانی و توسعه اقتصادی آن، بحدی است که اساساً قابل قیاس با نقش سایر گروه‌ها نیست و محتملاً

۱. الشیعة و الدولة القومية فی العراق ص ۴۵-۴۴

۲. ر.ک: همان مدرک ص ۴۷-۴۶

همین سبب این اتهام ناروا شده است.

بر اساس گزارش دیگری استانهای کربلا، دیوانیه، حله، منفک، عماره و کویت عراق کاملاً شیعی مذهب اند، استان سلیمانیه، اربیل سنی و شافعی مذهب اند. در موصل غلبه با سنیان شافعی و حنبلی است. کرکوک غلبه با سنیان شافعی است و بقیه جمعیت آن شیعه اند، در استان دیالی اکثریت با شیعه است و اهل سنت آن حنفی مذهب اند. در استان بغداد و بصره اکثریت با شیعیان است و سنیان آن هر دسته بر یکی از چهار مذهب عمل می کنند.

استان دلیم سنی اند و شیعه در آن اندک است. سنیان آن بر مذهب حنفی و شافعی اند. قبایل مقیر در اطراف دجله، فرات در میانه عراق «و علی البطائح فی ادانیه» همگی شیعه هستند^۱. آمار رسمی دیگری؛ ۶۰ درصد مردم عراق را شیعه مذهب دانسته است^۲.

متأسفانه بدلیل برخی از مواضع عالمان در باره عدم جواز مشارکت در امور دولتی در عراق، شیعیان در چند دهه گذشته خود را کنار کشیده بودند و این خود عامل تسلط طوایف دیگر شد، طوایفی که نه سنی اند و نه شیعه و جز به هدم اسلام و ترویج قوم گرایی نمی اندیشند.

۱. مجله رساله الاسلام شماره ۲۱ مقاله: الطوایف الاسلامیه فی العراق از: آیه الله

خالصی ص ۵۴

۲. Shi'ism and social protest, p.39-40.

تشیع در ترکیه

ریشه‌های تشیع در ترکیه در اصل ریشه در شامات دارد. با گسترش تشیع در شامات در دوره حمدانی‌ها، مرداسیان و نیز فاطمیان، بتدریج فضای شیعی به آناتولی نیز سرایت کرد. از آنجا که اختلافات داخلی شیعه در قرن پنجم و ششم گسترش یافته و رهبری فکری توانمندی برای جمعندی عقائد آنها وجود نداشت، شیعه این دیار متفرق شده، و هر فرقه‌ای، راه خاصی را برای خود برگزید. در مجموع رنگ تشیع این دیار رنگ غلو است، و این خود ناشی از ریشه داشتن این تشیع در غلاة قرن سوم از یک سو، و ارتباط داشتن با مذهب باطنی اسماعیلیان از سوی دیگر است.

دروزیان که اکنون در لبنان بسر می‌برند، دسته‌ای از فرقه اسماعیلیه هستند که امروزه با تشخیص باطن گرایی شناخته می‌شوند، فرقه نُصَیریّه که برگرفته از نام محمد بن نصیر - که از اصحاب امام عسگری (ع) بوده و بعد غالی شده^۱ - در سوریه فعالیت داشته‌اند و طی درگیری با دروزیها به سمت شمال سوریه رفته‌اند. اینان که غالی به تمام معنی هستند، اکنون در سوریه و ترکیه زندگی می‌کنند. فرقه‌های مشابه آنها، علویان و نیز

۱. بنگرید به الغیة ص ۳۹۹-۳۹۸ (قم ۱۴۱۱ق) و نیز بنگرید: دین و سیاست در دوره صفوی، گفتار: تعارضات فرقه‌ای در دوره صفوی ص ۳۷۸-۳۶۹ (قم ۱۳۷۰)

علی‌اللهیانی هستند که در میان کردها در هر چند کشور همجوار سوریه، عراق، ترکیه و بعضاً در ایران زندگی می‌کنند. تنها، جمعیت علویان بالغ بر بیست میلیون نفر است.

وزیدن باد تصوف از هر چند سو به این دیار، بر غلو این مذاهب افزوده و نه تنها تشیع بلکه تسنن را نیز از حالت طبیعی خود خارج کرده است. اکنون در ترکیه دهها طریقه وجود دارد که مذهب را در جویبارهای متعددی که اغلب سر به بیراهه دارند، تقسیم کرده و هر کدام گوشه‌ای از مذهب را با کلی محرفات دیگر، برگرفته‌اند.

آنچه مسلم است اینکه این شیعیان غالی که دوازده امامی نیز هستند اما به تکالیف شرعی عمل نمی‌کنند، در دوره عثمانی گسترده‌گی فراوانی داشته‌اند! جمع کثیری از آنها که در آسیای صغیر بوده‌اند، از مریدان خانقاه شیخ صفی و اخلاف وی بوده‌اند.

گروهی از همین مردم بودند که نام قزلباش به خود گرفته و صفویان را بر مسند قدرت نشاندند.

با آغاز درگیری میان دولت عثمانی و صفوی، شیعیان آسیای صغیر تحت فشارهای شدید قرار گرفته و جمع کثیری از آنها یا بدلیل قیام و یا برای پیش‌گیری از قیام، بدست سلاطین عثمانی کشته شدند. اشاره‌ای به این ماجرا و فتاوی مربوط به جواز قتل

شیعیان را در مدارک ذیل ببیند^۱.

با ملاحظه چنین جریان گسترده‌ای از تشیع، می‌توان حدس زد که اگر اصرار دولت‌های صفوی و عثمانی بر تشیع و تسنن نبود، احتمالاً امروزه سرتاسر آسیای صغیر را علویان در تصرف خود داشتند، هر چند معلوم نیست شیعه امامی درستی می‌بودند. آنچه در ایران نیز غلبه کرد تصوف شیعی بود که بتدریج بدست علمای مذهب جعفری در دوره صفوی، در مجرای صحیح خود قرار گرفت.

وضعیت فعلی شیعیان ترکیه

بطور خلاصه در ترکیه دو دسته شیعه وجود دارند یکی شیعیان امامی مذهب که همانند شیعیان ایران و سایر نقاط به تکالیف دینی خویش عمل می‌کنند و دسته دوم علویانی هستند که پیرو برخی از فرق صوفی مشرب، اما امامی هستند و البته از جهت عمل به تکالیف کوتاهی دارند.

شیعیان امامی مذهب، بیشتر در میان ترکان آذری هستند که در شرق ترکیه در استان قارص زندگی می‌کنند. این افراد از جهت فرهنگی کاملاً با شیعیان ایرانی همخوانی دارند. از جمله شهرهای شیعه‌نشین این استان، شهرستان ایفدر است که دوسوم جمعیت

۱. تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، براون ص ۸۲-۸۰ (تهران

۱۳۶۹) دین و سیاسی در دوره صفوی ص ۳۶۹

هشت هزار نفری آن شیعه و بقیه بر مذهب سنت هستند. شهرستان تزلوجا در حدود پانزده هزار نفر جمعیت دارد که همگی شیعه امامی هستند. مرکز استان یعنی خود شهر قارص نیز در حدود هفتاد هزار نفر جمعیت دارد که قریب یک سوم آن شیعه مذهب‌اند. یک سوم آن علوی و باقی مانده بر مذهب سنت‌اند.

در استان آغری نیز شهرستان تاشلی چای، سه تا چهار هزار نفر شیعه هستند و بقیه جمعیت آن بر مذهب سنت‌اند.

در شهرهای غرب ترکیه نیز شیعیان مهاجر فراوانند، در استانبول پنجاه هزار نفر شیعه امامی وجود دارد که ده مسجد دارند و نوع این مساجد پس از انقلاب اسلامی ایران ساخته شده است. به نسبت سایر اقلیتهای دینی، شیعیان بیشترین فعالیت‌ها را دارند. مسجد حلقه‌لی مرکز ثقل فعالیت شیعیان است.

در آنکارا بیش از سیصد خانوار شیعی زندگی می‌کنند که دو مسجد دارند.

در ازمیر نیز هزار تا هزارپانصد خانوار شیعی زندگی می‌کنند و دو مسجد دارند. شهرکی نیز متعلق به استان مانيسا با نام ترگوتلو، حدود ششصد خانوار شیعه را در خود جای داده است. آنان مسجد فعالی نیز دارند. این شهر کارگری است و شیعیان، مهاجر از سایر مناطق هستند. در این شهر، علویان زیادی نیز زندگی می‌کنند.

در بورسا نیز یکصد و پنجاه خانوار شیعی وجود دارد که

اکنون در حال ساختن مسجدی نیز می‌باشند.

شیعیان دارای یک مجله ماهانه با نام عاشورا هستند و به تازگی هفته‌نامه‌ای نیز با عنوان علمدار منتشر می‌کنند.

جدای از شیعیان امامی مذهب معتقد به تکالیف شرعی، بیش از بیست میلیون علوی در ترکیه وجود دارد. اینها شیعه دوازده امامی‌اند اما بدلیل انحرافی که تصوف در میانشان ترویج کرده به انجام تکالیف شرعی اعتقادی ندارند. علویان، در دوره حکومت عثمانی تحت فشار بودند و پس از آن، توسط دولت لائیک ترکیه بکار گرفته شدند و اکنون در مراکز زیادی و از جمله ارتش نفوذ نسبتاً فراوانی دارند. در دهه اخیر روند شیعه شدن این علویان حرکت نسبتاً خوبی را آغاز کرده، در شهر چوروم که قریب شصت درصد آن علوی بوده‌اند، بین دویست تا سیصد خانوار شیعه امامی شده‌اند. مسجد اهل بیت (ع) در آنجا ساخته شده و جالب اینکه ماهنامه عاشورا نیز از همین منطقه اداره می‌شود. حساسیت خاصی که اخیراً نسبت به علویان بوجود آمده باعث شده تا مجدداً محدودیتهائی برای آنان بوجود آید.

از میان بیست میلیون علوی ترکیه، ۵ تا ۶ میلیون علوی کُرد در این کشور زندگی می‌کنند. بعلاوه چیزی در حدود یک میلیون ونیم نفر نیز از فرقه غالی نصیریه در این کشور زندگی می‌کنند که نوعاً در مرز سوریه سکنی دارند. آنان نیز دوازده امامی اما بشدت اهل غلواند. علویان ترکیه اکثراً از فرقه صوفی مذهب

بکتابشیه بوده و تعدادی از آنها وابسته به جریانات و طریقه‌های دیگر هستند^۱.

تشیع در جمهوری آذربایجان و آسیای میانه

به نوشته نویسنده کتاب مسلمانان شوروی: اسلام شیعی (اثنی عشری) در اتحاد شوروی [سابق] حدود ۴ میلیون پیرو دارد (۷۰ در صد آنها آذری و باقی به صورت گروه‌های کوچکی در آسیای میانه پراکنده می‌باشند).

وی همچنین در باره پیروان مذهب اسماعیلی می‌گوید: سومین مذهب مهم اسلام در شوروی اسماعیلی است. حدود شصت هزار تا صد هزار اسماعیلی نزاری (پیرو آقاخان) در پامیر شوروی [سابق] در منطقه خود مختار گورنو - بدخشان تاجیکستان زندگی می‌کنند، اسماعیلیان شوروی فرقه بسیار متمرکزی می‌باشند^۲.

اکینر در باره مذهب مسلمانان شوروی می‌نویسد: اکثریت مسلمانان شوروی [سابق] اهل تسنن و حدود ده درصد آنان نیز شیعه هستند، اکثریت سنی‌ها حنفی‌اند و در قفقاز هم چندین جامعه شیعی مذهب زندگی می‌کنند، غالب شیعیان هم اثنی عشری‌اند ولی

۱. اطلاعات فوق از طریق یکی از طلاب ترکیه در ایران در اختیار ما گذاشته شد که بدینوسیله از ایشان تشکر می‌کنیم.

۲. مسلمانان شوروی، گذشته، حال و آینده ص ۱۸۵-۱۸۴

پامیریها، اسماعیلیه هفت امامی و متعلق به فرقه نزاریه اند... فرق کوچک تشیع که تعصب کمتری نشان می دهند، در میان کردها پیروانی دارند^۱.

وی با تذکر مشترکات فراوان تشیع و تسنن تاکید دارد که... هیچ تعارضی که مثلاً بتوان آن را تا حدی با جدال کاتولیک - پروتستان مقایسه کرد، در میان مسلمانان وجود ندارد، او می افزاید: خصوصتهایی که در گذشته میان این دو جامعه بروز کرده غالباً ریشه در مسائل دیگری نظیر رقابت سیاسی دولتهای صفویه و عثمانی داشته است. در روسیه تزاری و اکنون در شوروی (و اکنون در جمهوریهای مستقل) هیچگاه میان مسلمانان این کشور بحرانی به وجود نیامده و دلیلی هم برای بروز آن در آینده نیست^۲.

وی در جای دیگر می نویسد: حدود ۹۰ درصد از مسلمانان شوروی [سابق] سنی مذهب و تقریباً تمام آنها پیرو مکتب حنفی هستند... غالب کردها شوروی شیعی مذهب اند. اکثر قریب به اتفاق شیعیان شوروی [سابق] اثنی عشری اند، ۷۰ درصد جمعیت آذربایجان یعنی حدود ۳/۸۰۰/۰۰۰ نفر شیعه و بقیه سنی هستند، جامعه ایرانیان ساکن آسیای میانه و قفقاز هم شیعه می باشند؛ همچنین چند جامعه کوچک شیعه در میان دیگر اقوام، نظیر تاتها و بعضی از لزگیها زندگی می کنند اکثریت پامیریها پیرو مذهب

۱. اقوام مسلمانان اتحاد شوروی ص ۱۰

۲. اقوام مسلمان اتحاد شوروی ص ۱۱-۱۰

اسماعیلیه هستند و به فرقه نزاریه تعلق دارند^۱... لزگیها در ناحیه مسفین جما و دوقوزپاره زندگی کرده و از صدها سال پیش پیرو تشیع بوده‌اند^۲.

او همچنین در جای دیگر می‌نویسد: بندرت می‌توان شیعیان را یافت که اهل تصوف هم باشند^۳.

مقایسه این سخن با گزارشی که در باره عراق در دست است، مناسب است، در این گزارش آمده است: در عراق همه مراکز صوفی‌ها متعلق به مذهب سنت است و در عراق صوفی شیعی وجود ندارد^۴. این بدلیل مبارزاتی است که علمای شیعه از اواخر دوره صفوی به بعد با تصوف داشته‌اند. البته در ترکیه صوفیان شیعی مذهب فراوانند.

قوم دراغین‌ها نیز بعضا شیعه هستند، آنها در منطقه کوروش و مسقین جا زندگی کرده و از قدیم پیرو مذهب تشیع بوده‌اند^۵. کردهائی که مؤلف از آنان به عنوان شیعه یاد کرده بعضا پیرو مذهب علی‌اللهی‌اند که از شمار مذاهب غالی شمرده می‌شود^۶. در واقع تشیع در جمهوری آذربایجان و نیز در آسیای میانه حاصل تماس مردم شیعه ایران از زمان دولت صفویه و پس از آن

۱. همان مدرک ص ۴۵-۴۴ در باره تاتها بنگرید ص ۳۰۱

۲. همان ص ۱۷۷

۳. همان ص ۱۵۱

۴. مجله رساله الاسلام شماره مسلسل ۲۱ ص ۵۳

۵. اقوام مسلمان اتحاد شوروی ص ۱۸۲

۶. همان ص ۲۶۶

بوده است. یکی از اقوام گرجی با نام اینگیلوها که از مسلمانان شده‌های عصر صفوی‌اند هنوز نیز مذهب شیعه دارند^۱.

برخی از اقوام شیعه مذهب آذربایجان عبارتند از شاهسونها و طالیشها^۲، پادارها، قزلباشها، قره‌باغها، قاجارها^۳.

ایرانی‌هایی نیز که در آسیای میانه زندگی می‌کنند، همگی پیرو مذهب شیعه هستند^۴.

آثار تشیع در آذربایجان نسبتاً قدیمی است. یکی از این آثار که زیارتگاه شیعیان آذربایجانی نیز هست بقعه امامزاده ابراهیم در شهر گنجه (کروف آباد) است. روی دیوار آرامگاه، کتیبه‌ای به خط کوفی وجود دارد که روی آن نوشته شده: این بقعه مقدسه آرامگاه سرور ما ابراهیم پسر امام محمد باقر (ع) است که در سال ۱۲۰ هجری به رحمت ایزدی پیوست خداوند او را بیامرزد و قرین رحمتش نماید^۵.

۱. همان ص ۳۱۵

۲. همان ص ۳۳۱-۳۳۰

۳. همان ص ۳۳۴-۳۳۳

۴. همان ص ۴۵۲

۵. اسلام در شوروی، اسکندر دلدن (تهران ۱۳۶۷) ص ۶۱

گرایش به تشیع در جهان اسلام:

آنچه گذشت گزارشی بود مختصر در باره سوابق تاریخ تشیع در جهان اسلام. باید در اینجا اعتراف کنیم که گزارش ما در عین اختصار ناقص نیز بود، چرا که ما راجع به نفوذ تشیع در بسیاری از کشورها سخنی نگفتیم. بر آشنایان با این امور است تا اطلاعات خود را در اختیار ما بگذارند تا بتوانیم با کمک آنها خدمتی به تشیع بکنیم. بدین صورت امید است که در آینده گزارش جامع تری تهیه نماییم.

حقیقتی که باید بدان اعتراف کرد این است که پس از انقلاب اسلامی، تشیع در کشورهای مختلف حرکتش را آغاز کرده و این از نفَس گرم رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیه الله العظمی امام خمینی قدس سره الشریف بود که حقیقتاً در دنیای جدیدی بی نظیر بودند و در احیای اسلام اصیل علوی، تلاش قابل ستایش صورت دادند.

بعلاوه باید بدانیم که اکنون در کشورهای مختلف اسلامی، مراکزی وجود دارد که کار تبلیغ اندیشه علوی و شیعی را بر عهده دارد. آنها روزانه با صدها بلکه هزاران نامه از سرتاسر بلاد اسلامی مواجه اند که جوانان انقلابی نوشته و خواستار آشنائی با مبانی مذهب جعفری هستند. ما در اینجا تنها ده نمونه از این نامه را می آوریم تا

علائم بسیار کوچکی از این تشنگی وافر جوانان انقلابی را در
آشنائی با تشیع نشان داده باشیم.
در اینجا از مؤسسه انتشاراتی انصاریان و نیز مؤسسه در راه
حق که تصویر این نامه‌ها را در اختیار من گذاشتند تشکر می‌کنم.

نامه شماره ۱

از اتیوپی

با اشاره به آشنائی خود با منشورات مؤسسه در راه حق از طریق محمد کمال آدم مدرس مدرسه اهل البیت اشاره کرده است که قبل از ده سال مذهب امام جعفر صادق علیه السلام را نمی شناخته است اما بعداً که به آدیسابابا آمده کتابهائی در رد بر شیعه دیده که از یکی از عمال عربستان سعودی یعنی احسان الهی ظهیر بوده است . با مطالعه آن، بخاطر دروغ پردازیهای آن متوجه شده که حقیقت ندارد . بعد از آن به سفارت ایران آمده و از آنجا درخواست کتابهای شیعه کرده و افکار خود را بر اساس اندیشه های مذهب امامیه منظم کرده است.

از همین نویسندگان نامه های دیگری نیز به برخی از مؤسسات اسلامی رسیده است.

MUHAMMED AWEL NUR IBRAHIM

التاريخ ١٤١٦ هـ

P.O. BOX: 50709

ADDIS - ABABA

ETHIOPIA

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرات مؤسسه دار روح الحق من جمهوريه اسلاميه في ايران قم المقدسه
دامت اخافتكم للإسلام والمسلمين جميعا .

الله يكرم نبيه اسلاميه بغيرها العطف والحنان قائلا السلام عليكم ورحمة الله وبركاته
وبعد فقد سلمت استمارتكم البرقوع بعد منشورات في طريق الحق وذلك بطريق
الارض المكافح لما يهدف الدين الاسلام وهو اخي وزميل في رقيق في التدريس في مدرسة (اهل البيت)
وصديقكم المشارك بالرسائل في مؤسساتكم وسائر المؤسسات في الجمهوريه اسلاميه اعني بامساده
محمد كمال آدم ولازال مورد الفضل والكمال .

وأمشركم مشكرا جزيلابا اعتنائكم بهذه الاستماره التي ترغب للعارف والمربط بين الإخوة
للتباعدين بحال الأخوة التي ليس لها انقسام ولا يشق كل من سار وعمله بمقتضى تلك الرسالة
التي شعارها الوحدة والاتحاد تحت راية لا اله الا الله محمد رسول الله .

سادتي الاعزاء حين بلغتني تلك بطاقه الاستماره من مؤسساتكم بواسطه الاخ المذكر
مع اعني مشارك مع بعض المؤسسات الاسلاميه في ايران اعينت ان يلهما ماكم بمثل هذه
الخدمات الاسلاميه له ضخمه يعقبه النصر والفرج والغلبه على اعداء الإسلام والمسلمين وعلى
سيطرة اليهود ومؤامراتهم وعريده القوى الكبرى ويبحث في الإسلام قوة البطوله
واليساله وتنفخ فيه روح الجرمة والشجاعة التي عززت بها الجمهوريه اسلاميه فانتشر بذلك
صيتها وانتصرت وصدت من عارضها

سادتي الاعزاء وانا قبل عشرين سنين لا اعرف مذهب الإمام جعفر الصادق وشيعته
مع ان والدي منتسبون اليهم انتسابا حقيقيا ولا يفترا لانهم عن ذكر اسمائهم بحبه لهم
غير انهم لا يعرفون مذهبهم غير واحد من مذاهب الأربعة وهو مذهب الحنفي .

وبعد ان استطعت العاصمة الإثيوبيا ادس ابا با رأيت كتابا متفرقه
لم اعرفها قبل منها ما يطعن الشعيه الإماميه اسمع الشيعه والسنيه وهو المؤلف احاد
إلهي طهر الباكستاني وهو من مرتزق آل سعود ورأيت فيه ما يقبح الأبرياء وشيئا
لم يقبله صاحب الزرق السليم ثم غضبت باقتراء الكاذبه التي لا قيمة لها عند ارباب
العقول مع اني لا اعرف كتب الشيعه الإماميه واعتقاد انهم فاستنعت نفسي الأبيه
أحوال المتقولين والمفتريين على الأبرياء والعصويين .

(٩)

ثم ربيت هذا الكتاب الملتصق الذى يسمم القلوب الطاهرة على الجدار ورفعت
شبه القدر الذى نكرهه النفوس الزكية ورجعته لصاحبه معلنا له بأن فيه افتراءات
فبيحة وعصبية باطلة لا ينبغي لمثل ذلك ان يملكه هذا الكتاب ويطلع
ونكرت بماذا اظهر وادادى نفس المسمومة ثم قلت فى نفسى لماذا لا اذهب
الى سفارة الجمهورية الاسلامية الايرانية اذا كان عندهم كتاب يسبرهون الى الحق من
الباطل وجرمت بالذهب الى السفارة واستأذنت بالدخول وصادفت جديداً
شاكراً يكرم الضيف اسمه «عبدالله بن عبد الله» القائم بأعمال السفارة السورية وتعارفنا
تعارفاً اسلامياً قائلاً فى نفسى المثل هذا يكفر ويعتق صاحبه كتاب (الشيعة
والسنة)؟ ثم أخبرته عنكم بسبب كذا وكذا وسئلتهم هل عندهم كتاب من مؤلفات
الشيعة الاسلامية؟ الى اعرف موقفهم واعتقاداتهم وأعطاني كتاباً من مؤلفات علماء الشيعة
وغيرها من مؤلفات علماء الأزهري كما سئلتهم عن الدكتور محمد الخراساني والدكتور
حامد حفيظ داود وغيرهم من علماء المنصفين فى تاريخ الشيعة الاسلامية الاثنى عشرية
وصاحبت هذا الرجل المذكور «الذى غادر قرياً من اثيوبيا» حتى تكررت لقائنا ووجدت
كتاباً بواسطته وطالعتها حتى استقرت افكاري وآرائي على افكار الإمامية الاثنا عشرية
والمحمدية على ذلك ثم استمررت الأمل المذكور الذى ساعدنى على ذلك،
وبدأت المكتبة الى الجمهورية الاسلامية الايرانية حتى تعارفت الى بعض المؤسسات
الاسلامية فيها وأرسلتلى كتاباً يسرهم حسب ما اقتضت الظروف وطالعت من ذلك حتى
كنت على بصيرة واميطت عن نقاب الجهل والبرهان وسكنت على نهج اهل الهدى الذى من نفعه
فقد ظنوا الهدى ومن تخلع بعد علمه فقد ضل واعتدى وأيقنت لمن سار على مذهب اهل البيت
فقد نجا وسام كما قال الجيب المصطفى «من اتى اهل البيت مثل سفينة نوح من ركب نجا
ومن تخلع عنها غرق»
أعزائنا الكرام علمنا انكم تقومون بإصدار الكتب الاسلامية فذكركم لتزودونا بعدد
من الكتب الدينية مثل التفاسير والآحاديث والسير النبوية وغيرها
وتكون شاكرين أيضاً لو تكرمتم بإرسال الكتب المترجمة الى اللغة الانجليزية مثل التفسير
وغيره لى نستطيع به ونا ان نؤدى واجبنا نحو اخواننا الذين لا يفهمون قراءة العربية
حتى لا يملوا معرفة أمور دينهم

نامه شماره ۲

از آفریقای جنوبی (۱۴۱۱ق)

نامه از SHIRAZ SAPPACK KHAN

وی با اظهار سپاس از مؤسسه در راه حق برای ارسال نشریات در بخشی از نامه خود نوشته است که... سپاس پروردگار جهان را که من به مکتب تشیع مفتخر شدم... من کتاب راه راست ترجمه انگلیسی المراجعات تالیف مرد برجسته سید شرف الدین موسوی را خواندم و برایم حقیقت خیلی واضح و روشن نمودار گردید. من خاضعانه از شما درخواست می کنم که نشریاتی در رابطه با مکتب تشیع یا تعالیم اهل البیت برایم بفرستید.

IN THE NAME OF ALLAH, THE MOST
COMPASSIONATE, THE MOST MERCIFUL

P.1

24 MASHA CRESCENT
MOORTON
CHATSWORTH
4092
DURBAN
REPUBLIC OF SOUTH AFRICA

28 MAY 1991
~~20~~ DECEMBER 1990
3 ZIL-QADH
~~2~~ JUMAD-UL-AKHIR 1411 (A.H)

DAR-RAHE-HAQ

P.O. BOX 5

QUM

ISLAMIC REPUBLIC OF IRAN

DEAR BROTHER - IN-ISLAM

AS-SALAM 'ALAYKUM

IT HAS BEEN THROUGH THE MERCY AND
GRACE OF ALLAH THAT I COMMUNICATE
WITH YOU REGARDING OUR GLORIOUS ISLAM.
MAY THE MERCY & AND GUIDANCE OF
ALLAH BE UPON YOU, YOUR FAMILY AND YOUR

END. ON. P. 2

P 2

ENTIRE COMMUNITY AS WELL AS THE ENTIRE UMMAH OF OUR BELOVED HOLY PROPHET MUHAMMAD (PEACE BE UPON HIM AND HIS PROGENY)

IT HAS BEEN MANY MONTHS SINCE I HAVE WRITTEN TO YOU. FORGIVE ME FOR MY SHORTCOMINGS. IT HAS BEEN THROUGH THE GUIDANCE OF ALLAH THE MOST MERCIFUL THAT I HAVE READ ALL YOUR BOOKS CONTAINING INVALUABLE KNOWLEDGE WHICH HAS PROVED VERY BENEFICIAL TO ME. IT HAS BEEN THROUGH THE GRACE OF ALLAH THAT THE DOOR OF LEARNING AND TRUTH HAS DAWNED UPON ME, BY STUDYING MOST OF YOUR LITERATURE, WHICH HAS MANY SPIRITUAL BENEFITS AND WHICH HAS LEFT ME EVEN MORE THIRSTY FOR ISLAMIC KNOWLEDGE AND TO SEEK THE TRUTH.

THE UMMAH IS SPLIT INTO MANY SECTS AND I AM NOW WITHOUT DOUBT, MORE THAN EVER CONVINCED OF THE RIGHT OF THE IMAMATE OF OUR FIRST HOLY IMAM, AMIRU'L-MUMININ ABU TALIB (A.S)

CTD. ON P. 3

نامه شماره ۳

از غنا - عبدالمؤمن صالح

نویسنده نوشته است که قبلاً بر مذهب تیجانیه بوده، خداوند او را هدایت کرده و به مذهب اصیل محمدی مذهب اهل البیت راهنمایی کرده است. او درخواست برخی از کتابها از جمله ثم اهتدیت و کتاب لا کون مع الصادقین. همینطور درخواست دعای کمیل را کرده است.

از کشور غنا نامه‌های متعددی که نشانه درخواست برای کتابهای شیعی است به مراکز و مؤسسات اسلامی در ایران رسیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

نحمد الله ونصل على صفوة خلقه سيدنا محمد وآله الأطهار
والسلام على من تبعهم بإحسان والإخلاص إلى يوم الدين
وبعد أحبيكم بتحية الإسلام، تحية من عند الله مباركة
الطيبة، وأسأله تعالى أن يجمع قلوبنا على محبته ومرضاته
وأن يهبنا التوفيق والإخلاص، والسداد في القول والعمل
ويرزقنا كمال الإيمان، وصدق اليقين، إنه سميع مجيب الدعاء.
أيها الإخوة الأفاضل :

أف طالب في المدرسة «نورية الإسلامية»
لأخواننا الشبانين، وقد همد كنت من قبل على طريقة
«الشبانين» فهداف الله على الإسلام هو المسمى الأصيل
«مذهب أهل البيت».

وارجوا منكم يا إخوان ببعض الكتب الإسلامية،
خصوصاً كتاب «ثم اهتديت وكتاب لأكون مع الصادقين»
لدكتور محمد التجاف السماوي، وكذلك كتاب يعرفني كيفية
خلافة هؤولاء الثلاثة أبركر، وعمر، عثمان، لأكون مطمئناً
قلب على ظاههم بالبيت رسول الله، وكذلك كتاب الدعاء
كميل الذي علمه إمامنا علي عليه السلام، وكتاب الله العظيم
هو القرآن الكريم بحجم الصغير.

والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته
مع الأمان القلبية

أخوكم في الإسلام
عبد المؤمن صالح



ABDUL MUMIN SAHih
P.O. - BOX - 150
HIGH COURT SUNYANI
B/A


نامه شماره ۴

نامه از آفریقای جنوبی

ا.ک. علی

با اظهار تشکر از ارسال کتاب، نوشته است که کلمات قاصر
از بیان خوشحالی من از آشنائی با اسلام واقعی و اهل بیت (ع)
است...

از نامی که بالای نامه آمده می‌تواند علاقه به اهل بیت (ع) را
فهمید حسینیه جنوب آفریقا در پایان اظهار علاقمندی کرده تا از
علما و طلبه‌های انقلابی مطالبی را فرا گیرد. در صفحه ضمیمه
اهداف این حسینیه را آورده که یکی از درک اسلام درست از طریق
اهل بیت و جز آن برقراری با مراکز شیعه و رهبری انقلاب
اسلامی... برقراری مراسم سوگواری بر امام حسین علیه السلام
می‌باشد.



HUSAYNIYAH

JUNUB AFRIQIYAH

P.O.Box 10171, Lenasia, South Africa, 1820

The Director,
Ansariyan Publications,
P.O. Box 55
Qum
Islamic Republic of Iran

24 March 1991

●
Bretheren-in-Islam,

We thank you for the precious books we have just received.

Words cannot describe our joy in finally getting to know the True Islam and the Holy Ahl al-Bayt. We fervently pray that الله تعالى reward you handsomely. Verily you are the messengers of the Last Messenger of Allah (sawa).

Attached please find 'Aims & Objectives of Husayniyah'. We will be sending our representative personally to Iran to establish direct contact with yourselves in order to achieve these goals. We trust you will assist in our Holy Struggle in this land of darkness.

As we do not know anyone in Holy Qum, we will appreciate if you will be kind enough to arrange lodgings for us, preferably in the Feyziah or any other Theological Schools. Our desire is to imbibe as much as we can from the noble Ulema and revolutionary Islamic students.

Also whom to contact when we arrive there.



Trusting you will continue sending us more literature,

Yours-in-Islam,

A.K. Ally

HUSAYNIYAH JUNUB AFRIQIYAH

AIMS & OBJECTIVES

- Propagate the True Islam entrusted to us by the Seal of Prophets Muhammad al-Mustafa and his Holy Ahl al- Bayt (Peace be upon them).
- Establish contact with Shi'a Organisations around the world, especially the **Leader of the Islamic Revolution, Vall - e - Faqih Ayatullah Sayyid Ali Khamene'i** to be their agents and serve the struggle.
- Establish contact with similar groups in Southern Africa and assist in the struggle.
- Seek out and guide interested individuals to the Way of the Twelve Holy Imams (a.s)
- Lending library and distribution of Islamic literature to interested persons & organisations.
- To meet regularly and evolve a program of action to address our spiritual needs.
- Organise annual public Commemoration of the Martyrdom of the Doyen of all Martyrs Imam Husayn (a.s).
- Investigate the means to establish a Masjid in Lenasia under the guidance and control of an authorised Shi'ah Faqih.

If you are interested in these objectives
or have any queries or need information

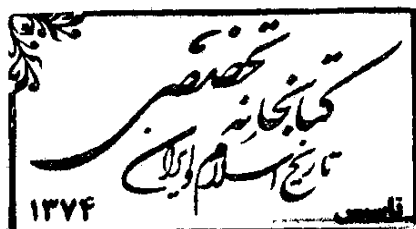
Kindly write to the following address :

**P.O.Box 10171
Lenasia
South Africa
1620**

نامه شماره ۵

از مالزی خانم کاماریا حاجی آوانگ

نامه از مرکز تربیة الاسلامیة است که بنام نامی حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام نامیده می شود. کتابهایی را خواسته که به زبان عربی است و در تصویر نامه اسامی آنها آمده است. او نوشته است که شیعیان مالزی علاقمند هستند که شما به این مرکز کمک مالی و انتشاراتی بکنید.



جغرافياى تاريخى و انسانى شيعه

Terbiyah Islam Fatimah Uz Zahara(AS),
Lot 737, Kg.Kek Kiak, Baka,
18500 Machang, Kelantan,
Malaysia.

25 Muharram, 1412/6 July, 1991.

Dear,

Ansariyan Publication,
(مكتبة انصاريان)
P.O.Box: 55, Qum,
Islamic Republic Of Iran.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته

الحمد لله Our Markaz Terbiyah Islam Fatimah Uz Zahara(AS) or Markaz Terbiyah Islam Ar Zahara(AS) kindly wishes to acknowledged that we have received your ten titles of wonderful Islamic publication in Arabic on the 16 Muharram, 1412/28 July, 1991. The publication is very interesting and useful to us here.

1. ناطمه الزهراء (ع) .. تاليف الشيخ ابراهيم الهميني
2. لاكون مع الصادقين .. الدكتور محمد التيجاني السماوي
3. ثم اهتديت .. الدكتور محمد التيجاني السماوي
4. الجوهرة في نسب الامام على واله
5. لمالي الشيخ المفيد
6. اثبات الوصية الامام على بن ابي طالب عليه السلام
7. حركت التاريخ عند الامام على عليه السلام
8. الامثال في القرآن الكريم
9. نهج الحياة
10. منافع الجنان المعرب

For your information, The Kelantan Malaysian Shia Ahlul Bait (AS) would very much appreciate if you could kindly contribute in any kind of contribution towards our MARKAZ TERBIYAH ISLAM AZ ZAHARA(AS), financially or in terms of kitab/book or any beneficial material in order to upgrade and strengthen our Shia Ahlul Bait(AS) Foundation in the way of Islam, InshaAllah.

May Allah SWT shower His blessings to you all.
Jazakallahikhi for your kindness.

SECRETARY.

USTAZAH KAMARIAH HAJI AWANG
Bahagian Bidikan
MARKAZ TERBIYAH ISLAM AR-ZAHARA (s.s)
LOT 737 BAKA, 18500 MACHANG,
KELANTAN, MALAYSIA.

نامه شماره ۶۵

از : آمریکا - نیویورک

شانون جاسم

در نامه آمده که یک مدرسه ابتدائی را می‌خواهیم درست کنیم که اولین مدرسه برای بچه‌های شیعه است؛ از این رو نیاز به کتاب برای ایجاد کتابخانه داریم. او درخواست کتابهای ترجمه شده بنت‌الهدی به انگلیسی را کرده است.

THE ISLAMIC SEMINARY

89-89 VAN WYCK EXPRESSWAY, JAMAICA NY 11435

Ansariyan Publishers

June 7, 1991

P.O. Box 55

Qum

The Islamic Republic of Iran

Dear Brother/Sister in Islam,

Assalamu alaikum wa rahmatullahi wa barakatuh.

We are starting an elementary school in September, in fact it will be the first Shia elementary school in New York. We are in great need to fill our library with proper reading material, Islamic material, for our students. I am searching for all books written by Bint al Huda that have been translated into English. If you have any, please send me a list of titles and prices, if you do not have any Insha Allah you will be able to direct me to someone who does. Also, if you have any other books that you feel would be proper reading material for children between the ages of 6 - 12 kindly send me a list.

I thank you for your cooperation. Was salamu alaikum.

Your Sister in Islam,



Shannon Jassim

نامه شماره ۷

از فیلیپین

مؤسسه تحقیقات اسلامی «العسگری»

حسن العسگری عبدالله

با تشکر از ارسال کتاب از جمله المرجعات و دیگر کتابها، خواسته تا اطلاعات اجمالی راجع به وضعیت شیعه را ارائه دهد: در فیلیپین اولین مسئله رسوخ تعلیمات اهل بیت (ع) بود و بعد از آن مسئله سوگواری امام حسین (ع) که به نام امیرحسین معروف است آنجا قصه کربلا نسل به نسل منتقل شده و عشق امام حسین (ع) در قلب مسلمانان فیلیپین نقش بسته است. بعد از آن اشاره به نفوذ وهابیت در این سرزمین کرده که از راه بورس دادن به دانشجوها کار را شروع کرده اند. آنها با نفوذشان مانع از نماز خواندن شیعه ها در مساجد شده و جلوی سخنرانی آنان را نیز می گرفتند. بعداً که مشاهد کردند نمی توانند مانع از آشنائی مردم با اهل بیت (ع) شوند فتوای کفر شیعه را صادر کردند. نویسنده نامه افزوده: آنها سایر مسلمانان را علیه ما تحریک می کنند تا بعنوان برادر با ما برخورد نکنند.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

AL-ASKARI ISLAMIC RESEARCH

022 - LOWER DANSALAN MARAWI CITY - 9700

PHILIPPINES

02 Saffar, 1412

12 August, 1991

ANSARIYAN PUBLICATIONS
P.O. Box 37185/187, Qum,
Islamic Republic of Iran

Dear Brother in Islam,

Assalamu 'Alaykum Wa Rahmatullahi Wa Barakatuh !

ALHAMDULILLAH ! it is with great pleasure in acknowledging the receipt some of your publications last 07 August, 1991. And so I just hoping that this letter finds you in best of health and Spirit by Grace of ALLAH (S/W.A.) and Blessing of AHL-UL BAYT (A.S.).

These are the following books I had received, to wit:

One copy of Right Path
One Copy of Hussain the Seviour
One copy of Chapters and Ayats of the Noble Qur-an
One copy of The Origin of Shi'ite Islam & its principle
One copy of The Faith of Shi'ite Islam
One copy of Hadith in Clock
One copy of Du'a Kumayl
One copy of Ziyarat-ul Ja'mea

In this connection, I would like to brief you some information regarding the Shi'ite communities in our place. Here in the Philippines, the first Islamic mission that came was mostly the teachings of Ahl-UL Bayt specially the martyrdom of Imam Hussain, locally known as Amer Hussain (A.S.). Tale about the event has been taught by the parents of the Muslim children from generations to generations. As a result of this, love of martyrdom as shown by Imam Hussain (A.S.) had been engraved to the heart of individual Muslims in the Philippines.

The influx of the wahabi principles could be attributed to the educational policy of the Saudi Arabia and other countries like Kuwait. This countries granted study grant, scholarship or fellowship to the Muslim students/ pupils as early as sixty's. When they arrived in the Philippines in mid-sixty's and years thereafter up to the present, they introduced Wahabi sect in the Philippines in a manner that they were taught in Wahabi countries. Mostly, the graduates of the Wahabi countries are employed as Wahabi Missionaries, like Pastor. Wahabi countries provide them with funds for the propagation of Wahabi doctrines, socio-economic programs, such establishment of Madrasahs, Mosques, Orphanages, Hospitals, Pharmacies, Clinics, Truckings, transportation business, groceries, saw-mills, ricemills and others.

(Over)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

AL-ASKARI ISLAMIC RESEARCH

022-LOWER DANSALAN MARAWI CITY - 9700

PHILIPPINES

With these programs/ activities of Wahabi, they almost controlled the Muslim societies in the Philippines. As a result, we the Supporters of Ahl-Ul Bayt in the Philippines were banned to performed Salah to the Mosques as well as to prevent us to deliver Khutba (sermons) or lectures to the Mosques, schools, seminars, conferences and others.

When the Wahabi had learned that they can not prevent the people from knowing the teachings of Ahl-Ul Bayt, they conducted series of meetings and seminars and accused us of being a Kafir. They scheduled themselves to give sermons in every Friday Salah at all Mosques they have controlled. In their sermons/lectures, they give religious opinion or (Fatwah) not to hear the lectures/ sermons of Shi'ah, not to treat us as their friends, brother in Islam and worst above all is that they even penetrated Muslim revolutionaries in the Philippines specially the MILF (Moro Islamic Liberation Front)-the supposed Mujahedin.

In the end, I hope and pray that your usual unstinted support to the Muslim Shi'ah in the Philippines will be extended and likewise I pray to Almighty Allah (S.W.A.) for your progress and success in this world and in the hereafter.

Best wishes and regards, was Salaamu 'Alaykum !

Yours in Islam,

HASSAN AL-ASKARI ABDULLAH

Enclosed herewith Philippine currency for your souvenir & currency collections.

same...

نامه شماره ۸

از غنا

متوکل ابراهیم

همانگونه که از تصویر نامه برمی آید نویسنده نامه، مسئول مسجد اهل البیت است. او نوشته است که در هر شب جمعه مراسم دعای کمیل برگزار می شود و هدف از این برگزاری تبلیغ از اهل بیت است. عده ای که کمتر از پنجاه نفر نیستند، از جوانان در این برنامه شرکت می کنند. او درخواست کتاب و قرآن کرده است.

P.O. BOX 16978

ACCRA NORTH, GHANA

Date: ... ١٩٩١/٤/٢٤ م

NO:



مَسْجِدُ أَهْلِ الْبَيْتِ

ص.ب : ١٦٩٧٨

شمال أكرا - غانا

التاريخ : ١٩٩١/٤/٢٤ م

العدد :

بِأَنَّ أَنْصَارِيَّاهُ نَقَمَ الْمُقَدَّسَةَ رَفَعَ اللَّهُ رَأْيَهُ الْإِسْلَامَ عَلَى يَدَيْكُمْ

الموضوع طلب ترجمة من القرآن الكريم

السلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته

وبعد

هاكم المسجد الذي يقام فيه كل ليلة الجمعة دعاء كميل والهدف في ذلك
تبليغ عن أهل البيت (ع) وتشترك في الجلسة حمد من الشباب الذين
لا يقل عن خمسين شاب، حيث يبدأ بقراءة القرآن وبعد بشرح صفحة
من الدعاء إلى لغة المحلية (هوسى) ثم القراءة الدعاء والإرشاد بعده
وعلى هذه نرفع هذا الطلب إليكم راجيا منكم تزويدنا ببعض الكتب
والصاحف المترجم إلى لغة الإنكليزية. إن لنا فيكم لأمل وأنكم للاستخيب من
وقف ببابكم نبائلا ونأل الله أن يوفقكم لمهمة المسلمين.

والسلام عليكم ورحمة الله تعالى وبركاته.

مسؤول المسجد / مسؤول التراجم

نامه شماره ۹

سودان - خارطوم

کمال اسماعیل عمر

او نوشته است: در زمانی که کتابها و مجلات و مطبوعات از کشورهای استکباری به شهر او به وفور آمده، وی در صدد آن است تا کتابخانه‌ای تحت عنوان مکتبة اهل البيت علیه السلام درست کند. او درخواست کتاب برای این کتابخانه کرده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الخرطوم / ٨ / ٢ / ١٤٨٢ م

اللهم صلى على محمد وآله الطيبين الطاهرين

الأخوة في أياران

تحية وأحتراما

في الوقت الذي تتزاحم فيه الكتب والمجلات والمطبوعات على بلدر من البلدان الاستكبارية . أخبركم بأنني بصدد أنباء متبقة كبرى في العاصمة الخرطوم باسم متبقة أهل البيت عليهم السلام .

الشيء الذي أصليه منكم هو امداد بالكتب والمطبوعات الاخرى حتى اتمكن من مواجهة الاعلام الاستكباري المزيف . ونشر الحقائق الانهية .

كما أرجو منكم دعم المطبوعات لأنها سوف تعبر في بلاد أفريقي فقير . كما أرجو منكم إرسال الكتب أولا ولافوم ببيعها ثم أخذ حق وأرسال ثمنها لكم .

ملحوظة :- الكراسات والدراسات الخاصة بمواجهة الاعلام الاستكباري انني اتعهد امام الله بتوزيعها مجانا وعلى نطاق السودان كله . أرجو منكم مناقشة هذه المسائل ودراستها من لافسة الجوانب .
وشكرا

كان اعين عمر

الخرطوم / ص ب ٧٠٥٠

السودان / الخرطوم من ٧٠٥٠

Suleim

Khartoum

نامه شماره ۱۰

از: ادريس تيانون – ساحل عاج

از ارسال کتاب تشکر کرده و اینکه این کتابها باعث آشنائی
 او راجع به اهل بیت (ع) شده است. او توانسته بر جوانان زیادی اثر
 بگذارد. و خود وی نیز به امامت اهل بیت (ع) ایمان آورده است. او
 کتابهایی خواسته تا با الفبای مذهب جعفری آشنا شود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ

حَضَرَاتِ السَّادَةِ الْكَامِ

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

وبعد : فقد وصلتنا الكتب التي تفضلتم بإرسالها إلينا
وقد لعبت هذه الكتب دورا كبيرا في تصحيح بعض

المفاهيم حول أهل البيت «ع»

والآن والحمد لله قد إقتنعت مجموعة كبيرة من الشباب

وآمنت بإمامة أهل البيت ولا يتهم «ع»

فجزاكم الله عنا خيرا وآثاكم أجرا هدايتنا واستبصارنا .

واخيرا نرجو أن نمددنا بالكتب والمكتوبات القيمة
حتى نعرف ألف باء المذهب الجعفري . وبعضهم بالفرنسية

للذين تخرجوا من المدارس بثقافة غير إسلامية .

حيث به أنا نذكر أنه الإسلام الأصيل . ونرجو منكم امدادنا

أيضا بالكتب الوهابية المتهجمة بالفرنسية والعربية .

ولكم نجام الباهر

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته .

جغرافیای دینی ایران در قرن هشتم در آینه نزهة القلوب^۱

مقدمه

... بعد از آنی که قدرت خلفای بغداد در قرن سوم هجری رو به کاهش نهاد، زمینه تشیع در بلاد مختلف و از جمله ایران رو به گسترش گذاشت. با پیدایش نخستین سلسله‌های مستقل حکومتی در ایران مصر یمن و... سلطه تعصب موجود در ساختمان دینی خلفای عباسی بر این مناطق کاهش یافته و بموازات آن، حوزه تشیع در کشور اسلامی بیشتر و بیشتر گردید.

اما متأسفانه وجود سلسله‌های مستقل و متعصب غیر شیعی در ایران، سدی بر سر راه رشد تشیع بود، حکومت‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان و حتی خوارزمشاهیان صرف‌نظر از مواضع جزئی در مقاطع کوتاه، عمدتاً بر تسنن اصرار داشتند؛ در مقابل حکومت آل بویه در فاصله بیش از یکصد سال

۱. این کتاب به همت لسترنج تصحیح شده و افست چاپ وی در تهران توسط دنیای کتاب سال ۱۳۶۲ نشر شده است.

کمکی برای پیشرفت تشیع بود.

سقوط بغداد بدست مغولان در سال ۶۵۷ هجری پایان خلافت بغداد را اعلام کرد و اگر تا آنروز هنوز سلطه دینی بغداد بر اکثر حکومت‌های مستقل ادامه داشت، در آن تاریخ، این سلطه نیز از میان رفت. در طول حکومت مغولان، تسامح دینی در رشد تشیع بسیار مؤثر بود و از آن پس، در قرن هفتم هشتم و نهم، شیعه، در بسیاری از نقاط ایران مستقر شد، شیوع تشیع در این سه قرن، زمینه‌ای برای حکومت صفویان شد حکومتی که با استمداد از همین زمینه و بر اساس آن شکل گرفت و با یاری گرفتن از علمای شیعه جبل عامل این مذهب را تا اقصی نقاط ایران گستراند.

ما در این گفتار در پی بازشناسی کوتاه جغرافیای دینی ایران در قرن هشتم، هستیم. برای ارائه تصویر دینی این قرن از کتاب نزهة القلوب اثر حمدالله مستوفی که در همین قرن زندگی می کرده بهره گرفته‌ایم؛ مطالب دیگری را نیز که کمک به فهم موقعیت شهر و بعضاً سوابق دینی این شهرها دارد در کنار آنها افزوده‌ایم^۱.

اصفهان: سابقه دینی این شهر مبتنی بر تسنن قوی است، اما بعد از روی کار آمدن آل بویه تعصب آن رو به سستی گرایید، در قرن هشتم مردم آن اکثر سنی و شافعی مذهب و در طاعت درجه

۱. آنچه که مربوط به تاریخ تشیع در ایران است در کتابی با همین نام و به تفصیل تا آغاز حکومت ایلخانان مغول آورده‌ایم.

تمام دارند [نزهة القلوب ص ۴۹]

ری: این شهر یکی از شهرهای باستانی ایرانی بحساب می آید. ابتدا تسنی قوی داشت که بعد از پیروزی عباسیان کاهش یافت، بمرور زمان و تحت تأثیر شهر قم به تشیع گروید و در قرن پنجم و ششم مذهب شیعه بصورت یک مذهب بزرگ در آن قدرت نمائی داشت، در قرن هشتم اهل شهر و اکثر ولایات (روستاها) شیعه اثنی عشری اند مگر ده قوه که حنفی باشد و در ری اهل بیت (ع) بسیار مدفونند. [ص ۴۵]

طهران: این شهر در ابتداء قصبه کوچکی بوده که تحت تأثیر قصران از ابتدا با تشیع و بخصوص تشیع زیدی آشنائی داشته است اما در قرن هشتم، اهل آنجا اکثر شیعی اثنی عشر بوده اند. [ص ۵۵]

قزوین: قزوین در قرون اول اسلامی یکی از مرزهای اصلی کشور اسلامی محسوب می شده و لذا از همان ابتدا مورد توجه خلفا بوده و تسنن بر این شهر غلبه داشته است و در قرن هشتم: مردم آنجا شافعی مذهبند و در کار دین بغایت صلب و زیرک و اندکی نیز حنفی و شیعی می باشند. [ص ۵۷]

دیلمان: این منطقه تا زمان ظهور حسن بن زید علوی بر کفر خویش باقی بود، اما با تلاشهای او عده زیادی به اسلام گرویدند بعد از او جانشینش یعنی اطروش علوی در این راه موفقتر بود، اسلام آنها از ابتدا با تشیع زیدی همراه بوده است و لذا در قرن هشتم: مردم آنجا به قوم شیعه و بواطنه نزدیکترند. [ص ۶۱]

زنجان: این شهر نیز یکی از مناطق سنی نشین ایران بوده است

و در قرن هشتم مردم آنجا سنی شافعی مذهبند و بر طنز و استهزاء بسیار اقدام نمایند. [ص ۶۳]

ساوه: این شهر یکی از شهرهای سنی معروف است که بنا بنقل یاقوت حموی همیشه با شهر شیعی آوه (آبه) درگیر بوده است اما چنانچه از متون جغرافی بدست می آید، اطراف شهر بتدریج تشیع را پذیرفته است در قرن هشتم: مردم آنجا و اهل شهر شافعی مذهب پاک اعتقاد باشند و اهل ولایت (روستاها) بخلاف الوسجرد که سنی اند شیعه اثنی عشری اند. [ص ۶۳]

سجاس و سهرورد: اینها دو شهری بودند که بعد از حملات مغول بصورت دو قصبه در آمدند در قرن هشتم اهل آن ولایت، بر مذهب امام اعظم ابوحنیفه اند. [ص ۶۴]

طالقان: این شهر از شهرهای قزوین است، گاه با مشابه خود در خراسان اشتباه میشود، در قرن هشتم مردم آنجا دعوی سنت کنند اما به بواطنه مایلترند. [ص ۶۵]

قم: اولین مرکز شیعه در ایران همین شهر است که اشعری ها در اواخر قرن اول هجری با هجرت به این شهر تشیع را همراه خود می آورند؛ لذا در قرن هشتم: مردم آنجا شیعه اثنی عشری اند و بغایت متعصب. [ص ۶۷]

کاشان: این شهر نیز با تأثیر پذیری از قم همزمان با آن از اولین مراکز شیعه در ایران بوده است در قرن هشتم: مردم آن شیعه مذهبند و اکثرشان حکیم وضع و لطیف طبع. اما در روستاهای آن که هجده پاره دیده اند مذهب سنی بوده. [ص ۶۸]

اردستان: این شهر به احتمال قوی به جهت همسایگی با کاشان و قم به تشیع گرویده و در قرن هشتم: مردم آنجا شیعه اثنی عشری اند. [ص ۶۸]

گلپایگان: از این شهر فعلاً اطلاعات تاریخی در دست ما نیست؛ اما در قرن هشتم مردم آنجا اکثر شافعی مذهبند. [ص ۶۸]

همدان: این شهر یکی از مهمترین بخشهایی است که بنام جبل مشهور است. در قرن هشتم مردم آنجا اکثر از مُعتزله و مُشَبَّه‌اند! [ص ۷۱] معتزله سنیانی هستند که در عقائد از دیگر گروه‌های سنی عقلی‌ترند و در گرایش‌ات مذهبی خود اکثراً علی (ع) را برتر از دیگران می‌دانند، مُشَبَّه از فرقه‌های اهل حدیث و ظاهر بین‌هایی هستند که خدا و صفات او را تشبیه به محسوسات می‌کنند. از این رو میبایست درگیری شدیدی بین این دو گروه وجود داشته باشد.)

یزد: این شهر نیز سابقه مشهوری از تشیع نداشته است و در قرن هشتم مردم آنجا اکثر شافعی بوده‌اند. [ص ۷۴]

تبریز: منطقه آذربایجان جزو مناطق سنی‌نشین بوده است اگر چه در این اواخر بعضی از سلسله‌های متصوفه با تمایلات شیعی در آنها بوجود آمده است، اما با این حال در قرن هشتم مردم تبریز اکثرشان سنی و شافعی مذهبند و از مذاهب و ادیان دیگر بشمارند. [ص ۷۷]

اردبیل: مردم این شهر نیز در این قرن اکثر بر مذهب امام شافعی اند. [ص ۸۱]

سلماس: در قرن هشتم مردمش سنی پاک دینند. [ص ۸۵]
 سراو: نیز از جمله همین شهرهاست که مردمش در این قرن
 سنی بوده‌اند. [ص ۸۶]

مراغه: از جمله شهرهای استان آذربایجان است که مردم آن
 در این قرن بر مذهب حنفی می‌باشند. [ص ۸۷]

شاهرود: این شهر از شهرهای استان خراسان است، این استان
 از ابتدای قرن دوم همواره گروهی شیعه در خود داشته است؛ اما به
 جهت سلطه سامانی‌ها و غزنوی‌ها بر آن نتوانست در این جهت
 گسترده‌تر شود، شهر شاهرود در قرن هشتم مردمش گویند که
 شافعی مذهبند اما مذهبی ندارند. [ص ۸۲]

بیهق: سبزوار یا بیهق از جمله شهرهای استان خراسان است
 که از قرن دوم به بعد شیعه در آن مستقر بوده است در قرن هشتم:
 مردم آنجا شیعه اثنی عشری‌اند. [ص ۱۰۱]

جوین: از دیگر شهرهای این استان است که در این قرن مردم
 آن اکثراً شافعی مذهب بوده‌اند. [ص ۲۵۰]

تستر: یا شوشتر فعلی از شهرهای استان خوزستان است، این
 استان دارای مذاهب مختلفی بوده است که از جمله مهمترین آنها در
 قرون اولیه مذهب اعتزال بوده که به احتمال بسیار قوی آنرا از بصره
 به ارث برده است، شیعه نیز در آن فراوان بوده است، اهالی تستر در
 قرن هشتم بر مذهب ابوحنیفه بوده‌اند. [ص ۱۱۰]

حویزه: از دیگر شهرهای استان خوزستان است که مردم آن
 در این قرن احتمالاً سنی و یا مخلوطی از مذاهب بوده‌اند

مستوفی تنها می نویسد که: در آن جا صابئیان بسیارند. [ص ۱۱۱] صابئیان کسانی هستند که در قرآن نیز ذکر آنها آمده و عمده عقائد آنها مجهول و در جاهلیت نزد عربها به عنوان قومی موحد شناخته می شدند، هنوز نیز گویا عده ای از آنها در اطراف بصره زندگی می کنند.

شیراز: از جمله شهرهایی است که بعد از اسلام ساخته شده است در قرن هشتم مردم آنجا سنی شافعی مذهب اند و اندک حنفی و شیعی نیز می باشند و... در او سادات بزرگ صحیح النسبند و آثار رسول الله دارند. [ص ۱۱۵]

کازرون: از شهرهای استان فارس است و در قرن مزبور مردم آن شافعی مذهب بوده اند. [ص ۱۲۶] مردم استان فارس تا قرن چهارم بطور گسترده بر دین گذشته خود استوار بودند و جغرافی دانهای قرن چهارم، پنجم و ششم همچونی قزوینی و استخری اشاره بوجود آتشکده های زیادی در این استان دارند.

گرگان: این شهر از شهرهای استان مازندران است که در گذشته به طبرستان مشهور بوده است، گرگان در دهه آخر قرن اول فتح شد و بعدها تحت نفوذ علویان در آمد و لذا در قرون اولیه مردم آن بر مذهب شیعه و سنی بودند اما بتدریج عقائد شیعی در آن رو به گسترش نهاده است و در قرن هشتم اهل آنجا شیعه و صاحب مروت بوده اند. [ص ۱۵۹]

با توجه به این مختصر می توان تصویر مناسبی از مذاهب موجود در قرن هشتم بدست آورد، شمال ایران همچون قرون قبل بر

مذهب شیعه بوده است، مناطق مرکزی ایران صاحب مذاهب شیعه و سنی بوده است، آذربایجان از مراکز تسنن به حساب می آمده است، خراسان نیز مردمی شیعی و سنی داشته که بمرور زمان از درصد سنیان کاسته شده است، در خوزستان و فارس نیز در عین وجود تسنن، شیعه نیز وجود داشته است.

قطعاً این مطالب که از مستوفی نقل گردید کامل نیست و مقداری تعصب نیز در آن نقش داشته است، اما در عین حال می توان با کمک آن گامی در جهت شناسائی زمینه های علمی و دینی تاریخ ایران و نیز تاریخ تشیع و دیگر مذاهب برداشت.

همچنین در صفحات ۵۶ و ۶۳ و ۶۶ و ۷۴ و ۷۳ و ۸۰ و ۸۲ و ۸۳ و ۸۵ و ۸۷ و ۸۹ و ۱۱۹، مذاهب بعضی از شهرهای کوچکتر نیز ذکر شده که طالبین می توانند مراجعه کنند.

مراسم انتظار در شهرهای شیعه

انتظار خروج قائم آل محمد (عج) از همان آغاز برای شیعیان مطرح بوده و از سوی همه امامان مورد تأکید قرار گرفته است. انتظار خروج دارای ثوابی بس عظیم بوده، و همیشه چونان بارقه امیدی در قلوب شیعیان درخشیده است. به شیعیان حیات داده، آنان را سرپا نگه داشته و از هضم شدن آنان در گرداب انحرافات و کج رویها نجاتشان داده است.

تاریخ شیعه امامی با انتظار ممزوج است، چه، هرگاه، شیعیان انتظار خروج قائم (ع) را داشته و آن را بسیار نزدیک می دانسته اند. تا آن حد که هر شب و هر هفته، انتظار ظهورش را داشته و بر اساس آموزه های خاص شیعی، خود را آماده می کردند تا در صورت ظهور به یاری اش بشتابند. در عین حال این فرصتی بوده تا بسیاری از کسانی که قصد شورش بر ضد حاکمان را داشته و یا در خیال سروری بوده اند، به نام مهدی قیام کنند و کسان زیادی نیز گرد آنها مجتمع شوند. شرح این گروهها را می توانید

در مقاله ذیل ببینید ^۱.

تحلیل دین شناسانه و جامعه شناختی مسئله انتظار در شیعه فرصتی دیگر را می طلبد، وظیفه ما در اینجا ارائه گزارشی است از مراسمی که شیعیان در راستای مسئله انتظار داشته اند. این اخبار توسط منابع جغرافی، تاریخی و بویژه در سفرنامه ها آمده و ما متأسفانه تنها در یک مورد آن هم بطور ناقص توانستیم منبعی شیعه برای این مسئله بیابیم. در اینجا نقلها را بر حسب ترتیب زمانی ارائه می دهیم:

در باره منطقه بدّ

ابودلف در قرن چهارم نوشته است: در بذین مکانی به مساحت سه جریب دیدم، می گویند این محل، اقامتگاه [موقف] مردی می باشد. و هر کس در آنجا بایستد و از خدا چیزی بخواهد، دعایش مستجاب می شود. در بذین پرچمهای سرخ پوشان معروف به خرمیه بر افراشته شد و بابک از آنجا برخاست. و نیز در این مکان انتظار ظهور مهدی را دارند. در پائین شهر، رودخانه بزرگی جاری است و چنانچه بیمار مبتلا به تب های کهنه در آن شستشو نماید شفا می یابد ^۲.

یاقوت با اشاره به محل بدّ که منطقه ای در بین اُرّان و آذربایجان است، همان مطلب ابودلف را - البته نه به نقل از

۱. دراسات و مباحث فی التاریخ و الاسلام مقاله: المهدیة فی نظرة جدیدة: (قم، اسلامی)

۲. سفر نامه ابودلف ص ۴۷

ابی دلف - عینا نقل کرده است و نیز همین جمله مورد نظر ما را که وفیه یتوقعون المهدی^۱.

در باره محله و قلعه بذ بنگرید به مدرک ذیل^۲.

در باره کاشان

قزوینی و یاقوت حموی به نقل از کتاب ابوالعباس احمد بن علی بن بابة القاشی که مردی ادیب بوده، از کاشان به مرو آمده و پس از سال پانصد هجری وفات یافته چنین نقل می کند - از کتاب او در باره فرق شیعه: که او جمعی از علویان بلاد خود را دیده که به مذهب امامیه اعتقاد دارند و هر روز صبحگاهان در انتظار طلوع قائم (ع) هستند، آنها به صرف انتظار اکتفا نمی کنند بلکه همگی بر اسب سوار شده، سلاح بر گرفته و از قریه ها خود برای استقبال امام خارج می شوند اما وقتی ناامید از ظهور امام شدند باز می گردند^۳.

درباره شام

عبد الجلیل رازی قزوینی در کتاب پر ارج نقض در باره وجود تشیع در شامات سخن گفته و آنگاه در باره آنان می نویسد: امیران شام همه شیعی، دبیران همه باطنی و رافضی و مسلم بن قریش و

۱. معجم البلدان ج ۱ ص ۳۶۱ (بیروت ۱۳۹۹ق)

۲. دانشنامه جهان اسلام حرف ب جزوه اول ذیل کلمه «بذ» مقاله زریاب خوئی (تهران بنیاد دائرة المعارف اسلامی)

۳. آثار البلاد ص ۴۳۲، معجم البلدان ج ۴ ص ۲۹۶، ۲۹۷

بدران مقلد رایتهای سفید بر بامهای قصر زده و هر روز منتظر خروج قائم^۱ .

در باره حله

ابن بطوطه با یاد از شهر حله و این اظهار که مردم همگی شیعه امامی هستند، از مسجدی یاد می کند که پردهای حریر بر در آن آویزان بوده و مردم آن مسجد را مسجد صاحب الزمان می خوانند. از جمله عادات مردم آن است که در هر شبی یک صد مرد از اهالی شهر، در حالی که شمشیرها خود را از نیام بر کشیده اند، بعد از نماز عصر نزد حاکم آمده از او اسب زین شده یا قاطری گرفته و با همراه با طبل و بوق در اطراف اسب، پنجاه نفر جلو و پنجاه نفر عقب و تعدادی نیز این سوی و آن سوی، براه می افتند و به مشهد صاحب الزمان می رسند، در آنجا، کنار در ایستاده و می گویند بسم الله یا صاحب الزمان بسم الله یا صاحب الزمان أخرج، قد ظهر الفساد و کثر الظلم و هذا اوان خروجک فیفرق الله بک بین الحق و الباطل، ای صاحب زمان خروج کن، فساد ظاهر شده و ظلم زیاد گشته اکنون وقت خروج توست تا خدا با تو میان حق و باطل فرق بنهد. آنها همچنان طبل و بوق می زنند تا نماز مغرب. عقیده آنان چنین است: محمد بن الحسن العسکری [ع] داخل این مسجد شده و در آن غایب گردیده است و همانا

بزودی خروج خواهد کرد^۱.

صحت و سقم اظهار ابن بطوطه چندان روشن نیست، اما بهر حال با توجه به وجود مراسم انتظار در شهرهای دیگر، می‌توان اصل قضیه را درست دانست.

در باره خراسان

در قرن هشتم و نهم کسان زیادی مدعی مهدویت شده و اساساً فکر مهدویت نقش عمده‌ای در تحولات این دوره بر عهده داشت. در باره سریداران شیعه این مسئله بوضوح مطرح شده است. نسبت به حسن جوری گفته شده که هسته مرکزی فعالیت خود را ظهور قریب الوقوع امام دوازدهم و اینکه باید خود را برای ظهورش آماده کرد قرار داده بود^۲.

در این قرن در نقاط دیگر نیز نظیر همین مسئله و نیز ادعای مهدویت بوده است. در شهر سنه ۷۲۲ امیر تیمورتاش بن امیر چوپان در ممالک روم اظهار تمرد و عصیان نمود و خطبه و سکه در آن ممالک بنام خود کرد و خود را مهدی آخر الزمان می‌خواند^۳. و می‌دانیم که در همین قرن رهبر حروفیان فضل الله استرآبادی نیز داعیه مهدویت داشته است^۴.

در این شرائط است که بویژه در خراسان سریداران، مراسم

۱. رحلة ابن بطوطه ص ۲۲۰

۲. خروج و عروج سریداران ص ۱۳۱

۳. ذیل جامع التواریخ ص ۱۶۰

۴. حروفیه در تاریخ ص ۱۵، ۱۸

انتظار سرپاست.

خواندمیر در باره خواجه علی مؤید می نویسد: خواجه علی مؤید چون بتأیید الهی در سبزوار بر مسند شهریاری نشست، در اظهار شعار مذهب علیّه امامیه، مبالغه نموده باقصی الغایه در تعظیم سادات عظام کوشید و به امید ظهور صاحب الزمان سلام الله علیه، هر صبح و مساء انتظار می کشید^۱.

میر خواند نیز در باره همو می نویسد: ...و خود شیعه مذهب بود و در تعظیم علما و سادات به اقصی الغایه کوشید و سادات را بر علما ترجیح داشتی و هر بامداد و شب به انتظار صاحب الزمان (ع) اسب کشیدی و اسماء دوازده امام بر وجوه دنانیر ثبت نمودی و کرم او نهایت نبود^۲.

در اصفهان عصر صفوی

شاردن - سفرنامه نویس شهر دوره صفوی - تا آنجا که ما اطلاع داریم تنها کسی است که از مسئله انتظار در این دوره سخن گفته است او می نویسد: ... و سپس به اصطبلهای شاهی می رسیم که آنها را اصطبلهای صاحب الزمان می گویند. شاه این اسبها را به امام دوازدهم بخشیده است، ایرانیان معتقدند که امام دوازدهم زنده و غایب است و روزی که خدا خواست ظاهر شده، دشمنان دین را از

۱. حبیب السیر ج ۳ ص ۳۶۶

۲. روضة الصفا ج ۵ ص ۶۲۴ (تهران ۱۳۳۹)

میان بر می دارد. بدین لحاظ همیشه در این طویله دو اسب زین کرده با افسار حاضر است تا امام هنگام ظهور سوار آن شود^۱. این بود اطلاعاتی که ما علی الحساب در این باره در اختیار داشتیم.

۱. سفرنامه شاردن، قسمت اصفهان ص ۷۸-۷۷ (اصفهان ۱۳۳۰) ایران امروز ص ۱۸۲ به نقل از شاردن

طبری و اهل حدیث

حیات طبری

ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید الطبری الأملی^۱ به سال ۲۲۴ یا ۲۵۵ هجری تولد یافته - گویا طبری خود نیز تاریخ دقیق تولدش را نمی دانسته^۲ - و در شوال سال ۳۱۰ هجری قمری بدرود حیات گفته است. او از مشاهیر علمای قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجرت بوده و در اکثر علوم زمان خویش به خصوص حدیث، فقه تفسیر، اخبار و لغت دارای تخصص و تبحری کم نظیر بوده است.

برای روشن کردن جایگاه طبری در زمان خویش، از ذکر جزئیاتی که به تفصیل از ابوبکر خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آمده و نیز مفصل تر از آن را، یاقوت حموی در معجم الادباء نقل کرده و مجموعاً روایاتی که از طریق تلامذ طبری همچون ابن کامل و سایرین نقل شده، خودداری کرده و بیشتر به چارچوب حیات فکری او، که مهمترین بخش از زندگی اوست، خواهیم پرداخت. او در بعد فقهی بیش از هر رشته علمی دیگر شهرت داشته

۱. ر. ک: الفهرست ص ۲۹۱ به نقل از ابوالفرج المعافى. یاقوت حموی نسب او را

با عنوان محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب آورده است

۲. ر. ک معجم الادباء، ج ۱۸ ص ۴۸

است، زیرا ندیم او را در ردیف فقهای نظیر مالک، شافعی و داود بن علی آورده است^۱ اما در بخش تاریخ، نامی از او نبرده است.

طبری بعد از گذشت هفت بهار از زندگیش به تعلیم قرآن پرداخته و همت پدرش^۲ تحصیل علم را آغاز کرد. ابتداء در شهر خود آمل و پس از آن در ری، بصره، کوفه، واسط، مصر و شام به کسب دانش پرداخت و از علما و مشایخ بسیاری حدیث شنید و فقه مالک و شافعی را نیز از اصحاب آن مذاهب آموخت^۳.

او پس از تکمیل تحصیل به بغداد بازگشته و جز دو بار که به شهر خویش آمل مسافرت کرد^۴، تا آخر عمر در بغداد به تألیف و تدریس مشغول بود.

تألیفات او که مهمترین آنها تفسیر و تاریخ است، نشانه وسعت کار او در جمع آوری احادیث است. احادیثی که او با مسافرتها طولانی خویش فراهم کرده و با حافظه نیرومند خود در کتابها و رساله‌های فراوان ثبت کرده است.

از آثار علمی او تهذیب الآثار است که بجز جمع آوری به بحث و نظر در روایات پرداخته و تا حدود زیادی استقلال فقهی خود را نیز به ثبوت رسانده است، بطوری که در مواردی با نظر شیعه هماهنگ شده و بهمین دلیل متهم به رفض نیز گردیده است.

۱. الفهرست ص ۲۹۱

۲. ر. ک: طبری، ج ۱۵، ص LXXXIX طبع لیدن.

۳. ر. ک: همان مأخذ، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۵۰

۴. یاقوت، ج ۱۸، ص ۵۶

او بخصوص در تألیفات خویش نظر به مسائل مطروحه علمی در اطراف خویش داشته و زمانی که شنید کسانی حدیث غدیر را انکار کرده‌اند، به تألیف کتابی عظیم در طرق نقل آن پرداخت. کتابی که ذهبی آن را دیده و آن را حجیم خوانده است^۱. طبری در فقه، گو اینکه زمانی فقه شافعی را ترویج می‌کرده^۲ و بعدها نیز برخی از شافعی‌ها خواسته‌اند او را در سلک شافعیین معرفی کنند^۳. اما در دوره اوج گیری علمی خویش اجتهاد کرده و مذهب فقهی جدیدی بوجود آورد بعدها، علما و محدثین بسیاری بر مذهب فقهی او بوده و تألیفاتی نیز داشته‌اند^۴. این مذهب با نام مذهب جریریه شناخته می‌شده است^۵.

عصر طبری

طبری در دورانی بسر می‌برد که تمدن اسلامی آمادگی لازم و کافی را برای به نمایش گذاشتن نیرو و انرژی خود در تاریخ بشری پیدا کرده بود، دورانی که هزاران اندیشمند اسلامی در گوشه و کنار سرزمینهای تحت سیطره اسلام، در رشته‌های مختلف علمی به

۱. ذهبی، تذکرة الحفاظ ج ۲ ص ۷۱۳ و ر. ک: البداية والنهاية ج ۱۱، ص ۱۴۷ و ر. ک: طبقات المفسرين ج ۲، ص ۱۱۳، معجم البلدان، ج ۱۸، ص ۵۴

۲. طبری، ج ۱۵، ص LXXXIV

۳. تهذيب الاسماء واللغات، ج ۱، ص ۷۹

۴. الفهرست، ص ۲۹۲ و ۲۹۳، ر. ک: شذرات الذهب، ج ۲، ص ۲۶۰، و فیات الاعیان، ج ۳ ص ۳۳۲، طبقات الفقهاء، ص ۹۳، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۵۴، ۹۳

۵. این مقاله بیش از این در مجله کیهان اندیشه شماره ۲۵ ویژه نامه طبری چاپ شده است.

تحصیل و تتبع و تحقیق اشتغال داشتند و این زمینه‌ای بود که به دنبال خود عصر پرشکوه تمدن اسلامی را به همراه آورد.

در میان این علوم، علم حدیث از جمله پر جاذبه‌ترین علوم بود که به نوبه خود، فقه، تفسیر، رجال و حتی تاریخ را بارور کرده و بعنوان محور علوم دینی بشمار می‌آمد. حوزه‌های دینی بغداد، کوفه، بصره، شام، مصر، ری، نیشابور و بسیاری از نقاط دیگر، مملو از محدثینی بود که حافظ فرهنگ دینی و میراث فکری اسلام و مسلمین بودند و دائم برای دریافت حدیث بیشتر و اطلاعات جامع‌تر از شهری به شهر دیگر مسافرت می‌کردند^۱.

در این میان، مکاتب مختلف فقهی و تفسیری که بیشتر بر حسب مناطق جغرافیایی و متأثر از فقه‌های گذشته بود در صدد توسعه عقاید خود بوده و برای گسترش مبانی حدیثی و فقهی خویش به نوشتن کتاب و رساله در سطحی بسیار گسترده روی می‌آوردند. دهها مُسْنَد، مُصَنَّف، سُنَن و صحیح و غیره نگارش یافت و هر مکتب فقهی کوشید تا در این راستا از دیگران جلو افتاده احادیث بیشتری را گرد آورد. اسلاف خویش را ترویج کند و عقاید خاصه خود را به اثبات برساند^۲.

در این رهگذر، جدال بین مذاهب و مکاتب در بعد فقه و عقاید، نقشی تعیین کننده در کار علمی افراد داشته و با ایجاد

۱. بنگرید به: خطیب بغدادی، الرحلة فی طلب الحدیث

۲. در باره اوج گیری تمدن اسلام و شکوفائی آن مراجعه شود به کتاب: آدم متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا قرگزلو، انتشارات امیرکبیر.

محدودیتها و نیز با مطرح شدن سوژه‌های مختلف فقهی و اعتقادی، برای تحقیق و تتبع، روال خاص و مشخصی را بر اندیشمندان تحمیل می‌کرد. کتابهایی با عنوان الرد علی... که در قرن سوم تألیف شده بیش از یکصدوسی عنوان است که این ندیم نام آنها را در فهرست خویش گرد آورده است. گرچه اندکی از آنچه او آورده مربوط به دورانی از اواخر قرن دوم و نیمه اول قرن چهارم هجری است^۱. در اینجا برای روشن شدن جایگاه طبری، مناسب است اندکی در باره گرایشات فکری و عقیدتی آن زمان توضیحاتی داده شود.

اصولاً از نظر تاریخی چند گرایش عمده در طی قرون اولیه اسلام وجود داشت: یکی گرایش تشیع بود که از علاقه به علی (ع) تا وضعیت عُلات را شامل می‌گردید، و این دو، فرقه‌های در میان زیدیه، امامیه و اسماعیلیه جای داشتند.

دسته دیگر خوارج بودند که در اواخر جنگ صفین و طی جنگ نهروان تشکیل یافتند.

دسته سوم مرجئه بودند که بیشتر در اواخر قرن اول و نیز قرن دوم مطرح شده و پیرامون بعضی از موضوعات در باره رابطه علی (ع) و عثمان و نیز مرتکب گناه کبیره نظراتی را ابراز می‌داشتند^۲. گرایش مذهبی دیگری که بعدها با نام اهل سنت مشهور شد، مذهب عثمانیه یا امویه بود که از سوی دستگاه معاویه و علمای

۱. ر. ک: الفهرست (قسمت فهارس کتاب) ص ۱۱۱، ۱۱۲

۲. بنگرید به: مرجئه، تاریخ و اندیشه، قم، ۱۳۷۰

وابسته به دربار اموی از قبیل زهری، ابوالزناده^۱ و... ترویج می گردید.

این مذهب، همان است که جاحظ با کتابی تحت عنوان العثمانیه به دفاع از آن پرداخته است. گرچه جاحظ خود در نحله های مختلفی سیر کرده و پایبندی به هیچ کدام نداشت^۲ بیشتری بعنوان معتزلی شناخته شده است.

محتوای این کتاب نه دفاع از عثمان - که تنها دو مورد نامی از عثمان در آن آمده - بلکه دفاع از عقاید و نظرات مذهب عثمانی است که مذهب عامه مردم در دوران بنی امیه بوده است^۳.

از اساسی ترین عقاید، ترجیح خلفا بر یکدیگر به ترتیب روی کار آمدن، و قبول نداشتن امیرالمؤمنین (ع) بعنوان خلیفه و در نهایت گرایش به نصب بوده است.

در برابر این اعتقاد، بسیاری از فقها و محدثین عراق و حجاز و بخصوص ایرانی بودند که عثمانی نبوده و به فضائل علی (ع) نیز اعتقاد داشتند. همین مقدار کافی بود تا آنها را شیعه بنامند و امروزه در کتب رجال صدها نفر یافت می شوند که با اتهام فیه تشیع نشانگر آن دوره از برخورد فکری اند، زیرا عثمانیه هر کسی را که کوچکترین فضیلتی نسبت به علی (ع) نقل کرده و محبتی از

۱. ر. ک: متمم طبقات الکبری، ص ۱۵۷، ۳۱۸ در باره نقش زهری و ابوالزناده، و دیگر علمای وابسته به امویان

۲. بنگرید: تأویل مختلف الحدیث، ص

۳. در این زمینه از یادداشتهای استاد حاج سید مهدی روحانی دام ظلّه و نیز تذکرات شفاهی ایشان بهره گرفتم

خود آشکار می نمود او را شیعی و حتی رافضی می نامیدند^۱ و در مقابل اصطلاح کان عثمانیاً^۲ نمودار گرایش مذهبی مخالف شیعه و در حقیقت مذهب عامه در دو قرن اول هجری است^۳.

معتزله که ابتدا در بصره متشکل شدند و بعدها در بغداد نیز متمرکز گردیدند، به دلیل رشد بعدی خود، که طبعاً به دنبال جنگ جمل روحیه عثمانی داشت، ابتدا روحیه عثمانی گری داشتند اما پس از مدتی علائم تشیع در میان آنان در بصره شایع گردید^۴ (و این بدلیل عقل گرایی آنان بود).

اما معتزله بغداد تشیع بسیار قوی داشتند، نمونه روشن آن ابوجعفر اسکافی و فرزندش ابن الاسکافی است. او کتابی تحت عنوان المعیار و الموازنه^۵ نوشت که در بحثهای داغ آن روزها به شرح فضائل علی (ع) در قیاس با دیگران به ترجیح او پرداخت.

۱. ابن حجر، راجع به قضاوت یاقوت حموی نسبت به احمد بن طارق که او را رافضی خوانده می نویسد: یاقوت متهم به نصب بوده و شیعی نزد او رافضی است (ر. ک: لسان المیزان، ج ۱ ص ۱۸۸).

۲. ر. ک: بحوث مع اهل السنه و السلفیه ص ۲۴ و ۲۵ (پاورقی) بعنوان مثال درباره قیس بن ابی حازم آمده است که عثمانی مذهب بوده ر. ک: تاریخ یحیی بن معین ج ۳ ص ۴۳۱.

۳. صاحب المنیة و الامل آورده است که اصطلاح اهل السنه و الجماعة از معاویه آغاز شده است زمانی که او سنت لعن بر علی را رواج داد، آن سال را سال سنت نامید ر. ک: المنیة و الامل ص ۱۰۶.

۴. ر. ک: مسند، ابن جعد، ج ۱، ص ۵۲۷.

۵. این کتاب توسط استاد شیخ محمد باقر محمودی در بیروت چاپ شده است.

ابوجعفر اسکافی نیز کتابی در رد بر العثمانیه جاحظ نوشت^۱.
مطالعه کتاب طبقات الکبری ابن سعد نشان می دهد که اساساً
کلمه اهل السنة تا قبل از سنه ۱۵۰ هجری بهیچ وجه بر کسی اطلاق
نمی شد و از آن پس و احتمالاً تنها حدود سال ۲۰۰ به بعد است که
این کلمه شایع شده است^۲. از اینرو اهل سنت با مفهوم جدید آن
که عدول از روحیه عثمانیه است تنها در آغاز قرن سوم شکل یافته
است.

این مطلب منافات با وجود تعداد کثیری از فقها و محدثین
ندارد که بصورت انفرادی عقایدی نظیر عقاید بعدی اهل سنت
داشته اند، اما مهم این است که تا زمان جاحظ (م ۲۵۵)، هنوز هم
اصطلاح العثمانیه، اصطلاح شایع برای جمعیتی است که او در
کتاب خود از آنان دفاع می کند.

در آغاز قرن سوم همزمان با روی کار آمدن مأمون، تشیع
اوج گرفته و عثمانیه که اینک در قالب اهل حدیث^۳ و اهل السنه و

۱. قسمتهایی از این کتاب را ابن ابی الحدید در کتاب خود آورده و اصل کتاب
متأسفانه گم شده است. در آخر کتاب العثمانیه نقلهای ابن ابی الحدید از کتاب
اسکافی چاپ شده است. (ر. ک: العثمانیه، تحقیق عبدالسلام هارون، مصر ۱۳۷۴،
ص ۲۸۲-۲۴۳).

۲. این استنباط را نیز مدیون تذکر آیه الله سید مهدی روحانی دام ظلّه هستم.

۳. اصطلاح حشویه اصطلاحی است که مخالفین اهل حدیث در باره آنان بکار
می برند، این اصطلاح احتمالاً اشاره به اخباریگری صرف آنها و نیز اشاره به
وابستگی آنان به ملوک زمانه و راه افتادن آنان به دنبال هر خلیفه و حاکمی است
که بر سر کار آید. از جاحظ نقل شده که در دوره اول، اصطلاح شیعی و عثمانی
در برابر هم بوده است ر. ک: المنیة و الامل ص ۸۱

الجماعة ظاهر شده بودند، در تنگنا قرار گرفتند. فشارهای مأمون در قضیه خلق قرآن و محدودیتهای او و واثق و معتصم تا حوالی سال ۲۳۲ باعث خاموشی اهل حدیث و بر آمدن معتزله با تمایل شدید به تشیع به معنای پذیرش امیرالمؤمنین علیه السلام و عدم قبول معاویه، عثمان و حتی ترجیح علی علیه السلام بر خلفای اولیه گردید. اما با روی کار آمدن متوکل در سال ۲۳۲ هجری و با دفاع تند او از اهل حدیث که با قدرت ترین آنان احمد بن حنبل بود، به مخالفت با تشیع و اعتزال پرداخته و بغداد صحنه ترکتازی اهل حدیث که کمی بعد از احمد بن حنبل نام حنابله را به خود گرفتند، گردید.

صرف نظر از آنکه احمد بن حنبل کوشید تا اصلاحاتی در عقائد عثمانیه کرده و علی علیه السلام را بعنوان خلیفه رابع^۱ در میان

۱. ابن عبد البر نوشته است: اجماع در مورد تفضیل خلفا بر یکدیگر به ترتیب، تنها در زمان احمد بن حنبل پدید آمد. ر. ک: الاستیعاب، ج ۱، ص ۱۵۴ یحیی بن معین دوست همین ابن حنبل می گوید: اگر کسی بگوید: ابوبکر، عمر، عثمان را فقط قبول دارم بر صواب است. اگر کسی بگوید ابوبکر، عمر، عثمان و علی، بر صواب است و من این مذهب را دارم: ر. ک: تاریخ یحیی بن معین ج ۳ ص ۴۶. از این نقل آشکار است که حتی تا این زمان قائل به سه خلیفه بودن بر صواب بوده است. شاعری در بیان اعتقادات چنین می سراید.

و لكنی احبّ بكلّ قلبی	و اعلم ان ذاك من الصواب
رسول الله و الصديق حقاً	به ارجوا غداً حسن الثواب
و حب الطيب الفاروق عندي	كحب اخي الظما برّذ الشراب
و عثمان بن عفان شهيد	نقی لم یکن انس الثياب

ر. ک: تاریخ یحیی بن معین ج ۳ ص ۱۷۸.

مصحح در پاورقی نوشته: شاعر - اسحاق بن سويد - نام علی (ع) را ذکر نکرده چون ناصبی بوده است. ما با ملاحظه تاریخ ابی زرعه دمشقی متوجه شدیم که اساساً در بیان سیر طبیعی خلافت حتی کوچکترین نامی از خلافت امیرالمؤمنین به میان نمی آورد.

عثمانیه مطرح کند^۱ - هر چند واقعاً جو علیه او بود - اما باز روحیه کوبیدن غیر مستقیم علی علیه السلام، انکار فضائل او و نیز ظاهری گری در احادیث، اعتقاد به تشبیه و... در میان اهل حدیث باقی ماند.

و همانگونه که ذکر شد و بعد از این نیز خواهد آمد، در میان محدثین و فقها، بسیاری با آنان مخالفت کرده و البته منکوب و متهم به انواع تهمت ها شدند.

در اینجا برای نشان دادن روحیه اهل حدیث و حنابله که از مهمترین جریانات فکری بغداد در عصر طبری و در بر خورد با او بودند، بهتر است قضاوت ابن قتیبه (م ۲۷۶) را در باره اهل حدیث بیاوریم. او خود مدافع اهل حدیث بوده و حتی از طرف ابن حجر متهم به ناصبی گری نیز شده است^۲. ابن حجر در باره او می نویسد: کان ابن قتیبه یمیل الی التشبیه منحرف عن العترة. او تمایل به باور تشبیه داشته و از عترت منحرف بوده است.

ابن قتیبه در کتابی که به احتمال قوی در اواخر عمر خویش نگاشته است با عصبانیت هر چه تمامتر از اهل حدیث و افراط آنان بر ضد اهل بیت (ع) انتقاد کرده و می نویسد:

من دیدم که اینان (اهل حدیث) در برابر افراط رافضه در حب علی و مقدم داشتن او...، در عقب گذاشتن علی کرم الله وجهه افراط کرده، حق او را ادا ننموده و در باره اش بدگویی می کنند،

۱. ر. ک: طبقات الحنابله، ج ۱ ص ۳۹۳ بحوث، ص ۲۵، از طبقات الحنابله

۲. ر. ک: لسان المیزان، ج ۳، ص ۳۵۷

گرچه به ظلم او تصریح نکرده‌اند، اما او را متهم به سفک دماء به غیر حق کرده و نیز متهم به شرکت در قتل عثمان می‌کنند، او را از ائمه هدی خارج ساخته و از جمله ائمه فتن می‌دانند. خلیفه بودن او را به جهت اختلاف مردم در او انکار کرده و در مقابل، یزید را خلیفه می‌دانند، زیرا جماعت در مورد او محقق شده است، بسیاری از محدثین از اینکه فضائلش را نقل کرده و آنچه در باره او رسیده اظهار کنند، خودداری می‌نمایند، در حالی که همه این احادیث- فضائل علی (ع) از طرق صحیح رسیده است.

آنان حسین فرزند او را خارجی دانسته گفته‌اند که او شق عصای مسلمین کرده و لذا او را مهدورالدم می‌شمردند، زیرا پیامبر می‌فرمود: من خرج علی امتی و هم جمیع فاقتلوه کائنا من کان. آری اینان علی (ع) و اهل شوری را مساوی با یکدیگر دانسته‌اند، زیرا می‌گویند اگر عمر برتری علی را می‌دانست وی را بر آنان مقدم می‌داشت^۱. آنان از ذکر او خودداری کرده و حتی از نقل حدیثی از فضائلش اکراه دارند تا جایی که محدثین آنها، از نقل احادیث فضائل او خودداری کرده و به نقل همه فضائل عمرو بن العاص و معاویه می‌پردازند. گویا از نقل این فضائل نمی‌خواهند به آن دو توجه کنند بلکه بیشتر [کوبیدن علی] را در نظر دارند. اگر یک نفر در باره علی بگوید: اخو رسول الله علی و ابوسبطیه الحسن و الحسین اصحاب الکساء علی و فاطمه و الحسن و الحسین چهره‌های آنان بر افروخته شده و چشمهایشان حالت انکار به خود می‌گیرد... اگر

۱. تعبیر علیه السلام از خود ابن قتیبه است و این نکته جالبی است.

کسی قول رسول الله (ص) را نقل کند که فرمود من کنت مولا فهدا علی مولا و انت منی بمنزلة هارون من موسی و نظایر اینها، دنبال نقد سند می روند تا این احادیث را خراب کنند، و حق او را بخاطر وجود رافضه پایمال کرده و بخاطر آنها چیزی را که با علی علیه السلام نیست به او نسبت دهند.

این به عینه جهالت است... بر توست که موقعیت او را نزد پیامبر (ص) دانسته، اخوت و دامادی و صبر او و مجاهده با دشمنان و جانثاریش را در جنگها در نزد پیامبر بشناسی و نیز موقعیتی که او از نظر علم و دین و شجاعت دارد^۱.

او در ادامه نیز نظیر این تمجیدها را دارد و همانگونه که مصحح نیز در ابتداء گفته احتمالاً این یک تغییر موضع - تا حدودی - از سوی ابن قتیبه است، زیرا او به بغض اهل بیت (ع) معروف بوده است.

نقل جملات ابن قتیبه تنها بدین دلیل است که معلوم شود حنابله ای که با طبری درگیر شدند و از جمله مهمترین بخش مربوط به جریانات برخورد فکری او را تشکیل می دادند، چه عقایدی داشته اند.

مقدسای نیز در توصیف بغداد این چنین اظهار می کند: و

۱. ر ک: الاختلاف فی اللفظ، تحقیق محمدزاهد، ص ۴۷-۴۹. این میراث علمای مدینه در همان قرن نخست هجری و قرن دوم بود. ابن حبان می گوید: من یاد ندارم که مالک و زهری چیزی از مناقب علی علیه السلام روایت کرده باشند. ر ک: المجروحین ج ۱ ص ۲۵۸

بغداد غالیه یفرطون فی حب معاویه و مشبهه و بر بهاریه^۱ یعنی در بغداد گروهی تندرو وجود دارند که در حب معاویه، مشبه و بر بهاریه (بر بهاری از رهبران حنابله بغداد است) افراط می کنند.

بهر حال از زمان روی کار آمدن متوکل به بعد، حنابله بغداد، بخش اعظم جمعیت این شهر را تشکیل می دادند، و دیگر علما، از آنان در هراس بوده و ملاحظه آنان را می کردند، شیعیان و معتزلیان نیز در بغداد بوده و بخصوص شیعیان در محله کرخ بسر می بردند، اما تحت تأثیر اوضاع، توان نشان دادن خویش را نداشتند. تا اینکه با آمدن آل بویه در دهه چهارم قرن چهارم هجری، توان شیعه فزونی یافته و از آن پس جبهه جدید و قوی از سوی شیعیان در برابر حنابله گشوده شد که شرح آن از این بحث خارج است.

موقعیت طبری در برابر حنابله

تا قبل از قوت گرفتن شیعیان در برابر اهل حدیث و نیز قبل از آنکه ابوالحسن اشعری در نیمه نخست قرن چهارم بکوشد تا حد وسطی را از لحاظ عقل گرایی و حدیثی گری ترویج کند، حنابله در بغداد یکه تاز میدان بودند و کمتر عالمی بود که جرأت مقابله با آنان را داشته و حتی خلفا نیز کاملاً به آنان تمایل داشتند.

جرأت طبری در برابر حنابله که بر خلق قرآن، تشبیه و بی حرمتی در حق علی (ع) و نیز فتاوی سلف - سلفی که معاویه ترویج

۱. احسن التقاسیم، ص ۱۲۶

کرده بود - پافشاری می کردند، بسیار قابل تحسین است. او بدون هیچ واهمه از سوی حنابله و نیز حاکمانی که طبعاً هواداران آنان بودند، به ابراز عقاید خویش پرداخته و به تضعیف پایگاه علمی حنبلی ها می پرداخت.

در باره مواضع او با حنابله چند نقل قابل توجه تاریخ که نشانگر این بخش از حیات طبری است مفید می نماید:

۱ - نقلهای متعددی که ضمن شرح حال طبری آمده، حاکی از ظلمی است که حنابله در حق او کرده و با ایجاد محدودیت برای دیدار او و نقل حدیث از او، مانع رفت و آمد محصلین نزد او می شده اند **حُسَینَک حسین بن علی حافظ می گوید**: ابن خزیمه از من پرسید که آیا از ابن جریر چیزی شنیدی من پاسخ دادم خیر، زیرا حنابله مانع از رفت و آمد نزد او می شدند^۱. از ابن خزیمه در روایتی دیگر نیز تصریح شده است که **لقد ظلمته الحنابله**^۲ حنابله در حق طبری ظلم کردند و نیز آمده است: **و کانت الحنابله تمنع و لا تترک احداً یسمع علیه**^۳ حنابله مانع شده و هر کس را که می خواست چیزی بر او بخواند رهایش نمی کردند.

سُبُکی در طبقات می گوید حنابله قدرت آنچنانی نداشته اند که بتوانند افرادی چون حسین را از رفتن نزد طبری منع کنند و

۱. ر. ک تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۶۴، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۳۵، تذکرة الحفاظ، ج ۲،

ص ۷۱۲، لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۰۲، طبقات المفسرین، ج ۲، ص ۱۱۰

۲. الانساب، ج ۹، ص ۴۲، البدایة و النهایة، ج ۱۱، ص ۱۴۶، تاریخ بغداد، ج ۲،

۱۶۴، ذهبی، همان مأخذ، ج ۲ ص ۷۱۲، ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۳۱.

۳. معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۴۳

لذاست که ابن خزیمه به حسینک گفت که بد کاری کرده که نزد طبری نرفته است^۱.

چنین برداشتی گرچه تا حدودی درست است ولی اساساً حنابله قدرتی بیش از آنچه او فکر می کند داشته اند و احتمالاً تنها عناصر با جرأت، می توانسته اند نزد طبری بروند.

۲- همو نوشته است که در ذیقعه، ابن جریر طبری برای مناظره با حنابله به خانه علی بن عیسی آمد اما حنابله نیامدند و ابن جریر به خانه بازگشت^۲. این نیز نشانه برخوردهای فکری طبری با حنابله در بغداد است.

۳- از جمله کارهای طبری در برخورد با حنابله این بود که در کتاب خود اختلاف الفقهاء نامی از احمد بن حنبل نبرد و هنگامی که علت را پرسیدند گفت: لم یکن فقیها و انما کان محدثاً یعنی او فقیه نبوده بلکه محدث بوده است. و لذا حنابله بر او سخت گیری کردند.

اهمیت این موضع طبری آشکار است، زیرا موقعیت احمد بن حنبل در میان اهل حدیث بسیار بالا بود^۳.

۴- در نقلی دیگر که یاقوت آورده، آمده است که حنابله نزد او آمده و در مسجد جامع و در روز جمعه از او در باره

۱. طبقات السبکی: بنقل از طبری، ج ۱۵، ط لیدن- ص XCXIII

۲. ر ک: طبری، ج ۱۵، ص XCXIII

۳. ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۴۳، و اینکه احمد بن حنبل خودش را فقیه ترین از هم ردیفان خود می دانسته. ر ک: ابن حبان، المجروحین ج ۱ ص ۵۵

احمد بن حنبل و نیز از حدیث جلوس بر عرش پرسش کردند. (قابل ذکر است که مشبهه و حنابله معنای تحت اللفظی برای حدیث می کردند).

طبری گفت: اما احمد بن حنبل که خلاف او در مسائل اعتباری ندارد، حنبلیان گفتند: علما، رأی او را ضمن آراء دیگران نقل کرده و اختلاف او را بحساب می آورند، طبری گفت: من ندیده‌ام، چنانچه اصحابی نیز از میان محدثین و فقها برای او نمی‌شناسم اما حدیث جلوس بر عرش نیز محال است و بعد نیز این شعر را خواند:

سبحان من لیس له انیس

و لاله فی عرشه جلیس

منزه است خدائی که برای او انیس نیست و در عرش نیز همنشینی ندارد.

حنابله و اهل حدیث که چنین شنیدند بر او شوریده و او را لگد مال کردند. گفته‌اند که آنان هزاران نفر بوده‌اند. ابوجعفر برخاسته به خانه رفت، اما آنان خانه او را نیز سنگباران کردند بطوری که تل عظیمی از سنگ در خانه او جمع شد، نازورک رئیس پلیس با دهها هزار نفر برای متفرق کردند مردم آمدند، آنان شعر او را که به در خانه نوشته شده بود پاک کرده و اشعاری را در مدح احمد بن حنبل و حسادت دیگران نسبت به او بر در خانه طبری

نوشتند^۱.

۵- مخالفت طبری با حنابله در آخرین دوره حیات او شدیدتر بوده و بخصوص در حول و حوش مرگ او سخت تر شده است. ابن کثیر حنبلی نوشته است او را در خانه اش دفن کردند، زیرا بعضی از عوام حنابله او را از اینکه در روز دفن شود منع کردند...

در این مورد آنان از ابی بکر محمد بن داود الظاهری^۲ تأثیر پذیرفته بودند، زیرا او درباره طبری حرف داشته و او را به رفض متهم می کرده است، وقتی طبری از دنیا رفت مردم از گوشه های بغداد جمع شده و در خانه اش بر او نماز گزاردند^۳.

این مسأله که طبری شبانه دفن شده در نقلهای دیگری نیز آمده است و دلیل آن اتهام او به تشیع ذکر شده است^۴، ابن اثیر این مطلب را از مسکویه، در تجارب الامم آورده است^۵.

نقلهای دیگری که خواسته اند مخفیانه بودند دفن او را انکار

۱. معجم الادباء، ج ۵۸.

۲. نامی را که ابن کثیر آورده درست است و این شخص فرزند داود بن علی، بنیان گذار مکتب ظاهری است و گرچه این شخص یعنی محمد کتابی در رد طبری داشته (الفهرست ص) اما آنکه با طبری در گیر بوده ابوبکر بن ابی داود فرزند ابی داود صاحب سنن است و این مسأله بخوبی از نقلهای یاقوت و دیگران استفاده میشود. زمانی طبری شنید که او احادیث امام علی (ع) نقل می کند، طبری با تعجب گفت: تکبیرة من حارث که کنایه از آن بود که به او نمی آید ر. ک: میزان الاعتدال ج ۲ ص ۴۳۵

۳. البدایة و النهایة، ج ۱۱ ص ۱۴۶، ۱۴۷.

۴. یاقوت، معجم الادباء، ج ۱۸، ص ۴۰.

۵. ابن اثیر، ج ۸، ص ۱۳۴، ۱۳۵.

کنند، با گفتن اینکه برای مردنش هیچکس را خبردار نکردند و با این حال مردم جمع شدند، ناخود آگاه واقعیت قضیه را برملا کرده‌اند.

۶- نقل ابن الجوزی در این باره نیز گویاست، او بعد از نقل ثابت ابن سنان در اینکه شرح حال طبری مخفی مانده زیرا عامه از دفن او در روز جلوگیری کرده و او را متهم به رفض و الحاد کردند، می‌نویسد: دلیل متهم ساختن او به رفض این بود که او قائل به مسح پا بود نه غسل و شستن آن. بعد می‌نویسد: ابوبکر بن ابی داود شکایتی از او نزد نصرالحاجب برد و نسبت‌هایی به او داد که طبری آنها را انکار کرد، از جمله اینکه او را متهم به داشتن عقائد جهمی^۱ کرد.

او همچنین گفت: طبری معتقد است که آیه بل یداه مبسوطتان به معنای دستهای خدا نیست بلکه کنایه از نعمتهای خداوند است، طبری آن را انکار کرد و گفت من نگفته‌ام [شاید نه اینکه اعتقاد ندارم] ابوبکر بن ابی داود همچنین گفت: طبری حدیثی نقل کرده که ان روح رسول الله لما خرجت سالت فی کف علی فحساها یعنی زمانی که روح پیامبر از بدنش خارج شد (چون سر پیامبر در روی زانوی علی (ع) بوده و دست علی نیز روی زانویش

۱. جهم بن صفوان، مقتول بسال ۱۲۸ از یاران حارث بن سریح در خراسان بود که عقائدی در نفی تشبیه داشت، متهم کردن به جهمی از جمله کارهایی بود که اهل حدیث با مخالفین خود می‌کردند، اهل حدیث معتزله را نیز با عنوان جهمی می‌شناختند.

زیر سر رسول الله بود) بر دستان علی جاری شده و علی آن را لیسید. ابن جوزی ادامه می دهد که فحساها ندارد بلکه مسح بها علی وجهه دارد. بعد اضافه می کند که حتی حدیث به این شکل نیز نادرست است. بعد ابن جوزی می گوید: ابن جریر به نصر حاجب نوشت که لا عصابة فی الاسلام کهذه العصابة الخسیسه که از این گروه یعنی اهل حدیث گروهی بدتر از لحاظ خست وجود ندارد، ابن جوزی که خود حنبلی افراطی است پس از آن به طبری حمله می کند که فحش داده و بحث علمی نکرده است^۱.

از نقل فوق بر می آید که طبری شدیداً با اهل حدیث بر خورد داشته و همانگونه که اشاره شد جرأت مخالفت با آنان نشانگر شخصیت اخلاقی استوار طبری است، این بخش از حیات فکری او از مهمترین بخشهای زندگی طبری است.

کتابی نیز به او نسبت داده اند به نام الرد علی الحرقوصیه^۲ حرقوص بن زهیر از رهبران اولیه خوارج بوده است، این کتاب رد بر حنابله است^۳ و به این مناسبت طبری آنها را حرقوصیه نامیده که آنان را در اعتقادشان نسبت به علی (ع) همراهی با خوارج نشان

۱. المنتظم، ج ۶، ص ۱۷۲ و نیز رک: طبری، ج ۱۵ ص XACIX از ابن جوزی

۲. برو کلیمان دلیل نامگذاری را آن دانسته که جد احمد بن حنبل حرقوص نام داشته، اما بهر حال تأکید کرده که کتاب رد بر حنابله است (تاریخ الادب العربی،

ج ۳، ص ۵۰)

۳. نجاشی، ص ۲۲۵

بدهد^۱. مخالفین، او را متهم می کردند که از راه اهل حدیث که تنها راه درست است، منحرف شده.

یکی از علمای اهل حدیث برای طبری، نوشت:

علیک باصحاب الحدیث فهم

علی نهج الدین لازل معلماً

و ما الدین الا فی الحدیث و اهله

اذا ما دجی اللیل البهیم و اظلما^۲

بعنوان حسن ختام این بحث، روایتی را که از یک طرف حاکی از عظمت معنوی اهل بیت علیهم السلام و نیز از طرف دیگر نمودار تلاش بی وقفه طبری در راه تحصیل علم و دانش است نقل می کنیم.

نصر بن کثیر می گوید: قبل از شصت سال یا بیشتر بود که همراه با سفیان الثوری نزد جعفر بن محمد الصادق (ع) رفتیم، من به جعفر بن محمد گفتم که قصد رفتن به حج دارم دعایی به من تعلیم ده. جعفر بن محمد فرمود: وقتی به بیت الحرام رسیدی، دست خود را بر دیوار کعبه بگذار، آنگاه بگو: یا سائق الفوت و یا صامع الصوت و یا کاسی العظام لحما بعد الموت آنگاه هرچه خواستی دعا کن. سپس سفیان الثوری مطلبی را به جعفر بن محمد گفت که من چیزی نفهمیدم.

۱. نظیر این نسبت ذیل کلمه یا قوت در لسان المیزان به یا قوت نیز نسبت داده شده یعنی همراهی بودن با خوارج در اعتقاد به علی (ع).

۲. طبری، ج ۱۵، ص LXXXVII

پس از آن جعفر بن محمد رو به او کرده فرمود: یا سفیان اذا جاءك ما تحب فاكثر من الحمد لله و اذا جاءك ما تكره فاكثر من قول لا حول و لا قوة الا بالله و اذا استبطأت الرزق فاكثر من الاستغفار. قاضی گوید: برخی از بنی فرات از شخصی از خودشان یا از دیگری نقل کردند که نزد ابوجعفر الطبری رحمه الله بودم، ساعتی قبل از مرگ او، این دعا را از قول جعفر بن محمد برای او روایت کردند.

طبری دوات و دفترچه‌ای خواست و آن را نوشت.

به او گفتند: این چه موقع نوشتن است؟

طبری پاسخ داد: ینبغی لاتسان ان لا یدع اقتباس العلم حتی

موت.

یعنی سزاوار است انسان تا قبل از رسیدن مرگ، تحصیل دانش را رها نکند^۱.

طبری از گرفتن اموال سلطان نیز پرهیز داشت. زمانی که خاقانی به وزارت رسید مالی برای او فرستاد، اما طبری آنرا بازگرداند، او خواست تا طبری را به قضاوت بنشانند، اما طبری نپذیرفت، وی همچنین از پذیرفتن دیوان مظالم نیز خودداری کرد^۲.

۱. مأخذ سابق، ص LXXXIV نقل از ابن عساکر و نیز ر. ک: السهمی،

تاریخ جرجان، ص ۵۵۴

۲. مختصر تاریخ دمشق ج ۲۲ ص ۶۱

طبری و تشیع

از جمله مباحثی که در باره شناخت عقائد مذهبی طبری می‌تواند مفید باشد، یافتن ارتباط او با خوارزمی ادیب و شاعر معروف است.

محمد بن جریر بن یزید طبری صاحب کتاب تاریخ الامم و الرسل و الملوک و تفسیر مفصل جامع البیان و آثاری دیگر، چنانکه از نوشته‌های تاریخی، تفسیری و فقهی او بر می‌آید از علمای بزرگ اهل سنت ایرانی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم بوده است. تولد او به سال ۲۲۴ هجری و وفاتش در سال ۳۱۰ ثبت شده است. شرح حال مفصل او را در کتب بسیاری می‌توان بدست آورد. ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی ادیب و شاعر مشهور است که در قرن چهارم می‌زیسته و با امراء و ادباء حشر و نشر داشته است، او بخصوص نسبت به آل بویه و دفاع از آنان تعصب داشته و

آنان را مدح می کرده است.^۱ تولد او احتمالاً در سال ۳۲۳ و وفاتش به سال ۳۸۳ نوشته شده است.^۲ آثاری که از او بر جای مانده جز اشعارش، مجموعه رسائل و نامه های اوست که ارزش فوق العاده ادبی داشته و در سال ۱۹۷۰ در بیروت با مقدمه کوتاه شیخ الخازن توسط دار مکتبة الحياة به چاپ رسیده است.

از نظر مذهبی او شیعه امامی است که در اصطلاح فرقه شناسان و نیز رجالین اهل سنت با نام رافضی^۳ شناخته می شود. تفاوت این اصطلاح با تشیع آن است که رفض در نظر آنان یک نوع غلو در تشیع است که در شکل اثنی عشری تجلی یافته است، در صورتی که تشیع بدون غلو شامل کسانی می شود که علی علیه السلام را بر عثمان و احیاناً بر سایر خلفا مقدم می دارند^۴ از نامه ای که خوارزمی به شیعیان نیشابور نوشته و شمه ای از تاریخ ستمهای حکام در حق اهل بیت و شیعیان است^۵. رفض او بخوبی بدست می آید. آنچه که در این بخش مطرح می شود در مورد ارتباط طبری و خوارزمی است که ثمره آن در شناخت عقیده مذهبی طبری ظاهر

۱. یتیمه الدهر، ص ۲۰۸ و ر. ک: ص ۲۱۴، ۲۱۷، ۲۲۵.

۲. ر. ک: الانساب، ج ۵، ص ۲۱۳، هند.

۳. در حقیقت رفض از نظر اهل سنت به کسانی گفته می شود که خلفا را قبول نداشته اند، در این مورد گرچه بسیاری از بزرگان درباره عثمان چنین اعتقادی را داشتند اما کسانی نیز یافت می شده اند که اعتراضاتی به سایر خلفا داشته اند.

۴. مقایسه کنید با: ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱ ص ۵، ج ۲، ص ۵۸۸ البته بعضی از ادعاهای او در این زمینه نادرست است.

۵. رسائل الخوارزمی، بیروت ص ۱۶

شده و ممکن است تمایلش به تشیع و احیاناً رفض را نشان بدهد.

در اینجا دو مطلب وجود دارد:

الف: اینکه خوارزمی ادیب نامی، خواهرزاده طبری مورخ مشهور است.

ب: شعری از خوارزمی نقل شده که رفض به بنوجریر یعنی احوال (دایی‌های) خود نسبت داده است.

اگر این دو مطلب درست باشد و بتوانیم با کمک شواهد دیگر صدق گفته خوارزمی را نیز نشان دهیم می‌توانیم بگونه‌ای که پس از این خواهد آمد وجود یک رگه تشیع را در طبری مورخ اثبات کنیم.

خویشاوندی خوارزمی و طبری مورخ

در باره اینکه اصولاً خوارزمی خواهرزاده طبری مورخ است، بسیاری از متون قدیمی اظهار نظر کرده و آن را تأیید نموده‌اند: سمعانی که بهترین کتاب را در انساب و القاب نوشته در این باره آورده است: از جمله منسوبین به خوارزم ابوبکر محمدبن العباس الخوارزمی ادیب است که به او طبری نیز گفته می‌شود، زیرا او خواهرزاده محمدبن جریربن یزید الطبری است.

پس از آن نقلی از ابو عبد الله حاکم نیشابوری صاحب المستدرک علی الصحیحین در باره قدرت حافظه خوارزمی و

کمکی که به او در تألیف تاریخ نیشابور کرده آورده است^۱.
ابن اثیر جزری نیز تلخیص همان اظهارات سمعانی را ذکر
نموده است^۲.

ثعالبی صفحات زیادی از کتاب ادبی مهم خود را به نقل
رسائل و اشعار خوارزمی اختصاص داده و با اشاره به اینکه اصل او
از طبرستان است و به او طبر خزمی نیز گفته می‌شده، ارتباط او را با
طبری ذکر نکرده است^۳.

ابن خلکان شرح حال نویسنده معروف او را خواهرزاده طبری
خوانده است^۴.

ذهبی نیز که از مشهورترین رجالین اهل سنت است، عینا
همین مطلب را تأیید کرده است^۵.

از عبارات این افراد بخوبی بر می‌آید که وقتی سخن از
طبری می‌گویند منظورشان طبری مورخ است که نام جدش یزید
بوده است نه طبری دیگر.

از میان افرادی که خوارزمی را خواهرزاده طبری مورخ
خوانده‌اند به ابن فندق می‌توان اشاره کرد که خود نیز معتقد است
نسبتی با طبری داشته است. او در ذکر نام مورخین می‌نویسد... بعد

۱. الانساب ج ۵، ص ۲۱۳ و ۲۱۴

۲. اللباب فی تهذیب الانساب، ج ۱، ص ۴۶۸

۳. یتیمۃ الدهر ج ۴، ص ۲۰۴

۴. به نقل از روضات الجنات ج ۷، ص ۲۹۶

۵. سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۵۲۶

از آن محمد بن جریر الطبری که خال ابوبکر الخوارزمی الادیب بود تاریخ کبیر تصنیف کرد و مرا در نسب عرقی به محمد بن جریر المورخ کشد چنانکه حاکم ابوعبدالله الحافظ در تاریخ نیشابور آورده است^۱.

او در جای دیگری از کتاب خود تاریخ بیهق نوشته است... و خواجه ابوالقاسم الحسین بن ابی الحسن البیهقی مردی شجاع و شهم بود و ملوک روزگار او را عزیز و گرامی داشتندی و والده او دختر ابوالفضل بن الاستاد العالم ابوبکر الخوارزمی بود و استاد عالم فاضل ابوبکر الخوارزمی بود و استاد عالم فاضل ابوبکر الخوارزمی خواهرزاده محمد بن جریر الطبری المورخ بود که تاریخ و تفسیر به وی باز خوانند و حاکم ابوعبدالله الحافظ در تاریخ نیشابور یاد کرده است^۲.

ابن العماد حنبلی^۳ و نیز یافعی^۴ از دیگر متقدمین هستند که او را ابن اخت طبری خوانده‌اند. همین مطلب را زرکلی نیز در الاعلام آورده است^۵.

از میان متقدمین کسی را نیافتیم که خواهرزادگی او را برای طبری تکذیب کند و یا طبری دیگری را که بعد از این نامش را

۱. تاریخ بیهق، ص ۱۶

۲. همان مأخذ، ص ۱۰۸

۳. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۳، ص ۱۰۵

۴. مرآت الزمان، ج ۲، ص ۴۱۶

۵. الاعلام، ج ۶، ص ۱۸۳

خواهیم آورد خال (دایی) خوارزمی بشمارد.

شعر خوارزمی

حال که مشخص شد از نظر تاریخ شبهه‌ای در خواهرزاده بودن خوارزمی برای طبری نیست، گرچه بعضی از متأخرین شبهه بی وجه کرده‌اند، شعری را که خوارزمی در این باره سروده می‌آوریم. او در این شعر با اشاره به ارتباط خود با بنوجریر خود و آنان را رافضی خوانده است. یاقوت حموی شعر را چنین آورده بعد از این اظهار نظر او را خواهیم آورد.

بآمل مولدی و بنوجریر
فاخوالی و یحکی المرء خاله
فها انا رافضی عن تراث
و غیری رافضی عن کلاله^۱

یعنی من در آمل متولد شده و بنوجریر دایی‌های من هستند و هرفردی به دایی خود می‌رود، بدانید من جد اندر جد رافضی هستم در حالی که دیگران از کلاله^۲ رافضی هستند.

همین شعر را صاحب کتاب شریف نفیض که منسوب به عبدالجلیل رازی قزوینی (متوفای حدود ۵۶۰ هجری) است آورده او می‌نویسد، و بوبکر خوارزمی معروف است که شیعی و معتقد بوده

۱. حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۷.

۲. کنایه از آن است که نسبت دیگران به رافضه بر خلاف من، از سوی غیر از پدر و مادر است.

و فضل و قدر او را فضلاء انکار نکنند این بیتها او راست که می گوید - اگرچه مصنف گفته است شیعی هرگز بوبکر نام نبوده است - و بعد شعر را می آورد تفاوتی که با نقل یاقوت دارد در بیت دوم است که می نویسد:

فمن یک رافضیاً عن تراث

فانی رافضی عن کلاله^۱

روشن است که معنای آن بعکس شعر قبلی این است که او نه از ناحیه تراث بلکه از ناحیه کلاله رافضی شده است و احتمالاً این مضمون درست است، نه قبلی.

ابن ابی الحدید نیز شعر را آورده^۲ و اشتباهها به طبری دانسته است که طبعاً چنین اظهار نظری کاملاً غلط بوده و نه یاقوت که خود ادیب مشهوری است و نه صاحب نقض هیچکدام آن را به طبری - هر که می خواهد باشد - نسبت نداده اند بلکه قائل آن را خوارزمی خوانده اند.

ابن فندق که پیش از این نیز از او یاد کردیم، این شعر را به خوارزمی نسبت داده و تنها به آوردن بیت اول اکتفاء کرده است^۳. در باره تردیدی که صاحب نقض به دلیل کنیه خوارزمی ابوبکر در شیعی بودن او کرده باید گفت:

اولاً - چنانکه یاقوت آورده و از نامه او نیز به شیعیان نیشابور

۱. نقض، ص ۲۱۸

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۶

۳. تاریخ بیهق ص ۱۰۸.

بر می آید خوارزمی مطمئناً شیعه امامی یا به اصطلاح رافضی است.
ثانیاً - ممکن است که آنچنان که شعر نقل شده در یاقوت و ابن ابی الحدید بر می آید (در نقل ابن ابی الحدید دارد فمن یک رافضیا عن ابیه) پدرش سنی بوده و چنین کنیه‌ای را برای او برگزیده و او بخاطر احوالش رفض را پذیرفته است، چنانکه گفت: یحکی المرء خاله.

ثالثاً اینکه: باید صاحب نقض دیده باشد که در کتب رجالی شیعه، نام بسیاری از اصحاب ائمه، عمر بوده است و حتی برخی از کنیه‌ها ابوعثمان است^۱.

محمتمل است که صاحب نقض بر اساس وضعیتی که در زمان خود او بوده چنین مطلبی را عنوان کرده باشد.
در هر حال تردید صاحب نقض وارد نیست.

اظهار نظر یاقوت در باره شعر خوارزمی

یاقوت حموی در معجم البلدان ذیل نام شهر آمل، نامی از خوارزمی برده و می نویسد: یزعم ان اباجعفر خاله یعنی: او گمان می کرده که ابوجعفر طبری دایی اوست. آنگاه پس از نقل شعر از قول او می نویسد: و کذب و لم یکن ابوجعفر رحمه الله رافضیا یعنی

۱. نجاشی ص ۲۰۲، ۳۱۷ قم داوری

او دروغ می گوید، ابوجعفر رافضی نبوده است^۱.

اینکه یاقوت ابتدا کلمه یزعم را آورده و بعداً هم گفته کذب، آیا منظورش تکذیب خوارزمی در خواهرزاده بودنش نسبت به طبری است؟ به عقیده ما پاسخ منفی است. بنظر می رسد از آنچه که بعد در عدم رفض طبری آورده، می خواهد خوارزمی را در دادن نسبت رفض به طبری تکذیب کند. اضافه بر این که کلمه زعم بمعنای پندار نبوده است.

در پاسخ اظهار نظر خوارزمی، صاحب روضات الجنات مطالبی را از کتاب مقامع الفضل که نویسنده آن فرزند وحید بهبهانی است می آورد. صاحب مقامع در کتاب خود در پاسخ این پرسش که محمد بن جریر الطبری که در کتب رجالی ما آمده چه کسی است! نوشته: ما دو نفر به نام محمد بن جریر داریم، یکی از آنان ابن جریر بن غالب الطبری است که شافعی مذهب بوده^۲ و نووی شافعی در کتاب تهذیب الاسماء او را مدح کرده است، او همان نویسنده تاریخ و تفسیر است که هر دو کتاب مشهورند، دیگری محمد بن جریر بن رستم الطبری است صاحب کتابهای المسترشد و الايضاح که هیچ شبهه‌ای در تشیع او نیست. این همان طبری است که خواهرزاده اش خوارزمی در وصف او گفته است بآمل مولدی... لیکن امر بر یاقوت مشتبّه شده و لذا خوارزمی را تکذیب

۱. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۷

۲. اظهار نظر در مورد شافعی بودن طبری نادرست است زیرا همانگونه که ندیم در الفهرست آورده، طبری مذهب فقهی مستقلی داشته است.

کرده است.

صاحب روضات بر اساس توضیح صاحب مقامع آورده: اشتباه یاقوت این است که گمان برده خوارزمی خود را خواهرزاده طبری مورخ می‌داند. سپس بعنوان استدلال بر اینکه حتما مقصود طبری مورخ نیست می‌افزاید اگر در کتب رجال شیعه دقت کنی خواهی دید که طبقه طبری مورخ قریب یکصد سال جلوتر از خوارزمی است، گرچه ابن خلکان او را خواهرزاده طبری مورخ ذکر کرده است^۱.

صاحب اعیان الشیعه نیز این عقیده را پذیرفته و گفته است که خوارزمی خواهرزاده طبری امامی است، نه طبری مورخ^۲. در اینجا باید گفت که اصولاً این سخن درستی است که ما دو طبری و حتی سه طبری داریم که در کنیه، نام، نام پدر و نسبت طبری و حتی کلمه آملی^۳ با یکدیگر وجه اشتراک دارند. در رجال نجاشی از یکی از این دو بعنوان عامی المذهب نامبرده^۴ و در جای دیگر از طبری دیگری بعنوان امامی یاد کرده است^۵.

همینطور شیخ در فهرست خود جدای از ذکر محمد بن جریر

۱. روضات الجنات ج ۷، ص ۲۹۳، ۲۹۴.

۲. العاملی، همان مأخذ ج ۹، ص ۳۷۷ و ۳۷۸، ۱۹۹.

۳. الفهرست، ص ۲۹۱، طبری مورخ را نیز طبری آملی آورده.

۴. نجاشی، ص ۲۲۵.

۵. مأخذ سابق، ص ۲۶۶.

عامی المذهب^۱ از محمد بن جزیر امامی مذهب یاد کرده و صریحاً او را غیر از صاحب تاریخ و تفسیر می داند^۲.

مرحوم آقا بزرگ تهرانی و نیز صاحب روضات^۳ نیز توضیحاتی در این باب دارند، ایشان تأکید می کند که طبری دیگری نیز داریم که هم عصر با نجاشی بوده و وی از او یادی نکرده است.

مسأله ادعای یاقوت امر دیگری است که در ادامه باید بدان بپردازیم، اما اینکه ما بخاطر مشکلی که داریم و آن اینکه طبری طبق نوشته هایش عامی المذهب است، بر خلاف نقلهای مسلم تاریخی، خوارزمی را خواهرزاده طبری امامی بدانیم، نه طبری مورخ، با تحقیق درست تاریخی سازگاری ندارد. در جایی که سمعانی، یاقوت، ابن فندق، ذهبی، ابن العماد حنبلی، ابن خلکان و یافعی او را خواهرزاده، طبری مورخ می دانند چه جای آن است که ما اجتهاد در مقابل نص کرده، او را خواهرزاده طبری امامی بدانیم. مشکل مذهب نیز چیزی است که بر سر آن دعواست و ما نمی توانیم در میان دعوا نرخ تعیین کنیم.

همانگونه که ذکر شد بعد از این راجع به رفض یا تشیع طبری سخن خواهیم گفت، اما تا اینجا باید بپذیریم بر اساس آنچه تذکره نویسان آورده اند خوارزمی خواهرزاده طبری مورخ است.

۱. الفهرست از طوسی ص ۱۵۰

۲. الطوسی، همان، ص ۱۵۹

۳. روضات الجنات همان، ص ۷، ص ۲۹۴ الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۳۳۱، ۳۳۳

اشکالی که می ماند نکته ای است که خوانساری بدان اشاره کرده و آن اینکه طبقه طبری مورخ یکصد سال جلوتر از خوارزمی است. اگر فرض کنیم که خوارزمی خواهرزاده طبری امامی است، باز یک نکته و آن می ماند اینکه کدام محمد بن جریر طبری امامی؟ طبق تحقیقی که مرحوم آقابزرگ انجام داده^۱ یک طبری به نام محمد بن جریر بن رستم بن جریر یا یزید الطبری است که صاحب کتاب المسترشد بوده و معاصر کلینی (م ۳۲۹) است و دیگری محمد بن جریر بن رستم طبری، صاحب دلائل الامامة که معاصر شیخ طوسی (م ۴۶۰) و نجاشی (م ۴۵۰) است، طبیعی است که اگر اولی باشد نظیر همین اشکال در باره او نیز وجود خواهد داشت و اگر دومی باشد وفاتش احتمالاً قریب به هفتاد سال بعد از خوارزمی است، چنانکه وفات طبری مورخ هفتاد و سه سال قبل از خوارزمی است، در این صورت نیز اشکال وجود خواهد داشت.

از این رو چون بهر حال اشکال باقی است بهتر است که همان نقل معروف را که خوارزمی را خواهرزاده طبری مورخ می داند بپذیریم.

آنچه مؤید این نکته است اینکه برای شخصی مثل خوارزمی که در عرصه فرهنگی کل جامعه اسلامی ظهور کرده افتخار خوارزمی آن است که به طبری مورخ بنازد، طبعاً مردم طبری امامی را نمی شناخته اند، بخصوص که طبق اظهار نظر آقابزرگ، محمد بن

۱. الذریعة الى تصانیف الشيعة، ج ۲۱، ص ۹، ج ۸، ص ۲۴۱ به بعد

جریبر طبری امامی معاصر کلینی معروف به صغیر نیز بوده است و دومی نیز احتمالاً در حدود وفات خوارزمی تازه متولد شده است. زیرا عالم قرن پنجم است، و خوارزمی در سال ۳۸۳ وفات یافته و اساساً معنی ندارد که افتخار به او بکند.

اما اصل اشکال که اگر مقصود طبری معروف باشد هفتاد و سه سال فاصله بین وفات آن دو هست، می تواند به دو صورت حل شود: یکی اینکه واقعاً چه اشکالی دارد که بین فوت دایی یک شخص با فوت او هفتاد سال فاصله باشد این نمونه ها فراوان موجود است. احتمال دیگر اینکه خوارزمی را نوه - و نه فرزند - خواهر طبری بدانیم که هم ابن اخت بودن سازگار باشد و هم مشکل سال پیش نیاید.

رفض طبری

حال سؤال اصلی این است که آیا می توان طبری مورخ را رافضی دانست؟

در پاسخ باید گفت شواهدی وجود دارد که می تواند امکان چنین نسبتی را - ولو به گونه ای خاص - در باره طبری نشان دهد. اولین شاهد این است که طبری از سوی حنابله مورد غضب قرار گرفته و صرف نظر از آنچه در مورد تألیف اختلاف الفقهاء گفته اند که طبری نوشته و نام احمد بن حنبل را به دلیل اینکه محدث است نه فقیه، نیاورده، این برخورد می تواند معلول گرایشات

شیعی طبری نیز باشد، زیرا در آن روزگار، در بغداد، درگیری اصلی بین حنابله و شیعیان بوده است و این امری است مسلم.

یاقوت خود در معجم الادباء چنین نوشته است: و دفن لیلاً خوفاً من العامه لانه کان یتهم بالتشیع^۱ یعنی او را از ترس عامه شبانه به خاک سپردند زیرا متهم به تشیع بود. یاقوت در معجم البلدان این مطلب را که طبری رافضی بوده قبول ندارد او ضمن تکذیب خوارزمی در شعری که سروده می نویسد: حنابله نسبت به طبری حسادت ورزیده و او را متهم به رفض کردند و خوارزمی نیز از این فرصت استفاده نموده طبری را رافضی خوانده است^۲.

اینکه طبری رافضی باشد به صراحت بر خلاف تاریخ و تفسیر اوست، اما نمی تواند کلاً نیز بی وجه بماند. با توجه به آنچه که خوارزمی ابراز کرده و نیز شایعات دیگری که وجود داشته است، این توجیه به دو صورت می تواند فرض شود:

اول اینکه: طبری در آخر عمر خویش تمایل به تشیع داشته و حتی رفض از خود نشان داده است ولو از ترس حنابله جرأت اظهار صریح آن را نداشته است.

دوم اینکه: او اساساً بعنوان یک سنی منصف نه بمعنای اموی آن، روایات فضائل اهل بیت را قبول داشته و در مسائل دیگر نیز طریق اعتدال را پیموده است.

۱. معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۴۰

۲. مأخذ پیشین، ج ۱، ص ۵۷

به نظر می‌رسد احتمال اول می‌تواند درست باشد^۱ و با تعبیر
رفض نیز بیشتر سازگار است.

گرچه طبری در بخش عمده عمر خود از مکتب اهل بیت
منحرف بوده، اما در نهایت گرایش به تشیع و رفض پیدا کرده است
و لذا از ترس عامه او را شبانه به خاک سپرده‌اند.

خوارزمی نیز چون از اهل بیت طبری بوده پس ادری بما فی
البیت بوده است.

از دیگر کسانی که نسبت رافضی‌گری به طبری
داده‌اند احمد بن علی السلیمانی است که گفته است کان یضع
لروافض یعنی: او برای روافض حدیث می‌ساخته است.

ذهبی ضمن تکذیب این گفته سلیمانی و اینکه چنین اتهامی به
شخصی چون طبری نمی‌آید خود در باره طبری می‌گوید: فیه تشیع
[یسیر] و مولاة لا تضر یعنی در او اندکی شیعه‌گری و دوستی اهل
بیت است اما ضرر ندارد^۲.

سپس ذهبی می‌گوید شاید منظور سلیمانی، ابن جریر رستم
طبری بوده است. به نظر ما این احتمال نادرست است و بعید
می‌نماید که یک عالم سنی مثل سلیمانی نداند که راجع به کدام طبری
سخن می‌گوید - باتوجه به شهرت طبری مورخ بخصوص نزد آنها -.
شاهد دیگری که تشیع طبری را - در این اواخر - می‌تواند

۱. البته در اینکه او را یک فرد منصفی بدانیم که در عین انحراف از مکتب
اهل البیت چندان مطیع تسنن حنبلی موجود در بغداد آن روز نبوده و توجه به اهل
بیت داشته تردیدی نداریم.

۲. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۹۹

برملا کند نوشتن کتابی است در طرق حدیث غدیر. گرچه بسیاری از روایات اهل سنت حدیث غدیر را قبول دارند اما طبری در این باره به نوشتن کتابی مفصل پرداخته و این نشانه اهمیتی فراوان است که او برای حدیث غدیر قائل است. این در حالی است که او در کتاب تاریخ خود حتی اشاره‌ای به حدیث نکرده است. این به احتمال یک نوع تغییر موضع را در وی نشان می‌دهد.

از علمای شیعه، نجاشی و طوسی هر دو به این کتاب اشاره کرده‌اند^۱. ذهبی می‌نویسد: طبری وقتی شنید که ابن ابی داود حدیث غدیر را تخطئه کرده کتابی در فضائل [اهل بیت] و صحت حدیث غدیر نوشت.

سپس او می‌افزاید: من خود یک مجلد از طرق حدیث غدیر را دیدم که از گستردگی و کثرت طرق آن وحشت کردم^۲. او همچنین نوشته است طبری مسندی برای اهل بیت نوشته کما اینکه برای دیگر صحابه نیز نوشته است^۳.

یاقوت حموی نیز تأیید کرده که طبری در کتابی در فضائل [اهل بیت] را نوشته و در ابتدای آن طرق حدیث غدیر را گردآوری کرده، گرچه آن کتاب تمام نشده است^۴.

او ضمن اشاره به اینکه چون شیخی از شیوخ بغداد حدیث غدیر را رد کرده بود، (منظورش همان ابن ابی داود است که نام او

۱. نجاشی، ص ۲۲۵، الفهرست، از طوسی ص ۱۵۰

۲. تذکرة الحفاظ ج ۲، ص ۷۱۳

۳. همان مأخذ

۴. معجم الادباء، ج ۱۷، ص ۸۱

را نبرده) می نویسد: آن شخص گفته بود زمانی که پیامبر (ص) در غدیر خم بود علی در یمن به سر می برد و به دروغ اشعاری نیز در این باره ساخته بود. طبری در برابر او فضائل علی (ع) را نقل کرده و طرق حدیث غدیر را آورد، مردم زیادی برای شنیدن احادیث جمع شده و قومی از روافض نیز بر گردش آمدند... لذا او از فضائل ابی بکر و عمر شروع کرد بعد عباسیین از او خواستند فضائل عباس را بگویند که قبل از خاتمه املای آن، اجل مهلتش نداد.^۱ نمی دانیم قسمت اخیر سخنان یاقوت چقدر درست است بخصوص که حاوی تناقض نیز هست.

عنایت او به حدیث غدیر و تألیف کتابی تحت عنوان کتاب الولایه که حاوی طرق حدیث شریف غدیر بوده مسأله مهمی در نسبت رفض به اوست.

متأسفانه این کتاب با اینکه تا عهد ذهبی بوده - قرن هشتم هجری - پس از آن از بین رفته است.^۲

او همچنین کتابی در جمع آوری طرق حدیث طبر نوشته - حدیثی که در آن آمده است هنگامی که پیامبر خواست مشغول خوردن یک طیر مشوی (مرغ بریان شده) بشود از خداوند خواست

۱. همان مأخذ، ج ۱۷، ص ۸۲

۲. شاید هم اکنون نیز موجود باشد و ما از آن بی اطلاع باشیم. آنچه بر جای مانده رساله ذهبی در حدیث غدیر است که روایاتی از کتاب طبری آورده، این رساله فعلاً در اختیار استاد سید عبدالعزیز طباطبائی بوده و بزودی نشر خواهد شد بعلاوه قاضی نعمان نیز در شرح الاخبار از کتاب طبری احادیثی نقل کرده است. ر. ک: مجله ترانتا، شماره ۲۱ مقاله: الغدیر فی التراث الاسلامی ص ۳-۱۷۲

بهترین بنده اش را بفرستد تا با او غذا بخورد و علی (ع) وارد گردید^۱.

استقلال طبری قبل از آن نیز در عدم تابعیت مذاهب فقهی^۲ نشانه روح آزاد او بوده و طبعاً با عنایتی که به حدیث غدیر داشته، چه بسا باعث هدایت او شده است، بخصوص که او آملی نیز بوده و آن دیار تشیعی فراوان داشته است.

ما نمی خواهیم اثبات کنیم که طبری صدرصد یک شیعه امامی به معنایی معمول و رایج شده، اما نزدیک به چنین مسأله ای بوده و شاید در انتها به چنین جایی نیز رسیده باشد.

از همان قرن اول نقل مشهوری زبانزد مردم بوده که می گفتند: آرنی شیعیاً صغیراً اراک رافضیاً کبیراً^۳ یعنی: تو به من یک شیعه کوچک نشان بده من [از همان] یک رافضی بزرگ به تو خواهم نمایاند.

این یک حقیقت بوده است زیرا کسی که حدیث غدیر را در آن حد از گستردگی ببیند و شیعی صغیر بشود رافضی کبیر نیز خواهد شد.

محدودیت بغداد توسط حنابله، مطمئناً مسأله تقیه را نیز برای او مطرح می کرده و لذا احتمالاً در این اواخر مسأله به وضوح مطرح نشده است.

۱. الکنی و الالقاب، ج ۱، ص ۲۳۱، اعیان الشیعه، ج ۹، ص ۱۹۹

۲. الفهرست، ص ۲۹۱

۳. میزان الاعتدال ج ۲ ص ۵۸۴ المعیار و الموازنه، ص ۳۲

شهرت او به عامی المذهب بودن بخاطر تألیفات او بخصوص تاریخ و تفسیر است که از میراث‌های مهم مسلمین و بویژه اهل سنت است و طبیعی است که او در انتهای می‌توانسته از این وضع عدول کرده باشد، چنانچه شواهد و قرائنی وجود دارد و خوارزمی نیز که خواهرزاده اوست بر این مطلب تأکید دارد. طبری کتاب الولاية را نیز، آن چنان که از اخبار گذشته برمی‌آید در اواخر عمر، تألیف کرده است.

آثار طبری

نام بردن از کتب او به تفصیل موقعیت دیگری را می‌طلبد. در این راستا یاقوت حموی ضمن آوردن نقل‌هایی چند در باره کتابشناسی توصیفی طبری مطالبی آورده که می‌تواند بسیار مفید باشد^۱. از جمله کتاب‌هایی که او از طبری نام می‌برد عبارتند از: جامع البیان فی تفسیر القرآن، الفصل بین القرائه، کتاب القراءات که احتمالاً غیر از کتاب اول است. تاریخ طبری، کتاب ذیل المذیل که در زندگی صحابه و تابعین می‌باشد، کتاب اختلاف علماء الامصار فی احکام شرایع الاسلام که تفصیلاً به ذکر عقائد فقهی علماء پرداخته، کتاب الشروط، کتاب لطیف القول فی احکام شرایع الاسلام که خود او زیاد بر آن تکیه داشته و ابواب مختلف فقه را شامل می‌شده است، مختصر این کتاب نیز به نام الخفیف فی احکام شرایع الاسلام بوده است، کتاب تهذیب الآثار که اخیراً در چهار

۱. ر. ک: معجم الادباء ج ۱۸، ص ۵۴، ۹۳

جلد چاپ شده است، کتاب ادب النفوس الجیده و الاخلاق النفسیه نیز کار دینی - اخلاقی او محسوب می شود که شرح محتوای آن را یاقوت ذکر کرده است. کتاب المسند المجرد، کتاب البصیر (التبصیر) فی الدین که گویا در رد فرق است و اکنون نیز موجود است، کتاب فضائل علی بن ابیطالب که در آن طرق حدیث غدیر را گرد آوری کرده است، کتاب الرد علی الحرقوصیه که نجاشی نام آن را آورده است^۱.

و نیز رساله های دیگری از جمله: کتاب العدوالتنزیل الرد علی ذی الاسفار.

از میان این کتابها آنچه باقی مانده اندک است، گرچه در مقایسه با کتب از بین رفته دیگر علما، می توان گفت که تألیفات او نسبتاً بیش از دیگران محفوظ مانده است.

بروکلمان نیز کتب بر جای مانده از طبری را یاد آور شده است، از جمله: تاریخ و آن مقدار از تکمله هایی که بر تاریخ طبری توسط مؤلفان دیگر نوشته شده، او همچنین از چاپهای مختلف تاریخ طبری و آن مقدار که تلخیص یا ترجمه شده نام برده است. بروکلمان کتاب دیگر او را تهذیب الآثار ذکر کرده^۲ و سپس به معرفی نسخ خطی و چاپها و ترجمه های تفسیر طبری پرداخته و

۱. رجال النجاشی، ص ۲۲۵ و نیز ر. ک: تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۵۰ ابن

ندیم نیز فهرستی از کتب طبری را ارائه داده است ر. ک: الفهرست، ص ۲۹۱ و نیز

ر. ک: طبقات المفسرین، ج ۲ ص ۱۱۱

۲. بروکلمان، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۴۹ تهذیب الآثار به چاپ رسیده است.

کتاب دیگر او را اختلاف الفقهاء دانسته که چهار جزء بوده و نسخه‌ای از آن - یا قسمتی از آن - موجود است^۱.

وی در ادامه می‌نویسد: کتاب تبصیراولی النهی و معالم الهدی بصورت خطی محفوظ است^۲. بروکلمان گویا اشتباهاً کتاب بشارة المصطفی را که از طبری آملی شیعی است به طبری مورخ نسبت داده است^۳.

فؤاد سزگین نیز اطلاعات مشروحی را پیرامون کتب باقی مانده از طبری و نُسخ خطی آن داده است، از جمله فهرستی از نسخ تاریخ طبری که بسیار مفصل است^۴. و در باره تاریخ طبری و ترجمه‌های آن نیز مطالبی آورده است. در ادامه با آوردن همان نقلهای بروکلمان و تصحیح آن همراه با ذکر اطلاعات بیشتر در باره کتب باقی مانده از طبری از کتب زیر یاد کرده است: صریح السنة، رمی الفوس، العقیده، الجامع فی القراءات المشهورة و الشواذ که در آن تردید وجود دارد و کتاب حدیث الهمیان و نیز الرسالة من لطیف القول فی بیان عن اصول الاحکام. مجموع آنچه از او باقی مانده یازده کتاب می‌باشد^۵.

۱. همان مأخذ این کتاب چاپ شده است.

۲. همان مأخذ، ص ۵۰.

۳. همان مأخذ.

۴. تاریخ التراث العربی ج اول، جزء دوم، ص ۱۶۲.

۵. تاریخ التراث العربی، ج اول، جزء دوم، ص ۱۶۷، ۱۶۸.

گزیده کتاب شناسی توصیفی فرّق اسلامی

کتابهای که در این مقال معرفی کرده ایم، آثاری است در فرق و مذاهب و بعضاً عقائد، به شرط آنکه اطلاعات مربوط به فرق در آنها فراوان باشد. این کتابها همگی مربوط به قبل از قرن دهم هجری بوده و آثار پس از آن را نیاورده ایم. می دانیم که آثار جدیدی نیز در این زمینه نشر یافته که برخی از آنها بسیار محققانه و عالمانه است. لازم است تا در آن باره نیز کتابشناسی کاملی به نگارش درآید^۱.

۱- اعتقادات فرّق المسلمین و المشرکین.

فخرالدّین محمد بن عمر الخطیب (فخر رازی) متوفی ۶۰۶،

چاپ مصر، مکتبة الکلیات الازهریه، ۱۳۹۸ هجری.

شرح و توضیح: طه عبدالرؤوف سعد، مصطفی الهواری:

۱. این گفتار پیش از این در دو قسمت در مجله آینه پژوهش شماره اول و دوم از سال نخست، به چاپ رسیده است.

تحت عنوان المرشد الامین در پاروقی کتاب.

فخر رازی از عالمان مذهب شافعی و از متکلمان اشعری مسلک و سختکوش در تألیف و تصنیف است. با اینکه در مجموعه آثارش، گرایش آشکاری به اشعریگری دارد، اما گرایشهای عقلانی قابل توجهی نیز در لابلاهای آثارش می توان یافت. کتاب یاد شده بسیار مختصر است و مؤلف، آن را در ابوابی سامان داده است.

باب اول شرح فرقه های معتزله است در سه فصل که در ضمن آن از مشترکات معتزله در صفات خداوند، مانند علم و قدرت و... و وجه تسمیه معتزله سخن گفته است. باب دوم به گزارش فرقه هایی از خوارج می پردازد، با یاد کرد بیست و یک فرقه و تبیین افتراق آنان از یکدیگر و به گونه ای گذرا. باب سوم - به تعبیر وی - در باره روافض است و وجه تسمیه آنان به این نام، و آنگاه اشاره به همان تقسیم مشهور زیدیه و امامیه و کیسانیه شده است. فخر رازی در این باب، سه فرقه از زیدیه را یاد می کند و آنگاه به گزارش فرق امامیه می پردازد و غلاة را به عنوان یکی از آنان بر می شمارد. او در ضمن یاد کرد فرقه های دیگر امامیه از فرقه سیزدهم به عنوان اصحاب الانتظار یاد می کند و در ادامه این فصل می نویسد: و هذا الذی ذکرناه فی الامامیه قطرة من بحر... (ص ۵۸) او در این فصل کیسانیه، خطابیه، نبانیه، سبائیه و... را از فرق غلاة شیعه امامیه شمرده است!! در باب چهارم از مشبهه سخن گفته است و مانند بسیاری بر این پندار واهی تکیه کرده است که هشام بن الحکم از

مشبهه بوده است؛ و لذا از فرقه اول به نام الحکمیه یاد کرده است و در ادامه آن سخن معتزله را در نسبت تشبیه به احمد بن حنبل رد کرده است. باب پنجم را ویژه کرامیه ساخته است که روزگاری در شرق ایران در عهد غزنویان نفوذ داشته اند. در باب ششم از جبریان سخن رانده و در ضمن آن گفته است که عقیده اشاعره این نیست که بندگان قادر بر افعال خود نیستند، بلکه در این باورند که آنان خالق افعال خود نیستند؛ در ادامه فصل از جهمیه، نجاریه، ضراریه و بکریه سخن گفته است. باب هفتم در باره فرقه های مرجئه است، و باب هشتم در احوال صوفیه و یاد کرد فرقه ها و جریان های آنان.

در باب نهم از فرقی سخن می گوید که تظاهر به اسلام می کردند و در آغاز از باطنیه سخن می گوید که در روزگار وی قدرت فراوانی داشتند. از اولین گروه آنان صباحیه را می شمارد و ضمن نقل عقیده آنان در باره عدم امکان تکیه به عقل، باورهای آنان را به نقد می کشد. از باب دهم به بعد در باره فرقه های غیر اسلامی است: مانند یهود، نصاری، مجوس و... فوق العاده کتاب مختصر است و مطالب آن به جز اندکی در کتابهای دیگر فرق وجود دارد؛ گویا فخر رازی آهنگ آن داشته است که رساله ای کوتاه با گزینش از آثار دیگران در این زمینه پدید آورد.

۲ - الافحام لافئدة الباطنیة الطغام

یحیی بن حمزه العلوی (۶۶۹ - ۷۴۵) تحقیق: فیصل بدیر عون

- دکتر علی سامی النشار. مكتبة المعارف، اسکندریه.

از نام کتاب روشن است که نقد و رد آراء و اندیشه‌های اسماعیلیه است. مؤلف از پیشوایان زیدیه است که در اثر تماس با برخی از نوشته‌ها و افراد و عالمان اسماعیلی و مباحثاتی که با آنان داشته، به نگاشتن این اثر به عنوان نقد و رد آراء آنان پرداخته است. وی در مقدمه کتاب آیین اسماعیلیه را بسیار نکوهیده و در جای جای متن کتاب نیز از این روش غفلت نورزیده است. کتاب در هفت افهام (کسی را در پاسخگویی عاجز ساختن) سامان یافته است:

۱- در الهیات، که می‌گوید اسماعیلیان بر این باورند که دو اله وجود دارد، یکی سابق و دیگری تالی، و اولی خالق دومی است. پس از توضیحاتی که در این زمینه می‌آورد به نقد و رد آن می‌پردازد، نقض و رد وی در مواردی برهانی و در قسمتهایی به صورت جدل است.

۲- در این بخش به تفسیر اسماعیلیه از نبوت پرداخته و می‌گوید آنان در این مورد چونان فلاسفه می‌اندیشند و معتقدند که نبی کسی است که از سابق بر او به واسطه تالی، قوه قدسیه‌ای افزوده شده که بی نقش است و در جریان اتصال با نفس کلی بر آن نقش بسته می‌شود. آنگاه مؤلف با عباراتی آکنده از تحقیر به نقد و رد آنان پرداخته است.

۳- در این قسمت دیدگاه آنان را در باره امامت آورده و گفته است که آنان معتقدند در هر دوره‌ای باید امام معصومی باشد

که قائم به حق بوده و در تأویلات ظاهر به او مراجعه شود. امام در عصمت و علم با پیامبر همانند است، ولی به او وحی نمی شود او می گوید اسماعیلیه بر این باورند که آیین پیامبر (ص) بعد از جعفر بن محمد (ع) نسخ شده است. (ص ۷۰)

۴- در این فصل به تأویلات اسماعیلیان از ظواهر قرآن پرداخته است؛ او می گوید آنان چون پندارهای خود را در تنافی با آیات دیده اند با تأویلات آن دست یازیده اند؛ این تأویلات در جهاتی است: تأویل در عبارات و امور شرعی که به دگرگونی معانی تیمم و احتلام و... انجامیده است، و تأویل در معانی فواحش و امور اخروی، مانند، قیامت و... که در ضمن آن قیام محمد بن اسماعیل را ناسخ شریعت و به عنوان قیامت یاد کرده اند (ص ۷۳)

۵- در این بخش به شیوه های استدلال و ابطال آنان پرداخته و در حقیقت وجه تعلیمی مکتب آنان را نمایانده است.

۶- در این قسمت به نقد و رد تمسک آنان در حوزه فراگیری علوم شرعی پرداخته است، که گویند همه باید از طریق امام باشد.

۷- و بالاخره در بخش هفتم به نقد آراء آنان در باره قیامت و مسایل اخروی پرداخته که یکی از جنجالتی ترین بحث های مربوط به اسماعیلیه است. کتاب در ۱۲۶ صفحه سامان یافته و در مجموع اثری است خواندنی. گرچه معلوم نیست آنچه که به اسماعیلیه نسبت داده شده چقدر مورد قبول خود آنهاست؛ چنانچه در سایر کتب فرق نیز همین اصل جاری است.

۳- الانتصار، و الرد علی ابن الراوندی الملحد

(نگاشته شده در نیمه دوم قرن سوم) ابوالحسین عبدالرحیم بن محمد بن عثمان الخياط المعتزلی، تحقیق و تعلیق: دکتر نبیرج، مصر ۱۳۴۴ق دارالکتب المصریّه.

این کتاب از آثار مهم معتزله است که در گذرگاه زمان از دست حوادث مصون مانده و از نقطه نظر شناخت معتزله منبع بسیار قابل توجه است. سبب نگارش آن بدین گونه است که جاحظ کتابی می نگارد؛ با عنوان فضیلة المعتزله سپس ابن راوندی کتابی می نویسد به نام فضیحة المعتزله. کتاب مورد گفتگو در جهت یاری رسانی به آراء جاحظ و نقد و ردّ ابن راوندی است. ابن راوندی بنابه آنچه در مقدمه انتصار آمده، در آغاز معتزلی بوده و پس از آن متهم به الحاد شده است. گو این که وی را به رافضی بودن نیز نسبت داده اند. گفتنی است که داوری های نقل شده در باره ابن راوندی عمده از مخالفان معتزلی اوست. خیاط نیز که از پیشوایان معتزله بوده، کتاب انتصار را در ردّ فضیحة المعتزله، ابن راوندی نگاشته است. اغلب مباحث کتاب در الهیات و طبیعیات بوده و در مواردی نیز بحثهای جزئی تر اعتقادی و احیاناً بحثهای فقهی آمده است. ابن راوندی با احاطه شگفتی که بر دیدگاههای کلامی معتزله داشته آن را نقل و نقد کرده است. اما خیاط ابن راوندی را متهم می کند که از یک سوی در نقل مطالب و عقاید جاحظ و سایرین صداقت را

رعایت نمی کند؛ و از سوی دیگر مطالب معتزله را نفهمیده و یا با افراط و تندی برخورد کرده است. بحث در باره علم و قدرت خداوند، مباحث مربوط به عدل، نماز ظهر، استطاعت، امامت، جنگ علی (ع) با معاویه و... از نمونه بحثهای کتاب است.

در موارد متعددی از کتاب چنین بر می آید که ابن راوندی می کوشد تا از تشیع امامی دفاع کند، اما مواردی هم به مناسبت بحث از موضع یک سنی اشکالاتی را مطرح کرده است. خیاط در ابتدای کتاب آورده است که ابن راوندی می گوید بسیاری از حملات معتزله بر شیعه بر اساس گفتار غلاة بوده است؛ در حالی که عقاید تشیع پیراسته از این مطالب است و این نکته بسیار مهم و جالب است. از این روی مؤلف در پایان کتاب می کوشد که مطالبی علیه رافضه بیاورد؛ بویژه آنچه را در باره هشام بن الحکم آورده است می تواند راهگشای بسیار خوبی برای تحقیق در این زمینه باشد. گویا تأکید مؤلف بر مسایل رافضه به دلیل حمایت تقریباً آشکاری است که ابن راوندی از دیدگاههای شیعه دارد. ابن راوندی پس از نقد و رد کلمات معتزله می گوید اینک می کوشم تا آنچه را به عنوان تشیع شیعه یاد کرده اند، رد کنم (ص ۳). ابن راوندی با اشاره به آنچه در کتاب جاحظ آمده است، حملات معتزله علیه شیعه را نقد و رد می کند؛ دفاع وی از هشام بن الحکم و مقایسه آراء وی به معتزله و نشان دادن ارزش و والایی آراء او، از موارد آشکار گرایش او به دفاع از تشیع است. مؤلف در این موارد می کوشد تا گفته ها و

نقدهای ابن راوندی بر نظریات جاحظ را پاسخ دهد. اعتقاد به بداء از طرف شیعه و نقل و نقدهای در باره آن از موارد مهم کتاب است (ص ۱۲۷). همچنین در بحث مربوط به رجعت (ص ۱۳۰). همچنین در بحث مربوط به رجعت (ص ۱۳۰). ابن راوندی اتهام شیعه بر تکفیر صحابه را رد می کند (ص ۱۳۷). جانبداری متعصبانه خیاط از معتزله باعث شده است تا کمتر حق را بپذیرد و بر اشکالات ابن راوندی معترف شود. از تأکیدات جالب ابن راوندی، نفی عقیده تشبیه به شیعه است او می گوید عالمان معتزله کلام آنها را نفهمیده اند (۱۴۴). پس از آن جاحظ را متهم می کند که احادیث بسیاری در تشبیه نقل کرده است (ص ۱۴۴). تاکید ابن راوندی بر جدا کردن عقاید غلاة از شیعه نیز قابل توجه است (ص ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۵۷ و ۱۶۳).

خیاط یکسره به دفاع سرسختانه از اندیشه معتزله پرداخته و می گوید اصول خمس (= توحید، عدل، وعده و وعید، المنزلة بین المنزلتين، امر به معروف و نهی از منکر)، نزد همه معتزله معتبر است و اگر کسی یکی از این امور را نپذیرد، خارج از اعتزال خواهد بود (ص ۱۲۶، ۱۲۷). متن اصلی کتاب ۱۲۷ صفحه است و در ادامه آن تعلیقاتی توسط مصحح در معرفی اعلام کتاب و نکاتی دیگر آمده که سودمند است. کتاب خیاط از مصادر اصلی در شناخت عقاید معتزله، اختلاف نظر معتزله متشیعه و معتزله سنی مسلک و نیز در وضعیت عقاید شیعه امامیه است. چاپ دیگری از این کتاب

همراه با ترجمه فرانسوی آن در مطبعه - اکاتولیکیه در بیروت به سال ۱۹۵۷ انتشار یافته است.

۴) الانصاف فیما يجب اعتقاده و لا يجوز الجهل به

الفاضی ابی بکر بن الطیب الباقلانی البصری، متوفای ۴۰۳

تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری، مؤسسة الخانجی/ ۱۹۶۳.

باقلانی از متکلمان و نویسندگان پرکار و سختکوش اشعری در قرن چهارم هجری است او در این کتاب خلاصه‌ای گویا و سودمند از عقاید مذهب اشعری را آورده است. باقلانی در این کتاب افزوده بر گزارش آراء و اندیشه‌های اشعریان و استدلال برای اثبات آن، به نقل دیدگاههای مخالفان نیز پرداخته و در رد آنها سخن گفته است.

کتاب با بحثهایی مقدماتی در باره علوم که در شناخت باری تعالی مورد نیاز است، آغاز شده و سپس با تقسیم بندی علم به علم الله و علم خلق ادامه یافته است. او علم دوم را استدلالی دانسته و آنگاه با اعتقاد به انحصار علم در موجود و معدوم، و موجود در حادث و قدیم، و حادث در جسم و عرض و جوهر و... بحث را به اثبات حدوث عالم کشیده و در ادامه آن از صفحات خداوند بحث کرده است.

باقلانی می گوید منابع شناخت حق پنج چیز است: کتاب، سنت، اجتماع امت، قیاس، و استدلال عقلانی، آنگاه به تبیین ماهیت

ایمان می پردازد (ص ۵۶-۵۷). سپس به شرح و توضیح چگونگی نبوت و مباحث مربوط به آن و ارسال رسل می پردازد (ص ۶۱). پس از مباحث یاد شده بحث امامت آمده و در آن از خلافت خلفاء، سخن گفته و در ضمن آن با تصریح به اینکه اصحاب رسول الله خیرالامه هستند به فضیلت اهل بیت نیز تصریح کرده است (ص ۶۸) شرایط امام - که باقلانی قرشی بودن و اجتهاد و کفایت و درایت و سیاست را جزء آن آورده - مبحث بعدی است (ص ۶۹). پس از اینهمه، به یاد کرد خوارج و معتزله پرداخته است (ص ۷۰)؛ و اظهار می کند که بدترین آنان معتزله اند!

او در این بخش از کتاب به قدمت کلام خدا می پردازد و از آن به تفصیل سخن می گوید (ص ۱۴۳). و بالاخره با اثبات اراده خداوند در خلق همه افعال و اعمال؛ با مسأله شفاعت و رؤیت خداوند، و نیز اثبات رؤیت در قیامت، کتاب را پایان می دهد.

کتاب در ۱۹۳ صفحه سامان یافته و برای اطلاع از چگونگی آن و اندیشه های اشعریان منبعی سودمند و کارآمد است.

۵ - البحر الزخار

ج ۱ (۵۱ - ۳۶) احمد بن یحیی بن المرتضی، متوفای ۸۶۰، بیروت مؤسسه الرسالة.

نویسنده از پیشوایان و متفکران زیدی است و کتاب را مانند دایرةالمعارفی از علوم اسلامی سامان داده است. اولین بخش کتاب

در صفحات یاد شده درباره ملل و نحل است. این بحث با گزارشی از فرق غیر اسلامی آغاز شده و با بحث و بررسی از مذاهب اسلامی ادامه یافته است. او فرق اسلامی را شش گروه دانسته است: شیعه، معتزله، خوارج، مرجیه، عامه، حشویه (ص ۳۹). داوری او نسبت به امامیه همراه با انتقاد است، اما نسبت به زیدیه جانبدارانه بحث کرده است و در اعتبار اخلاقی و علمی آنها سخن گفته و آنان را ستوده است. او باطنیه را خارج از اسلام شمرده و عقایدشان را نکوهیده است و بالاخره پس از توضیحاتی که در باره فرقه ناجیه آورده است، زیدیه را فرقه ناجیه معرفی کرده است (ص ۵۱). و آن را فرقه‌ای نشان می‌دهد که متکی به آراء اهل بیت و بدور از جبر و تشبیه است.

۶- بیان الادیان

(تألیف ۴۸۵) ابوالمعانی محمد الحسینی العلوی، تصحیح

عباس اقبال تهران انتشارات ابن سینا/۱۳۱۲.

کتاب بر اساس آنچه مصحح آن آورده، کهنترین متن فارسی مربوط به ملل و نحل است و در چهار باب (و در چاپ دیگر پنج باب) سامان یافته است: در باب اول عقاید مختلف را در باره خداوند آورده است؛ در باب دوم به اختصار از مذاهب غیر اسلامی سخن گفته است؛ در باب سوم - که با اشاره به حدیث پیامبر در باره اختلاف امت آغاز شده - به بیان فرق اسلامی پرداخته است و در ذیل هر یک از عناوین به اسامی و انشعابات فرق بسنده کرده و

هیچگونه تعریفی از آن به دست نداده است. آنگاه در باب چهارم به تفصیل و تبیین فرق اسلامی پرداخته و بحث را از مذهب سنت و جماعت شروع کرده است. بیشترین بخش این قسمت توضیح مذهب اشعری و اهل حدیث است، با تعریفی کوتاه از آن و یاد کرد فرقه‌ها و وجه تسمیه آنها. پس از آن از اهل رأی سخن می‌گوید و از این عنوان ابوحنیفه و اصحابش را مراد می‌کند. از معتزله نیز به عنوان فرقه‌ای در این مجموعه یاد می‌کند.

در قسمت بعدی در باره مذهب شیعه بحث کرده و در آغاز گزیده‌ای از آراء و عقاید آنان را آورده و در ضمن آن فهرست گویا و جالبی از تفاوت‌های عقاید آنان با اهل سنت را یاد کرده است.

آنگاه به یاد کرد فرق شیعه می‌پردازد و از گفتگو در باره زیدیه مطلب را می‌آغازد. سپس از کیسانیه و غالیه یاد می‌کند و اهل فرقه اخیر را صریحاً کافر می‌شمارد. از فرقه چهارم با عنوان مشخصی یاد نمی‌کند، ولی از لابلای بحث روشن است که مراد از اسماعیلیه و قرامطه هستند؛ چه اینکه در فرقه ناصریه (پیروان ناصر خسرو) و صباحیه (پیروان حسن صباح) را از آنها می‌شمارد (ص ۳۷-۳۹) شیعه امامیه را به عنوان فرقه پنجم آورده است و می‌گوید: در وقت تألیف کتاب هیچ گروه شیعه به اندازه آنها نباشد. در این مبحث ابتدا گزیده‌ای از عقاید فقهی آورده شده و به دنبال آن در جدولی، نام، کنیه، لقب، مولد، وفات، عمر، پدر،

مادر و قاتلین امامان را به تفصیل آورده است. او در این بخش به غیبت حضرت مهدی - عج - اشاره کرده و می نویسد در وقت تألیف کتاب، ۲۳۰ سال از غیبت آن حضرت گذشته است. آنگاه نوبت به خوارج رسیده است که ابتدا از سابقه تاریخی آنان سخن گفته و شکل گیری آغازین آنها را به بحث گذاشته (ص ۴۴-۴۸)؛ و سپس به تفصیل دیدگاهها و انشعابات آنان را آورده است. کتاب با انصاف و بدون تعصب نگاشته شده است و مصحح تعلیقات و توضیحات بر آن افزوده اند.

چاپ پیش گفته این اثر بر اساس نسخه ای ناقص بوده که مرحوم عباس اقبال به آنان دسترسی داشته و باب پنجم کتاب در آن نیامده است آقای هاشم رضی به چاپی دیگر از آن همت گماشته و باب پنجم را بر اساس آنچه محمد تقی دانش پژوه در فرهنگ ایران زمین (ج ۱ ص ۲۸۳ - ۳۱۸) آورده بر آن افزوده است. این باب گزارشی است از داعیه داران نبوت که با بحث در باره مسیلمه شروع می شود و با یاد کرد طلیحه، اسود عَنسی و... ادامه می یابد. فصول دیگری نیز در پی این باب آمده است، مانند در باب جمعی که به نوع دعوی ها خروج کرده اند یا حکایت گروهی که خشکی دماغ بر آن داشته تا از این جنس دعوی ها کرده اند و...

توضیحات و تعلیقات آقای هاشم رضی بسیار مفصل است. متن کتاب در این چاپ ۷۸ صفحه است و بقیه آن تا صفحه ۵۵۸ تعلیقات ایشان است - بنابه اظهار خود - دایرةالمعارفی از مطالب

مربوط به فرق و مذاهب است.

۷- بیان مذهب الباطنیّه و بطلانه

محمد بن حسن دیلمی (تألیف: ۷۰۷ ق)

تصحیح: ر. شتروپمان - الجمعية المستشرقین الالمانیه

استانبول، مطبعة الدولة ۱۹۳۸.

رساله‌ای است تند و آکنده از تعابیر درشت در باره اسماعیلیّه و ردّ آنها. مؤلف در مقدمه کتاب، اسماعیلیّه را از غلاة شمرده و می‌گوید اینان با غلاة و امامیه در بسیاری مسایل مشترکند و این است که گفته‌اند: الامامیه دهلیز الباطنیّه (ص ۲) آنگاه پس از مقدمه‌ای کوتاه در باره غلاة، ابتدا به گونه‌ای گذرا و در ۱۵ صفحه، در باره اسماعیلیه سخن گفته، و بعد به تفصیل آن پرداخته است. او می‌گوید اسماعیلیه را مجوس و یهود فلاسفه بنیاد نهادند و میمون قداح ثنوی از آخرین دعوتگران آنان بوده است؛ اینان گو اینکه به ظاهر شیعی هستند، ولی باطنهم الکفر المحض!

مؤلف مطالبی در باره میمون قداح آورده و آنگاه از قرامطه و عقاید آنان در باره توحید، نبوت، امامت، شریعت و معاد سخن گفته است. بحثی در باره حيله‌ها و ترفندهای آنان در جلب مردم آورده که شیرین است و خواندنی؛ و مانند آن را عزالی در فضائح الباطنیّه آورده است.

در فصل اول از فصول تفصیلی کتاب از تاریخ پیدایش

اسماعیلیه و زمینه های آن، نوع مردمی که به آنان جذب می شدند، بحث در باره القاب آنان و وجه تسمیه این القاب سخن به میان آورده است. در فصل های بعدی از حيله ها و ترفندها و عقاید و باورهای آنان و نقد و رد آن و... بحث شده است. مؤلف در ضمن بررسی عقاید آنان می گوید: اینان به نبوت پیامبر باور ندارند و منکر معجزات هستند. و پس از بحثی در باره امامت آورده است که اینان به معاد نیز باور ندارند. فصل پنجم بیانگر چگونگی تأویلات آنان از ظواهر آیات است. در فصل ششم مؤلف به کفر آنها پرداخته است و به بیش از بیست وجه استناد می کند؛ که برخی از این دلایل و وجوه خواندنی است و نشانگر تأثیر و تعصب در داوری هاست. مؤلف برای نگاشتن این اثر به مصادر بسیاری مراجعه کرده است؛ مانند البلاغ که گویا از مجموعه های اسماعیلیه است، المبدء و المنتهى، الجامع، العلم المکتون و... فصل هفتم در باره حکم شرعی آن بحث شده است.

پایان بخش کتاب فهرست های جامع و گویای کتاب است. مأخذ عمده کتاب گویا اثری است به نام الحسام التبارفی ردّ علی الفرامطة و الکفار که مؤلف از آن بسیار مدد جسته است.

۸- تبصرة العوام فی معرفه مقالات الاثام.

منسوب به سید مرتضی بن داعی حسینی رازی - تصحیح عباس اقبال، مطبعة مجلس ۱۳۱۳، انتشار مجدد ۱۳۶۴ انتشارات

الماطیر.

کتاب به زبان فارسی نگاشته شده است و مؤلف آن به صورت قطعی مشخص نیست. مصحح کتاب در مقدمه به تفصیل در باره مؤلف احتمالی سخن گفته است اما راه به جایی نبرده است. محقق رجالی معاصر، جناب آقای سید موسی شبیری زنجانی، سالها پیش سه مقاله در نقد مطالب مقدمه مرحوم اقبال و ابطال قطعی نسبت کتاب به سید مرتضی بن داعی حسن رازی نوشته‌اند که قابل توجه است (مکتب اسلام، سال اول، شماره ۸، ص ۴۷؛ و شماره ۹، ص ۵۴؛ و شماره ۱۰، ص ۵۳). به هر حال این کتاب را باید پس از بیان الادیان کهنترین متن موجود فارسی در موضوع ملل و نحل دانست. مؤلف ابتدا در ۲۷ صفحه از آراء و اندیشه‌های فلاسفه، مجوسیان، یهودیان و صابئین بحث کرده است. مؤلف در ضمن گزارش آراء و عقاید مختلف خود نیز اظهار نظر می‌کند و تنها به نقد بسنده نمی‌کند. از باب چهارم به یاد کرد فرق اسلامی پرداخته و از خوارج شروع کرده است. معتزله، جهم بن صفوان، مرجئه، نجاریه، کرامیه، مشبهه و... از دیگر فرقی است که از آنها سخن به میان آمده است. او در ضمن بحث از عقاید و آراء کلامی فرقه‌ها، گاهی به بحث‌های فقهی نیز پرداخته است؛ که چنین شیوه‌ای در کتاب‌های فرقه‌شناسی دیگر کمتر دیده می‌شود.

صفحات پایانی کتاب (از ص ۱۴۲ به بعد)، بیشتر به بحث‌های اهل سنت و اجماع، و شیعه امامیه و آراء و اندیشه‌های اینان پرداخته

و ضمن دفاع از شیعه، برای عقاید اهل سنت طعن زده است. نشر کتاب روان و مطالب تازه در آن فراوان است. و باید از آن به عنوان یکی از متون اصلی شناخت فرقه‌ها و نحله‌های اسلامی یاد کرد.

۹- التعرف لمذهب اهل التصوف

تاج الاسلام ابوبکر محمد الکلابادی متوفای ۵۳۸۰ ق. تحقیق: الدکتور عبدالحلیم محمود، طه عبدالباقی سرور قاهره ۱۳۸۰ ق.

التعرف با همه گزیدگی و ایجازی که دارد، از مهمترین منابع شناخت تصوف به شمار می‌رود؛ تا بدانجا که برخی مشایخ تصوف گفته‌اند لولا التعرف لما عرف التصوف.

مؤلف، کتاب را به انگیزه زدودن برخی از ابهامات از عقاید و آراء صوفیان نگاشته است. کتاب در ۷۵ باب تدوین شده و در هر بابی عنوانی خاص از عناوین مورد اختلاف بین فرق و مذاهب طرح شده و دیدگاه صوفیه در آن زمینه آمده است.

کتاب با تبیین وجه تسمیه صوفیه می‌آغازد و در باب دوم با یاد کرد رجال تصوف، بحث ادامه می‌یابد و مؤلف، علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق -علیهم السلام- و برخی از کبار صحابه و تابعین را جزء آنان به شمار می‌آورد (ص ۲۷) و در ضمن آن از مصنفان و مؤلفان صوفیان سخن گفته است.

آنگاه دیدگاه‌های صوفیان در باب عقاید آغاز می‌شود، و از توحید، صفات خداوند، قرآن و کلام خدا، مسأله رؤیت - که

دید گاهی مانند اشعریان دارند - شفاعت، معرفه...، و ملائکه، انبیاء و... بحث شده است.

مؤلف در این بحثها گاه اجماع صوفیان را نقل می کند و دیگر گاه اختلاف دید گاهها و آراء آنان را. او گاهی به گفتاری از معصومان استناد می کند (از جمله در ص ۹۳-۹۷)؛ و در مسایل فقهی می گوید باید به آنچه اوثق نزد فقیهان است باور داشت (ص ۸۴). بحث از ماهیت علم تصوف و خود تصوف نیز جزء ابواب دیگر کتاب است. (ص ۸۹) و بالاخره به تبیین و توضیح عناوین اخلاقی و سلوکی که صوفیان از آنها تعبیر و تعلیمی ویژه دارند پرداخته است، مانند: زهد، جبر، فقر، اتصال، محبت تجرد، رضا، اخلاص، غیب و شهود، جمع و تفرقه، انس و قرب و...

گزیده سخن آنکه کتاب مجموعه ای است از اقوال برگزیدگان از عالمان تصوف، و یا به تعبیری رساتر اقوال کسانی که مؤلف آنان را صوفی می پنداشته است. تصوفی که در این کتاب عرضه شده است، همراه با شرعیت و عقاید سازگار با آراء و اندیشه های اهل سنت است. جالب توجه آنکه در مجموع کتاب بحث از امامت - ولو به گونه گذرا - نیست.

التعرف از کتابهای بلند آوازه تصوف است و از این روی شرحهای بسیاری دارد. از جمله شرح مهم و قابل توجه شرح التعرف لمذهب التصوف خواجه امام ابوابراهیم اسماعیل بن محمد ستملی بخاری.

۱۰- التبصیر فی الدّین و تمییز الفرقة الناجية عن الفرق الهالکین.

ابی المظفر، الاسفرائینی متوفای ۴۷۱، تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری/ ۱۳۵۹ق مطبعة الانوارى.

با نگاهی گذرا به فهرست و عناوین التبصیر فی الدّین، توان دریافت که این کتاب با الفرق بین الفرق بغدادی همگونی فراوان و شباهتی گسترده‌ای دارد. مؤلف باب اول را با بیان شروع اختلاف در امت اسلامی آغاز می‌کند و در باب دوم به شمارش فرق می‌پردازد و هفتاد و سه فرقه را که همه از اهل سنت است بر می‌شمارد در باب سوم از عقاید روافض سخن گفته است و از زیدیه، امامیه، کیسانیه طبق آنچه معمول مؤلفان این کتابهاست، یاد کرده است. او در این باب هیچ مطلبی بر آنچه بغدادی آورده نیفزوده است. مطالب وی در این بخش آمیخته با طعن و همراه حملات است. باب چهارم گزارشی است از آراء خوارج که در ضمن آن اشاره‌ای به پیدایش خوارج نیز آمده است. (ص ۲۷) در باب پنجم از معتزلیه قدریه سخن گفته و آنچه را به پندارش نادرست بوده، با عنوان فضایح آنان یاد کرده است در فصول بعدی از مرجئه و فرقه‌های مربوط به آن، نجاریه (منتسب به حسین بن محمد نجار)، ضراریه، جهمیه، بکریه و کرامیه بحث شده است.

مؤلف در ضمن کتاب از مجادلاتی نیز سخن به میان آورده

است، و گاهی گزارش آن را به مطایبه‌ای آمیخته که برخی از آنها خواندنی است. از جمله اینکه وقتی یکی از همشهریهای اسفراینی وزیر سلطان محمد غزنوی در محضر سلطان با عالمی از کرامیه بحث کرد و را مغلوب ساخت، سلطان محمد به وزیرش که - تازه از راه رسیده بود - گفت: کجا بودی، این همشهری تو خدای کرامیان را بسر ایشان زد؛ که این جمله اخیر در کتاب به فارسی نقل شده است (ص ۶۶). باب دوازدهم در باره مشبهه است و خالی از نسبت‌های دروغین نیست. در باب سیزدهم از فرقه‌هایی سخن رانده است که خود را منتسب به اسلام کرده‌اند و مؤلف آنان را کافر می‌داند، مانند غلاة شیعه، الحماریه معتزله، المیمونه خوارج و...

در باب چهاردهم از فرقه‌های قبل از اسلام و در باب پانزدهم از عقاید اهل سنت و جماعت سخن گفته است (ص ۹۱-۱۱۴). در بخشی از این باب این آخرین راهمان فرقه ناجیه تلقی کرده است و از تخصص آنان در علوم اسلامی بحث کرده و مؤلفان آنان را یاد کرده است. کتاب در ۱۲۱ صفحه و مطالب بنیادی و قابل توجه آن از الفرق بین الفرق گرفته شده و لحن وی نیز مانند مؤلف کتاب پیش گفته تند و درشت است.

۱۱- التنبيه و الرد علی اهل الاهواء و البدع.

ابی الحسین محمد بن عبدالرحمن الملطی الشافعی (متوفای

۳۷۷ق) تحقیق: محمد زاهد بن الحسن الکوثری.

اثر مزبور از کتابهای کهن فرق و مذاهب است و بر اساس آنچه محققان آن اظهار داشته مطالبی در آن آمده است که در منابع دیگر، از جمله الفرق بین الفرق بغدادی نیامده است. مؤلف ابتدا از سختکوشی ها و رنجهای پیامبر در راه ابلاغ دین سخن گفته است. (تاص ۱۰) و آنگاه گزیده‌ای از آراء و عقاید اهل سنت را عرضه کرده است؛ مانند: ایمان به قدر الهی به خیر و شر آن. مسح بر خفین صبر بر سلطان عادل و ظالم. حرمت خروج با شمشیر علیه حاکم و...

مؤلف بحث در باره فرق را از فرقه‌های رافضه می‌آغازد و هیجده فرقه را در این بخش یاد می‌کند. چهار فرقه سبئی، قرامطه، اصحاب تناسخ و... او با عنوان فرقه دوازدهم از شیعه امامیه یاد می‌کند و در ضمن آن از آراء هشام بن الحکم سخن گفته و به نقد و رد آن پرداخته است. از اسماعیلیه قم (که به گفته او در دیدگاهها شبیه اسماعیلیه اند!!) قطیعه کبری و صغری، زیدیه - که خود فرقه‌هایی دارد - نیز به عنوان فرقه‌های شیعه یاد شده است؛ و طرفه آنکه معتزله بغداد به عنوان گروه چهارم زیدیه معرفی شده‌اند.

گروه بعدی معتزله‌اند. مؤلف در این بخش از وجه تسمیه آن به اعتزال، فرقه‌های مختلف آن، و اصول پنجگانه اعتزال سخن گفته (ص ۳۶)؛ و برخی عالمان معتزلی آن دیار یاد کرده است. این مطالب از نظر تاریخی دارای اهمیت ویژه‌ای است. مؤلف در این موارد یادآوری می‌کند که این کتاب جای طرح اختلافها

نیست (ص ۴۲)؛ و از این قسمت ها به اجمال توان فهمید که کتاب در پاسخ کسی نگاشته شده است که می خواسته بر مذهب اهل سنت و جماعت راه یابد و ارشاد شود.

در بخش بعدی از مرجئه سخن به میان آمده است و آراء و عقایدشان مورد بحث قرار گرفته است. خوارج جریان دیگری است که مورد گفتگو قرار گرفته (ص ۴۷) و در ضمن بحث از گروه های مختلف آن، از محکمه بحث را آغاز کرده است و با ازارقه ادامه داده و بعد از آن از اصحاب شیب خارجی یاد کرده است.

در بخش نامهایی به عنوان گروه های خوارج آمده است که برخی از آنها در منابع دیگر یاد نشده اند.

پس از آنچه یاد شد، مؤلف در صفحات ۵۴-۹۱، به تفسیر آیاتی می پردازد که به گفته او زناده آنها را ناقض یکدیگر پنداشته اند. سپس به بحث و نقد و رد آراء فرقه هایی می پردازد که ظاهراً برخی مطالب آن تکراری است، اما در ادامه عقاید و آراء مفصلتر از بخش های پیشین است. او در این بخش از معطله، مانویه مزدکیه و... سخن به میان آورده و در رد و نقد آراء جهم بن صفوان به حرف های کعب الاحبار و وهب بن منبه استشهاد می کند (ص ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۵)؛ و این نمونه ای از دهها نمونه تأثیر اسرائیلیات در اندیشه دانشوران است. پس از آن از دوازده فرقه مرجئه بحث شده و بار دیگر به روافض و قدریه پرداخته و به نقد و رد آراء و دیدگاه های فرقه اخیر پرداخته است. (ص ۱۵۶)

به هر حال این کتاب از جمله آثار مهم و کارآمد شناخت فرقه‌های اسلامی است.

۱۲- الخطط المقریزیه (المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار)

ج ۲، ص ۳۴۴-۳۶۲ تقی الدین، ابی العباس احمد بن علی المقریزی، متوفای ۸۴۵. بیروت دارصادر.

این کتاب از منابع مهم شناخت مصر و چگونگی گذر آن در طول تاریخ؛ و در کنار بحث و گزارش مطالب مربوط به مصر، مسائل و مباحث فراوانی در باره فرق اسلامی مورد بحث قرار گرفته است. در حقیقت خطط مقریزی دایرةالمعارفی از فرهنگ اسلامی است در شکل تاریخ. صفحاتی از این کتاب در بررسی و گزارش فرقه‌های اسلامی است. او ابتدا از حدیث پیامبر در اختلاف فرق اسلامی و رسیدن عدد آنها به هفتاد و سه منابع در این حدیث بحث کرده و پس از آن به بیان فرقه‌ها پرداخته است.

مقریزی در یک جمع‌بندی جدید پیروان برخی از فرق را در شمار هلاک شوندگان شمرده و تعداد آنها را به ده رسانده است. در این بخش ابتداء از معتزله سخن می‌گوید و پیدایش آن و یادی از سران این جریان و انشعابهایش. سپس از مشبهه سخن می‌گوید که هفت فرقه‌اند. مقریزی تحت تأثیر تبلیغات شوم برخی از متکلمان، امامیه را مانند هشام بن الحکم از این گروه می‌شمارد؛ که کذبی

صریح و اتهامی بی بنیاد است. آنگاه از قدریه سخن به میان آورده است که معمولاً اشاعره از این فرقه، معتزله را مراد می کنند. فرقه چهارم مجبّره و پنجم مرجئه هستند؛ که در ضمن آن شرحی در باره ارجاء و گروههای مختلف مرجئه آمده است. فرقه ششم حروریه هستند، اینان که همان خوارجند و در حرور بر علی (ع) شوریدند؛ بر وعید تأکید دارند. فرقه هفتم نجاریه هستند. و فرقه هشتم روافض که مؤلف آنها را به امامیه، کیسانیه، خطابیه، زیدیه، امامیه و... تقسیم کرده است. مؤلف فرق شیعه را سیصد عدد می شمارد و می افزاید که مشهور آنها بیست فرقه است. گویا این تکثیر فرق به نام امامیه از ابتدای قرن دوم ایجاد شده که انگیزه اش ایجاد فرقه های مختلف در شیعه است، لذا بنام بسیاری از صحابه امام صادق - ع - فرقه ساخته اند. در بیان گزارش مقریزی فرقه هایی نیز توان یافت که ساخته و پرداخته متأخرانند، مانند شریکیه شاعیه، و... (ص ۳۵۴).

فرقه دهم خوارج است و انشعابات آن که برای هر کدام از اینها سطوری نوشته است. پس از آنچه یاد شد مقریزی به بررسی تاریخ پیدایش این فرقه ها می پردازد که قابل توجه است. در همین بخش در حقیقت مذهب اشعری آمده که مذهبی است بین اعتزال و تجسیم. (ص ۳۵۸) در صفحات بعد گسترش مذهب اشعری و حمایت حاکمان از آن به عنوان دلیل گسترش آن مورد ارزیابی مؤلف قرار گرفته است. و سپس گزارشی از زوال و از بین رفتن بعضی فرقه ها آمده است.

شرحی از زندگانی اشعری و گزیده‌ای از آراء او در آخرین قسمت آمده است.

آنچه در پایان این معرفی اجمالی گفتنی است اینکه مقریزی با دشنام و اتهام به تشیع و سایر فرق مخالف خود، عملاً از ارزش علمی کتاب خود کاسته است.

۱۳ - الحورالعین

(۳۹-۲۱۵). الامیر العلامه ابوسعید بن نشوان الحمیری. متوفای

۵۷۳. تحقیق کامل مصطفی.

در آغاز این اثر، رساله‌ای تحت عنوان الحورالعین (ص ۲۹-۵۰) آمده و سپس در سراسر متن کتاب به شرح و توضیح رساله یاد شده پرداخته است. بخش مهمی از این کتاب به ملل و نحل اختصاص یافته و در صفحات دیگر آن نیز به گونه پراکنده و بدون نظم و ترتیب، مطالب سودمندی در این موضوع می‌توان یافت. تا صفحه ۱۴۱ کتاب یاد شده به معرفی فرق غیر اسلامی پرداخته شده و آنگاه به شناسایی فرق اسلامی پرداخته است. مؤلف در یک تقسیم‌بندی کلی از شش فرقه یاد می‌کند: معتزله، مرجئه، شیعه، خوارج، حشویه، عامه؛ وی در موارد بسیاری از خوارج سخن می‌راند. مؤلف زیدی مذهب است و از این روی در باره زیدیه مطالب فراوانی آورده است. (۱۸۹-۱۸۴) اطلاعات او در زمینه زیدیه نکات جالبی نیز در بر دارد، و یاد کردش از تاریخچه

اسماعیلیه در یمن از آن روی که مؤلف یمنی است مطالبی خواندنی و سودمند به دست می‌دهد. در بیان وجه تسمیه فرقه‌ها نیز نکاتی سودمند دارد و در مجموع، این بخش از کتاب در باره موضوع مورد گفتگو اطلاعات ارزشمندی دارد؛ اما بدون ترتیب خاص و یا در هم ریختگی و آشفتگی. از این روی خواننده جستجوگر باید تمام صفحات را به دقت بنگرد و از آگاهیهای آن سود جوید.

۱۴ - باب ذکر المعتزله

(چاپ شده در کتاب: فضل الاعتزال و طبقات المعتزله). ابی

القاسم عبدالله البلخی. متوفای ۳۱۹. تحقیق فؤاد سید. تونس ۱۹۷۴م.
کتاب فضل الاعتزال حاوی سه اثر است: ۱) باب ذکر المعتزله ۲) طبقات المعتزله از قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵ق) ۳) طبقه یازده و دوازده از کتاب شرح عیون المسائل از حاکم چشمی (م ۴۹۴ق).

آنچه اینک در پی معرفی آن هستیم، یک باب از کتاب بلخی، با عنوان مقالات الاسلامیین است که محقق نسخه‌ای از آن را در یمن یافته و اقدام به نشر آن کرده است.

اثر مزبور با یاد کرد عقایدی آغاز می‌شود که معتزله در اعتقاد بدانهای توافق دارند؛ آنگاه با یاد کرد عالمان معتزله و صاحب کتاب ادامه می‌یابد. مؤلف پس از یاد کرد رجال معتزله، آراء و اندیشه‌های ویژه آنان را یاد می‌کند و از این راه ضمن عرضه

شرح حال عالمان معتزله، با دقت تمام آراء و عقاید اختصاصی آنان را نیز ارائه می‌دهد. نخست از واصل بن عطاء و عمرو بن عبید، و بنیاد گذاری آنان سخن می‌گوید؛ و آنگاه به شرح حال دیگران می‌پردازد.

در گزارش شرح حال عالمان، مؤلف سعی کرده است تا عالمان یک شهر را به ترتیب زمانی یاد کند. همچنین اسامی شهرهایی که معتزله در آن فراوان بوده‌اند نیز آورده است؛ مانند خوزستان و کرمان. (ص ۱۱۳) از آنجا که مؤلف این اثر معتزلی است، کوشیده تا بسیاری از محدثان قرن اول و دوم را معتزلی معرفی کند. بیشتر این افراد کسانی هستند که رجالیان اهل سنت (اهل حدیث) آنان را متهم به قدریه کرده‌اند. (کان یری القدر). ص ۱۰۱ و ۱۰۸ و ...

بحث در باره وجه تسمیه معتزله و یاد کرد نمونه‌هایی از خروج معتزله علیه حاکمان زمان و همراهی آنان با ابراهیم بن عبدالله الحسن برادر نفس زکیه - از مطالب دیگر کتاب است. اثر حاضر به روی هم خواندنی است و اطلاعات سودمندی از معتزله را فرادید خواننده می‌نهد.

۱۵ - الرد علی الجهمیه

ابی سعید عثمان بن سعید الدارمی (م ۲۸۲). تحقیق، مقدمه،

فهارس: (Gosta vitestam) لیدن، ۱۹۶۰، ص ۱۰۴۰

کتاب یاد شده از کهنترین منابع ردّ جهمیّه است. مؤلف با اشاره به گفته ابن مبارک که نقل کلمات یهود و نصارا سزاوارتر از نقل گفتار جهمیّه است؛ از یاد کرد عقاید آنان سرباز زده و تنها به گزارش اعتقاد آنان به تعطیل بسنده کرده است.

مؤلف پس از این با شتاب به اثبات صفات خداوند پرداخته و با عرضه روایاتی - به اجمال - اعتقاد به جهمیّه را مطرح کرده و از آنان به العصا به الملحده یاد کرده است. باب اول این اثر در باره ایمان به عرش است (ص ۸)؛ و مؤلف در ضمن آن کوشیده است تا وجود عرش را که در قرآن بدان اشاره شده، با استناد به روایات ثابت کند. او از این نظریه جهمیّه نگران است که عرش را مجموع آسمانها و زمین و میان آنها دانسته اند (ص ۹). استواری رحمان بر عرش، باب بعدی است که در ضمن آن با عرضه روایاتی به نقد آراء جهمیّه پرداخته؛ گو اینکه مؤلف به مادی بودن عرش تصریح نمی کند؛ ولی به روشنی پیدا است که مطالب را در آن جهت می نگارد. مؤلف در باب بعدی از این اثر تحت عنوان باب الاحتجاب و باب النزول، به عصا به الملحده! حمله می کند که معتقدند خداوند همیشه با ملائکه است. آنگاه تلاش می کند که ضمن مکانی جلوه دادن احتجاب، مکان ویژه ای برای خداوند دست و پا کند! وی پس از ذکر روایات نزول خداوند؛ عناوینی چون نزول در نیمه شعبان و... به دست داده است. در باب بعدی که باب الرؤیه است، با آوردن احادیث رؤیت نشان می دهد که وی در این گونه بحثها بر

مأثور تکیه می کند و بحثهای عقلانی را بر نمی تابد (ص ۵۶).
 در باب ذکر علم الله تعالی، نگرانی خود را از معتقدان به تعطیل ابراز می کند و از اینکه آنان به علم سابق خداوند باور ندارند و صرفاً به علم خداوند پس از خلق اعتراف دارند، انتقاد می کند (ص ۶۵). در باب بعدی کلام الله را با عرضه آیات و روایاتی مطرح کرده است؛ و آنگاه به ارائه مطالبی می پردازد که به پندارش استدلالی است علیه جهمیّه. در ادامه این بحث در ضمن بابی مستقل به اثبات قدمت قرآن می گراید و آنگاه از واقفه سخن می گوید که در مقابل مخلوق بودن و حادث بودن آن توقف کرده اند. ابواب پایانی کتاب در اثبات کفر جهمیّه، و وجوب توبه دادن آنان است. مصحح کتاب مؤخره ای مفصل به زبان آلمانی آورده و شرح حال مؤلف را از تاریخ دمشق نقل کرده است.

۱۶ - رسائل التوحید و العدل

الامام الحسن البصری، الامام القاسم الرسی، القاضی عبد الجبار بن احمد، علی بن حسین الشریف المرتضی. دراسة و تحقیق: محمد عمّاره. جلد اول.

مجموعه رسائلی که در ضمن این کتاب آمده است، گو اینکه مستقیماً در باره فرق و مذاهب نیست؛ اما بحثهای اعتقادی دقیقی از باورها و اندیشه های فرقه ها دارد که در شناخت برخی از آنها سودمند است. رساله اول نگاشته حسن بصری است که خطاب به

عبدالملک بن مروان در باره قدر نوشته است و به رساله فی القدریه موسوم است. حسن بصری این رساله را در پاسخ به کسانی نگاشته است که او را به قدری بودن متهم می ساختند. وی کوشیده است تا اعتقادش را بر اساس آیاتی چند به اثبات رساند.

رساله بعدی که بسیار کوتاه است، با عنوان اصول العدل و التوحید، به تبیین نقش عقل در شناخت معارف الهی و ردّ مشبهه پرداخته است. رساله سوم با عنوان العدل و التوحید و نفی التشبیه عن الله الواحد الحمید، به ردّ مشبهه پرداخته است. مؤلف آیاتی را که ظاهراً نشانگر تشبیه اند آورده و به تفسیر و تاویل آنها پرداخته است. بخش دیگر آن ردّ بر مجبره است. مؤلف تفسیر معتزله از قدریگری مجبره را تلقی به قبول کرده و در نقد آن سخن رانده است. این بحث نیز بیشتر جنبه تفسیری دارد. در بخشهای دیگر رساله، در ردّ مرجئه، تبیین منزله بین المنزلتین، توبه، ماهیت ایمان و... بحث شده است. سپس در رساله دیگری مشتمل بر یک صفحه، به توضیح مختصری از اصول خمس (توحید، عدل و...) پرداخته است. در رساله دیگری با عنوان الرد علی المجبره، به تفصیل آیاتی را که ظاهراً نشانگر جبر هستند، مورد تفسیر و تاویل قرار داده است. (این سه رساله از قاسم رسی است). در رساله ششم و در ضمن دو صفحه، درباره توحید سخن گفته شده است.

رساله هفتم از قاضی عبدالجبار و تحت عنوان المختصر فی اصول الدین، عهده دار بحثی مختصر از اصول عقاید معتزله است و

پس از بیان اصول، به نقد اندیشه کلابیه پرداخته است. بحث از رؤیت و اراده از مباحث دیگر این رساله است. این مجلد با رساله سید مرتضی -ره- و با عنوان انقاذ البشر من الجبر و القدر پایان می یابد. این رساله مستقلاً به بحث مهم قضا و قدر پرداخته و ابعاد مختلف جبر و اختیار را تبیین کرده است. آراء و اندیشه های فرقه های دیگر نیز در این رساله به طور پراکنده آمده است. رساله شریف مرتضی در شصت صفحه، در ضمن این اثر آمده است. این رساله ضمن مجموعه رسائل شریف مرتضی نیز چاپ شده است. (رسائل الشریف المرتضی. قم دارالقرآن. ج ۲ ص ۱۷۸).

۱۷- رسائل العدل و التوحید

الامام یحیی بن الحسن - دراسة و تحقیق: محمد عمار. جلد دوم. در الهلال.

نویسنده از عالمان و نویسندگان زیدیه است که به سال ۲۴۵ متولد شده و در سال ۲۹۸ در گذشته است. این مجموعه حاوی رساله هایی است در موضوعات مختلف. رساله اول با عنوان الرد علی المجبره القدريه است که در بخش اول آن با پاسخگویی از آیات مورد استناد مجبره پرداخته و در بخش دوم، ادله قرآن دیدگاه عدلیه را داده است؛ آنگاه به بحث عقلانی در تأیید اهل العدل پرداخته است.

رساله دوم به بحث از مقولاتی چون توحید، عدل، وعده و

وعید، ایمان به پیامبر، امامت علی - ع - و جانشینان وی پرداخته و اشاراتی به پیدایش روافض شده است. امر به معروف و نهی از منکر، هدایت، ضلال و... از دیگر مباحث این رساله است. رساله بعدی - که صفحات زیادی از کتاب را گرفته است - نقد و ردی است بر کتاب حسن بن محمد بن حنفیه، در اثبات جبر و با عنوان الرد و الاحتجاج علی الحسن بن محمد بن حنفیه. در این رساله به چهل و سه مشکل طرح شده از سوی حسن بن محمد پاسخ داده شده است. مسائل مطرح شده در این کتاب در شناخت تلقی معتزله از دیدگاه قدریان و برخی آراء دیگر بسیار سودمند است. می‌دانیم که رساله حسن بن محمد بن حنفیه ضمن عنوان به آیات علم الکلام عند المسلمین توسط فان‌اش آلمانی چاپ شده است.

رساله بعدی با نام الجملة مختصری است در شناخت دین و اصول آن. پایان بخش این مجلد رساله‌ای است در ردّ مشبهه.

۱۸ - الصّواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و

الزندقة

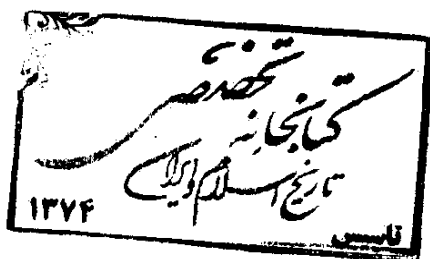
احمد بن حجر الهیثمی (م ۹۷۴). تحقیق عبدالوهاب

عبد اللطیف، مكتبة القاهرة، ۱۹۶۵.

اثر حاضر به انگیزه نقد و ردّ آراء و اندیشه‌های شیعه، و فراتر از آن در اثبات خلافت خلیفه اول نگاشته شده است. از این روی کتاب حاضر در باره فرق نیست؛ اما بدان جهت که آراء و

افکار شیعه - و به تعبیر وی روافض - را می آورد و از نحله های مختلف درباره خلافت یاد می کند؛ در شناخت فرق سودمند تواند بود. وی بخشی از کتاب را به حیات خلفاء، و بخش دیگر را به حیات ائمه - ع - اختصاص داده است. نکته - جالب این بخش در این است که مؤلف حدیث پیامبر را در مورد اینکه جانشینانش دوازده نفرند آورده و می پذیرد؛ ولی می کوشد تا آن را توجیه کند (ص ۲۶). و بر خلاف دیگر اهل سنت که معتقد به انتخاب هستند؛ مؤلف تلاش عبثی کرده است تا خلافت ابوبکر را منصوص جلوه دهد. (ص ۲۹) این عقیده بکریه بوده است.

آنچه در این کتاب جلوه می کند از باب هشتم به بعد است که به بیان فضایل اهل بیت پرداخته شده است. مؤلف می خواهد نشان دهد که فضایل را می پذیرد؛ ولی این فضایل برای اثبات امامت مفید نتواند بود. از این روی بخشهای مزبور این اثر، دستمایه و مصدری برای فضائل اهل بیت در آمده است. عالمان و محققان شیعه علیه اثر یاد شده کتابهای متعددی نوشته اند که مهمترین آنها الصوارم المهرقه، اثر مرحوم قاضی نورالله شوشتری است. چاپ یاد شده گویا نسبت به چاپ پیشین آن که به قطع نیمه رحلی در مصر صورت گرفته بود، کاستیهایی دارد. (بنگرید: دراسات و بحوث فی التاريخ و الاسلام، مقاله: اعراف الکتب المحرفة)



۱۹ - الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف

رضی الدین علی بن موسی بن طاووس الحسینی. (م ۶۶۴).

تحقیق: السید مهدی الرجائی. قم، مطبعة خیام

کتاب یاد شده از آثار قابل توجه و ارزشمند قرن هفتم هجری است و به قلم یکی از عالمان مشهور شیعه نگاشته شده است. این کتاب نیز مستقلاً در باره فرق و مذاهب نیست؛ اما اطلاعات سودمندی در این زمینه دارد. مؤلف در بخش اول این اثر و با اسناد دقیق به منابع کهن عامه و به تفصیل از فضایل علی - ع - بحث کرده و در ضمن آن به نقد و بررسی دیدگاه عامه در امامت پرداخته است. در بخش دوم از عقاید اهل سنت گفتگو کرده است. وی اصحاب مالک، شافعی و احمد بن حنبل را از مجبره می داند؛ از این روی دیدگاههای مشتمل بر جبر را نقل و نقد کرده است. (ص ۳۰۸ - ۳۴۴).

پس از آن به شرح عقاید مجسمه می پردازد و روایات متعدد حنابله را در باره تجسیم نقل می کند. بحث از عصمت انبیاء از دیدگاه اهل سنت، امامت، و وصایت، عدم صلاحیت امت برای انتخاب خلیفه و... از مباحث دیگر کتاب است. پایان بخش کتاب فصلی است مفصل از انتقاداتی که شیعه بر اعمال و کردار خلفای ثلاثه دارند. محقق در پانوشتها، غالباً منابع روایات را نشان داده و گاهی نسخه بدلها را نیز ضبط کرده است.

۲۰- العثمانیه

ابی عثمان عمرو بن بحر الجاحظ (۱۵۰-۲۵۵). تحقیق
عبد السلام محمد هارون. مصر، ۱۳۷۴.

جاحظ، کتاب حاضر را به انگیزه ردّ بر شیعیان نگاشته و
محتوان آن نیز تکیه بر فضایل عثمان و برتری وی بر علی
- علیه السلام - است.

اما عملاً اثر یاد شده به خلفای سه گانه و اثبات فضیلت و
برتری آنها پرداخته است. جاحظ از واقع از معتزله بصره بوده است و
نه بغداد. گروه اول متمایل به عثمان و گروه دوم متمایل به شیعه
بودند.

به هر حال مؤلف بحث را با پندار تقدّم ابوبکر بر علی - ع -
می آغازد و در ضمن آن به عرضه آراء روافض، و ردّ آنان
می پردازد.

کتاب در میان از سالهای ۲۴۰ تا ۲۵۰ نگاشته شده (زمان
امام حسن عسکری - ع -) است و از لابلای صفحات آن کثرت
شیعیان را به خوبی می توان یافت. در صفحات دیگر کتاب به بحث
از اسلام علی - ع - و سن او، فضایل خلفا و علی، و نقش آنان در
حوادث صدر اسلام پرداخته است. ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰)، در
زمان جاحظ ردّی بر العثمانیه نگاشته که اینک اصل آن در دست
نیست؛ ولی بخشهای مهمی از آن در شرح نهج البلاغه ابن ابی

الحدید آمده است. محقق کتاب این موارد را در صفحات ۲۸۱ تا ۳۴۳ نقل کرده است. بر کتاب جاحظ نقد دیگری نیز با عنوان بناء المقالة العلویة فی نقض الرسالة العثمانیة، و به قلم ابوالفضائل احمد بن موسی بن طاووس حسنی (م ۶۷۳) نگاشته شده که توسط مؤسسه آل البیت چاپ شده است. افزون بر اینها عالمان دیگری نیز به نقد و رد آن پرداخته اند. رک: تراثا، شماره ۶، ص ۳۶-۳۴.

۲۱ - عیون الاخبار

ابن قتیبہ (۲۱۳-۲۷۶). بیروت، دارالکتاب العربی. ج ۲، ص

۱۴۰-۱۵۵

عیون الاخبار از جمله آثار ادبی و کشکول مانندی است؛ آکنده از مطالب گونه گون و در موضوعات مختلف؛ مانند عقد الفرید ابن عبد ربّه اندلسی، ربیع الابرار زمخشری و... در جلد دوم این کتاب با عنوان الأهواء والکلام فی الدّین، اشاره ای است به برخی از مطالب درباره فرقه های مختلف. اغلب این مطالب مربوط به شیعه است: ابتدا مناظره ای را از امام رضا - ع - با مأمون آورده است و پس از آن سخن معروف ابویوسف را می آورد که: من طلب الدّین بالکلام تزندق (ص ۱۴۱). اشاره ای به مذهب جبر، اشعاری از کثیر و سید حمیری در مذهب کیسانی، شعری درباره غلاة شیعه، مناظره ای از هشام بن الحکم، و شعری از ابوهریره العجلی در باره امام باقر - ع - از مطالب دیگر این باب است. باب

دیگری نیز دارد با عنوان الردّ علی الملحدین که در آن مناظراتی از هشام بن الحکم با موبد زرتشتیان نیز آمده است. محققان کتاب با مراجعه به کتابهای ملل و نحل و نگاشتن پانوشتهای توضیحی، بر سودمندی این اثر افزوده‌اند.

۲۲- الفِصَل فی الملل و الاهواء و النحل

ابی محمد علی بن احمد بن حزم الظاهری، بیروت، دارالمعرفة،

۱۹۷۵.

کتاب حاضر از مشهورترین آثار در شناخت فرقه‌ها و نحله‌هاست. ابن حزم در این اثر تنها به گزارش بدون نقد بسنده نمی‌کند و در جای جای آن در باره افکار و آرائی که عرضه می‌کند، داوری نیز می‌نماید. کتاب را با ردّ و نقد دیدگاه کسانی که معتقد به قدم عالم هستند، می‌آغازد. سپس عقاید یهودیان را آورده و به نقد می‌کشد؛ آنگاه به بحث از نصارا و تناقضات انجیل موجود پرداخته است؛ و سرانجام به بحث در باره فرق اسلامی می‌پردازد.

ابن حزم فرق اسلامی را به پنج گروه تقسیم می‌کند: اهل السنه، معتزله، مرجئه، شیعه، جوارج. پس از این کلیاتی را در وجه افتراق کلی این فرقه‌ها با اهل سنت بیان می‌کند و به تبیین عقاید مختلف در باب توحید و تشبیه می‌پردازد گو اینکه کتاب حاضر بیشتر بر محور عقاید شکل یافته است؛ اما از یاد کرد فرق و

توضیحاتی در باره نحله‌ها نیز خالی نیست. مؤلف در صفحه ۱۱۶ (جزء دوم)، اشاره می‌کند که تقسیم‌بندی فرقه‌ای را در کتابی با عنوان النصایح المنجیه من الفضائح المخزیه آورده است. آنچه مؤلف از آن یاد کرده است در جزء چهارم کتاب حاضر (ص ۱۷۹ تا ۲۲۷) نیز آمده است. این بخش از کتاب شامل بحثهایی است از شیعه، معتزله، خوارج، مرجئه و... بحثهایی درباره قضا و قدر، اعجاز، وعد و وعید، عصمت انبیاء، امامت از دیگر مباحث کتاب است.

ابن حزم با جزم اندیشی ظاهر گرایانه بسیاری از جریانها و نحله‌هایی را که چون او نمی‌اندیشند به چوب تکفیر و تفسیق می‌راند. اندیشه‌ها و آراء او را از دیدگاه نقادانه متفکران بعد به دور نمانده است.

۲۳ - الفصول المختارة من العیون و المحاسن

الشیخ المفید . قم، مکتبة الداوری.

اثر حاضر گزیده‌ای از کتاب مفصلتر شیخ مفید با عنوان العیون و المحاسن است. عمده مباحث این اثر مشتمل بر مناظرات شیخ مفید با مخالفان فرقه‌ای خود در باره خلافت و امامت است. در لابلاي کتاب مطالب سودمندی در باره برخی از فرقه‌ها و عقاید ویژه آنها توان یافت. بحث در معنی کلام و متکلم (ص ۴۵)، نقل کلامی از ابن الخیاط در ابطال دیدگاه مرجئه در شفاعت (ص ۴۷)،

مناظره‌ای در مسأله غیبت و دیدگاه شیعه در باره آن، معنای رجعت و مناظره‌ای درباره آن؛ از جمله مباحث کتاب است. همچنین در ضمن آن بسیاری از افکار و اندیشه‌های فرقه‌های مختلف نیز آمده است. آنچه در این کتاب ارتباط مستقیم با موضوع ما دارد، مطالبی است که در صفحات ۲۳۹-۲۶۶ آمده است. در این صفحات نخست تعریفی از امامیه به دست داده شده و آنگاه اشاره‌ای به مذهب کیسانیه و سردی بازار آن در عصر مؤلف شده است. اختلافات پس از امام صادق - ع - و ظهور و بروز فرقه‌های مختلف، و نیز آنچه پس از امام هفتم و هشتم - ع - به وجود آمده، از دیگر مباحث کتاب است. مرحوم شیخ مفید در تمام مباحث از جایگاه متکلمی سترگ وارد آورد گاه می‌شود و استوار و راست قامت بیرون می‌آید. وی از جمله عالمان بزرگ شیعی است که در شناخت فرقه‌ها و نخله‌ها ید طولایی داشته و آثار ژرفی نگاشته است که متأسفانه بسیاری از آنها در دست نیست. بیشترین همت وی در این بحثها شناساندن مذهب شیعه و حراست از مرزهای اندیشه‌های مکتب علوی بوده است.

۲۴- فضل الاعتزال و طبقات المعتزلة و مباحثهم لسائر

المخالفین

قاضی عبدالجبار، (م ۴۱۵). تحقیق: فؤاد سید. توس.

نویسنده از مشهورترین عالمان معتزله است که در اوج

شکوفایی علوم اسلامی می زیسته است. نگارش این اثر چنین بوده است که یکی از حاکمان خوارزم، ابوالعباس مأمون بن مأمون (م ۴۰۷) مذهب اعتزال را می پذیرد. از این روی شیخی از آن دیار از مؤلف می خواهد تا کتابی در این زمینه بنگارد؛ و او در پاسخ وی این کتاب را می نویسد. اولین بحث وی حجیت استدلالهای عقلانی است و فصل بعد نشانگر آنکه عقل مؤید اندیشه آنان است. او عقاید اعتزال را در باب توحید می آورد و از صفت عدل نیز بحث می کند. مؤلف بحث را با ریشه های اختلاف مسلمانان ادامه می دهد و ضمن یاد کرد نمونه های تاریخی آن، آغاز اختلاف را در باره عثمان دانسته است.

دومین عامل اختلاف را پیدایش پدیده جبر در زمان معاویه می داند و سپس از مفاسدی که بنی امیه با اعتقاد به جبر بوجود آورد هاند، سخن می گوید. آنگاه با استناد به روایات، به نقد اندیشه جبریگری می پردازد (ص ۱۴۱-۱۴۵). از نکات قابل توجه کتاب عبدالجبار توجه به ریشه های پیدایش انحرافها و نحله های که غالباً می کوشد تا مدعای خود را با روایاتی تثبیت کند. پیدایش مرجئه و چگونگی گرایشهای آنان و تبیین عقاید افراطیشان از فصول دیگر کتاب است. سپس به مسأله خلق قرآن بر اساس اندیشه معتزله می پردازد و قائلین به عدم خلق قرآن را مشبهه می خواند. در پایان مباحث یاد شده به پیدایش اشاعره و گزارش از دیدگاه آنان در باره رؤیت پرداخته شده است. (ص ۱۴۹-۱۵۸) بدنبال آن از

طبقات معتزله یاد شده که در برگیرنده شرحی است از عالمان بنام معتزلی در قرون نخستین اسلامی.

۲۵- الفرق المفترقة بين اهل الذیغ و الزندقة

ابی محمد عثمان بن عبدالله بن الحسن العراقی الحنفی.
تحقیق: الدکتور یشار قوتلوی. آنکارا، ۱۹۶۱.

مؤلف پس از مقدمه کتاب به اشاره به حدیث معروف پیامبر در باره تفرق مسلمانان؛ فرقه‌ها را به شش فرقه اصلی تقسیم می‌کند: ناصبیه، رافضه، جبریه، مشبهه و معطله. آنگاه هر یک از فرقه‌ها را به دوازده فرقه تقسیم می‌کند و سپس با افزودن فرقه‌ای به عنوان فرقه ناجیه، مجموعاً هفتاد و سه فرقه در پی هم می‌آورد.

مؤلف چون اساس کتاب را به وجود هفتاد و سه فرقه نهاده و کوشیده است که این مجموعه را از شش فرقه یاد شده بیرون کشد؛ در تکمیل فرق به تنگنا افتاده و به جعل فرق و پرداخت اسامی گونه‌گون دست یازیده است.

مثلاً برای ناصبیه که به تعبیر وی خوارج هستند؛ کوزیه و شمراخیه نیز تراشیده است. شیوه مؤلف آن است که ابتدا عقاید و آراء فرقه‌ها را می‌آورد و آنگاه به نقد و رد آن می‌پردازد. از این روی در این کتاب می‌توان تفصیلی در باب عقاید گروه‌ها، بویژه در زمینه‌های فقهی پیدا کرد. پس از گروه خوارج از روافض سخن رفته است و از آنان به عنوان امامیه و غلاة و زیدیه نیز یاد کرده است. وی

پس از طرح دوازده فرقه از روافض و افزون سازی دو فرقه دیگر بر این مجموعه، این بخش را پایان می برد (ص ۴۳)

سخن از قدریه و معنا و مصداق آن فرقه های گونه گون که عمدتاً فرقه های اعتزالیند مبحث بعدی کتاب است. پس از قدریه از جبریه گفتگو کرده که غالباً نامهای تازه است: الخوفیه، الفکریه، الکسلیه و... وی در این بحث فرقه المفروغیه از جبریه را به یهود منتسب کرده است (ص ۶۵). فرقه بعدی مشبهه است که ابتدا از عقایدشان سخن رفته و سپس از فرقه های سارقیه، تارکیه، لحدیه و... یاد شده است (ص ۸۵). معطله آخرین فرقه ای است که بدان پرداخته شده است و در ضمن آن از جهمیّه و زناده و قرامطه نیز سخن رفته است. پایان بخش کتاب فصلی است تحت عنوان فی ذکر الکفره و اصنافهم، که بیانگر برخی از مذاهب غیر اسلامی است. مؤلف بندرت بحث تاریخی دارد؛ اما گاهی به وجه تسمیه فرقه ها می پردازد.

۲۶ - الفرق بین الفرق

عبدالقاهرین طاهرین محمد (۱۳۹۴م) تحقیق محمد محیی

الدین عبدالحمید . مصر . ۳۶۶ ص.

کتاب عبدالقاهر ویژه فرقه های اسلامی است. وی بحثها را بر پنج باب تبویت کرده است: باب اول در باره حدیث پیامبر - ص - در باره افتراق امت اسلامی؛ باب دوم در باره چگونگی پیدایش و

تقسیم فرق مسلمین به هفتاد و دو فرقه، و باب سوم در بیان تفصیل عقاید فرقه‌ها و اهل اهواء و اشتباهات فرق است. در این باب به تفصیل از فرق سخن گفته شده است. او ابتدا از روافض آغاز می‌کند که احتمالاً در زمان وی از اهمیت قابل توجهی برخوردار بوده است. (ص ۲۸-۷۲). پس از آن از خوارج و معتزله و مرجئه بحث کرده است. فرقه‌های نجاریه و جهمیه و بکریه، از فرقه‌هایی هستند که به اختصار بدانها اشاره شده است.

باب چهارم ویژه فرقه‌هایی است که منسوب به اسلامند؛ ولی از دیدگاه مؤلف خارج از اسلامند. این کتاب با شهرتی که دارد، با توجه به آمیختگی آن به تعصب و یکسوگرایی، فاقد اعتبار علمی است. علامه امینی مطالب این کتاب را به نقد کشیده و بی اعتباری آنرا برملا ساخته است (الغدیر؛ ج ۳ ص ۹۱). گویا روی کار آمدن آل بویه و گسترش نفوذ شیعه و نیز معتزله در بغداد، در نگارش کتاب بی تأثیر نبوده است؛ چرا که صفحات کتاب روشنگر آن است که مؤلف در پی اعتبار سازی شیعه از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزد. محمدجواد مشکور کتاب را ترجمه کرده و با مقدمه و تعلیقات به سال ۱۳۳۰ به چاپ رسانده است. گزیده آن نیز به قلم عبدالرزاق دسغنی و تصحیح فلیپ حتی به سال ۱۹۲۴ میلادی در مصر نشر یافته است.

۲۷ - القرامطه

عبدالرحمن بن الجوزی (م ۵۹۷). تحقیق محمد الصباغ.

بیروت، منشورات المکتب اسلامی، ۱۳۹۰. ۷۲ ص.

این کتاب گزینشی است از تاریخ بزرگ ابن جوزی با عنوان المنتظم. قرامطه اصطلاح دیگری است از گروهی از اسماعیلیان که ابتدا در واسط و سپس در بحرین قدرت را فرا چنگ آوردند و در قرن چهارم شهرتی فزونی یافتند. مستشرقان در باره ارتباط آنان با اسماعیلیه، فراوان بحث کرده‌اند. این کتاب مجموعه اظهار نظرهایی است که ابن جوزی در ضمن بیان حوادث مختلف به آن اشاره کرده است. مؤلف از متعصبان اهل سنت است از این روی اسماعیلیان را یکسره با مجوسیان و مزدکیان یکسان شمرده است و هویت اصلی قرامطه را ادیان مجوس می‌داند. بحثی در وجه تسمیه‌های مختلف که اسماعیلیان بدانها شهرت داشته‌اند، چگونگی دعوت آنان از مردم به مذهب خود، و گزیده‌ای از عقاید آنان، از جمله مطالب دیگر کتاب است.

۲۸ - فضایح الباطنیه

ابوحامد محمد الغزالی (م ۵۰۵). تحقیق: عبدالرحمن بدوی.

مصر، ۱۹۶۴. ۲۲۵ ص.

کتاب حاضر در روزگاری نوشته شده که باطنیه حزبی مقتدر

بود و در ایران و مصر و سوریه با توانمندی خلافت عباسی را تهدید می کرد. باطنیه عنوان دیگر اسماعیلیان است که یکی از شعب شیعه بشمارند. غزالی در موارد بسیاری از آثار خود علیه باطنیه سخن گفته است؛ ولی اثر حاضر با دید گاهی ویژه و لحنی گزنده یکسره علیه باطنیه است.

غزالی در مقدمه کتاب اشاره می کند که کتابهای فرق غالباً به تاریخ و پیدایش فرق می پردازند. او این کار را وظیفه اهل تاریخ می داند و معتقد است که عالمان شرع - اشاره به امثال خودش - باید تنها به عقاید رسیدگی کنند (ص ۹). از این روی وی به ریشه تاریخی اسماعیلیه نمی پردازد؛ بلکه یکسره به سراغ آراء و اندیشه های آنان می رود. غزالی در آغاز، سخن ابن حزم را آورده است که عقاید اینان ریشه در ثنویت دارد. سپس بحث را ادامه می دهد و در فصل اول عهده دار بحث از وجه تمسیه این فرقه ها شده است، که بسیاری مانند بالکیه، خرم دینه و... از سوی دشمنان آنها نسبت داده شده است. باب سوم که مباحثی جالب و خواندنی دارد، شیوه ها و حیل های باطنیه را در جذب افراد بیان می کند. باب چهارم ویژه عقاید آنان است که در چهار بخش آمده است: الهیات، نبوت، امامت، حشرونشر (ص ۳۷). در فصلهای بعدی برخی از آراء فقهی و تأویلات باطنی گرایانه آنان از ظواهر کتاب و سنت و استدلال به امور عددی آمده است. باب ششم نقل و نقد مثالهای مختلفی است که اسماعیلیان در ابطال نظر عقلی و اثبات تعلیم از

معصوم آورده‌اند (ص ۷۳). در ادامه آن بحث نصّ بر امامت امت با تکیه بر جنبه‌های تاریخی و عقلانی آن آمده است (ص ۱۳۲). در باب هشتم مؤلف کوشیده است تا حکم شرعی تکفیر آنان را به ثبوت رساند. و آنگاه در باب نهم به اثبات امامت خلیفه وقت پرداخته و در باب دهم وظیفه مسلمانان را در مقابل امامت و حفظ آن بحث کرده است.

غزالی در این کتاب از الفرق بین الفرق بغدادی بسیار سود جسته است که پیشتر به آمیختگی آن به تعصّب اشاره کردیم. بدوی در مقدمه به این تأثیر گسترده اشاره کرده است (صفحه د). همچنین تأثیر وی را از شهرستانی روشن ساخته است.

۲۹ - الكافية فی الرد علی الهارونی

(چاپ شده در مجموعه رسائل کرمانی). احمد حمید الدّین الکرمانی (م ۴۱۱). تحقیق و تقدیم: الدکتور مصطفی غالب. یکی از عالمان زیدی به نام هارونی حسنی در نقد دیدگاه اسماعیلیان گفتاری داشته که حمید الدین کرمانی به نقد و ردّ آن پرداخته است. این رساله یازدهمین رساله از مجموعه‌ای است که مؤلف در موضوعات مختلف نگاشته است. (فهرست الکتب و الرسائل... ۱۴۸ - ۱۴۴).

تنظیم رساله بدین صورت است که ابتدا با عنوان عین المسأله ماصل اشکال آمده و آنگاه نقد هارونی و سپس جواب

حمید الدین از وی آورده شده است. اولین مسأله این است که چرا اسماعیلیه برای عناوین ظاهری شرع، نظیر صلاة و زکات و... باطن معتقدند. کرمانی می‌کوشد تا اعتقاد اسماعیلیان را بر ظواهر به اثبات رسانده و کتابها و آثاری را نیز در این زمینه یاد می‌کند (ص ۱۵۱-۱۶۵). در صفحات بعدی کتاب، امامت مورد بحث قرار گرفته و با توجه به اینکه هارونی زیدی است، نص بر امامت را تنها در باره سه امام اول پذیرفته است. کرمانی جواب می‌دهد که چون امامی بر امام بعدی تصریح کند، این در واقع نص النبی است. آنگاه مسأله غیبت مطرح شده است و سؤال از الحاکم بامر الله که از جنبالی‌ترین امامان اسماعیلیه است بعد از آن آمده است و پس از اینها عقیده اسماعیلیان نسبت به خلفاء آمده است. اثر حاضر مشتمل بر مباحث دیگری نیز در باره معاد و دیگر مسائل دینی دارد؛ و در مجموع اثری است خواندنی. در این مجموعه رساله‌های دیگری نیز در باره اسماعیلیه آمده است.

۳- الکامل

ابی العباس محمد بن یزید المبرّد. تحقیق محمد ابوالفضل

ابراهیم. مصر. ج ۳، ص ۱۶۳-۳۶۶.

الکامل از جمله آثار بسیار سودمند ادبی است که بخش اعظم جلد سوم آن به بحث در باره خوارج پرداخته است. خوارج گروهی هستند که به جهت دوری از مراکز فرهنگی و علمی، سهمی قابل

توجه در فرهنگ و ادب اسلامی ندارند و بقایای آنان نیز هنوز به همین وضع گرفتارند. مبرد نویسنده چیره دست قرن چهارم هجری به دلایلی که بر ما معلوم نیست، به تفصیل به شناسایی و شناساندن خوارج پرداخته است. مطالب مبرد گو اینکه بیشتر جنبه تاریخی دارد، اما مطالب فراوانی نیز در لابلای صفحات یاد شده در باره عقاید آنان آورده است. روشن است که در شناخت نحله‌ها و جریانهای فرهنگی و فکری و سیاسی، بررسی تاریخی نقش مهمی در بازشناسی دقیق ماهیت آنان خواهد داشت؛ و کتاب مبرد از این لحاظ و با توجه به اینکه متنی است کهن و باقی مانده از قرن چهارم، بسیار سودمند تواند بود.

کمتر کتابی به تفصیل الکامل در میان آثار کهن در باره خوارج توان یافت؛ گو اینکه قسمتهایی از طبری نیز مفید است. کتاب از آغاز پیدایش خوارج مطلب را می‌آغازد و با یاد کرد اخبار رویارویی آنان با علی - ع - و ماجرای نهروان ادامه می‌دهد، و در ضمن این مباحث به بسیاری از عقاید آنان و داوریه‌های فقها نسبت به خوارج اشاره می‌کند. سپس به تفصیل از نافع بن ازرق از چهره‌های برجسته خوارج، سخن می‌گوید و معمولاً ضمن یاد کرد شخصیتها، اشعاری از آنان می‌آورد که افزون بر ارزش ادبی، در شناخت عقاید و روحیات آنان سودمند است.

همچنین برخورد بنی امیه و حجاج بن یوسف با خوارج از جمله مطالبی است که به تفصیل آمده است. مؤلف در مواردی بر

اساس منابع خوارج، مطالبی آورده و برخی از نامه‌های آنان را به یکدیگر نقل کرده است که به لحاظ تاریخی و فکری شایان توجه است. در صفحات دیگر از درگیریهای خوارج با والیان بصره سخن رفته و از جنگهای مهلب نیز با خوارج به تفصیل یاد شده است.

۳۱- کشف اسرار الباطنیّه

محمد بن مالک بن ابی الفضائل الحمادی الیمانی (اواسط قرن پنجم هجری). تحقیق و تقدیم محمد بن زاهد الحسن الکوثری. مصر، ۱۹۵۵.

رساله‌ای است مختصر در رد اسماعیلیه که در پایان کتاب التبصیر فی الدین اسفرایینی، در چهل صفحه به چاپ رسیده است. وی با اشاره به عقیده معروف اسماعیلیان که هر مفهومی از مفاهیم دینی ظاهری دارد و باطنی (ومثالهایی برای آنان نیز آورده است)؛ آنان را متهم به اباحیگری می‌کند که این تأویلات را ساخته و پرداخته‌اند. شیوه داعیان برای جلب و جذب مردم - که خواندنی و جالب است. از مطالب بعدی کتاب است. سپس مؤلف با پرداختن به منشأ تاریخی دعوات کوشیده است تا خطر آنها را روشن کند که طبعاً محور بحث عبدالله بن میمون القداح است که خلفای اسماعلی را از نسل وی می‌داند و تلاشهای او را برای ترویج این مرام یاد می‌کند و از چهره‌های دیگر نیز مانند ابی سعید الجنابی (رئیس قرامطه)، حسن همدان، محمد بن زکریا، علی بن فضل الجدنی و... یاد

می کند. اتصال فرد اخیر به اسماعیلیان و برخوردها و تلاشهای وی در این راه به تفصیل آمده است. همچنین نامه‌ای از ابوسعید قرمطی به خلیفه بغداد در این رساله آمده است که نکات جالبی در دارد و از بحثهای خواندی رساله است. تاریخ پیدایش اسماعیلیه و تشکیل دولت آنان در مغرب، از مطالب دیگر کتاب است، و پیوند قرامطه با اسماعیلیه از نکات تازه و شایان توجه آن می باشد.

۳۲- الکشف عن مناهج اصناف الاخوان، صاحب بن

عباد

نثرالدر، ابوسعید الابی، ج ۵، مصر ۱۹۸۷، ص ۲۲۹-۲۳۷
نثرالدر از جمله کتابهای ادبی و کشکولی به شمار می آید، در جلد پنجم کتاب فصلهایی را به نقل قصه‌ها و نکات ادبی مربوط به دو فرقه اسلامی اختصاص داده، یکی شیعه و دیگری خوارج. در ضمن مطالب مربوط به خوارج رساله کوتاهی از صاحب بن عباد در باره خوارج آورده است. صاحب، در آغاز مطالب متفق علیه خوارج را در تکفیر عثمان و امام علی (ع) آورده و پس از آن فرق خوارج را برشمرده است. در ذیل نامه هر فرقه، از بنیاد گذار آن و نیز در مواردی اشاره به برخی از معتقدات ویژه آنها کرده است وی مجموعاً از سی و پنج فرقه نام برده است. پس از آن وجه نامگذاری آنها را به خوارج و شراة را بیان نموده و با اظهار برائت از آنها و درخواست درود خدا بر رسول و ابن عم او و اهل بیت آن

حضرت که اذهب الله عنهما الرجس و طهرهم تطهیراً رساله کوتاه خود را پایان داده است. این رساله به لحاظ اشتغال آن بر اسامی مقدار زیادی از رؤسای خوارج و نیز محل سکونت برخی از خوارج جالب توجه می باشد. همچنین آراء خاص برخی از فرق خوارج با دقت بیان شده و در شناخت کلی این فرق حائز اهمیت است.

۳۳- لمع الادلة فی قواعد عقاید اهل السنة و الجماعة

امام الحرمین عبدالملک الجوینی (۴۱۹-۴۷۸). تقدیم و

تحقیق الدكتور فوقیة حسین محمود. مصر، ۱۳۸۵ قمری.

کتاب حاضر با مقدمه ای پژوهشگرانه از محقق کتاب در باره زندگانی امام الحرمین و توضیح ابواب کتاب - که بسیار سودمند و کار آمد است - می آغازد. متن کتاب نیز که مختصری است از عقاید اهل سنت و از یکی از پیشوایان بزرگ آن، با بحث از حدوث عالم آغاز می شود. قسمت دوم با عنوان الله و صفاته، ضمن توضیح مطلب، با اقوال اعتزالیان و دیگر مخالفان اشعری نیز پرداخته و عقیده آنان را به نقد کشیده است. در ادامه این بخش، بحثی تحت عنوان ذکر ما يستحیل فی اوصاف الباری آمده است که بحثی است از صفات سلبی خداوند. قسمت سوم مشتمل بر فصلی است با عنوان ارادة الله و ارادة العبد. در قسمت چهارم با عنوان رؤية الله، بر امکان رؤیت خداوند با چشم سر استدلال عقلانی می کند (ص ۹۷-۱۰۱) در قسمت پنجم با عنوان الرب و الخلق، بحث از توحید در خالقیت

پرداخته و با اشاره به اکتسابی بودن افعال بشر، به اثبات نبوت نیز پرداخته است. معجزه و چگونگی آن، بحث بعدی است. و پایان بخش کتاب نیز بحث از امامت است. مؤلف در این بحث به توجیه کردارهای معاویه می‌پردازد و افضلیت خلفای اربعه را بدان گونه که به خلافت رسیده‌اند می‌داند! و سپس از شرایط امامت بحث می‌کند.

۳۴- مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین

ابی الحسن علی بن اسماعیل اشعری (متوفای ۳۳۰). تحقیق

محمد محیی الدین عبد الحمید. مصر، ۱۳۶۹ق.

این کتاب از منابع کهن ملل و نحل است و از آن جهت که نویسندۀ آن پیشوای مذهب اشعری است، بسیار قابل توجه است. اشعری بحث را با اختلاف در امامت آغاز کرده است که از اولین بحثهای مفصل وی در بارۀ فرق شیعه است. او شیعه را به سه گروه غلاة و رافضه و زیدیه تقسیم کرده و با یادکرد فرقه‌های آنان در مورد مسائل اختلافی، از عقاید آن سخن گفته است. او غلاة را از رافضه جدا می‌داند؛ اما برخی از فرق غلاة مانند بیانیه و حریه را در ذیل رافضه نیز یاد می‌کند. مؤلف با اینکه اتهام معروف و بی بنیاد تجسیم را به هشام نسبت داده است (ص ۱۰۴)؛ تصریح می‌کند که رافضه معتقد به تجسیم نبوده‌اند. اشعری در تبیین عقاید فرق، بسیار متعادل‌تر از بغدادی و امثال او بوده و در ارائه دیدگاهها کمتر تعصب بخرج داده است. بحث از خوارج و مرجئه در صفحات بعدی

آمده است و آنگاه به معتزله اشاره کرده است. مؤلف تا صفحه ۳۲۰ به تبیین عقاید مختلف پرداخته و پس از آن به تفصیل از عقاید خود - که سازنده و پردازنده مذهب اشعری است - سخن گفته است، مجلد دوم کتاب، نقل اقوال عالمان فرقه‌های مختلف است در باره مسائل فلسفی؛ از جمله مباحث: معرفت شناسی، حرکت، ماهیت جسم، انسان شناسی و... مباحث فراوان فرقه‌ای دیگری نیز مانند امامت، ملائکه، صفات خداوندی، اجتهاد و تقلید، و مقولاتی دیگر از این دست، از جمله مباحث این کتاب است.

۳۵- المقالات و الفرق [فرق الشیعة]

سعد بن عبدالله ابی خلف الاشعری القمی. تصحیح و تقدیم و تعلیق محمد جواد مشکور. مرکز انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۶۱.

اثر حاضر از جمله منابع کهن و بسیار قابل توجه در زمینه شناخت فرقه‌ها و نحله‌های شیعه است. کتاب یاد شده اینک سالهاست که مورد گفتگو است و هنوز محققان در باره چگونگی ارتباط آن با کتاب فرق الشیعه از حسن بن موسی نوبختی، وحدت نظر ندارند. برخی مانند عباس اقبال بر این باورند که فرق الشیعه نوبختی و کتاب حاضر، هر دوی یک کتابند و مآلاً کتاب معروف فرق الشیعه از نوبختی نیست؛ ولی کسانی مانند شیخ فضل الله زنجانی معتقدند فرق الشیعه از نوبختی است. نکته قابل توجه، تشابه فراوان این دو کتاب است. گو اینکه شیوه نقل و اقتباس در میان پیشینیان

بسیار معمول بوده است؛ اما تشابه و تقارن به این گستردگی نمی تواند با توجیه نقل و اقتباس موجه باشد. استاد محمد رضا حسینی جلالی ضمن مقاله پژوهشگرانه‌ای (تراثنا، سال اول شماره اول، مقاله فرق الشیعة او المقالات الامامية للنوبختی ام للاشعری ص ۲۷)، به این نتیجه رسیده‌اند که فرق الشیعه از نوبختی نبوده و نسخه‌ای ناقص از همان کتاب المقالات و الفرق است. گفتنی است که نوبختی در این زمینه کتابی داشته که شیخ مفید مطالبی را از آن در العیون و المحاسن آورده است، که آن مطالب شباهتی با فرق الشیعه موجود ندارد و این خود دلیلی است بر اینکه فرق الشیعه از آن نوبختی نیست.

ابن ندیم کتابی با عنوان الآراء و الدیانات از نوبختی یاد می کند؛ ولی اضافه می کند که وی به اتمام آن موفق نشده است. در صورتی که کتاب چاپ شده، فرق شیعه را تا پایان آن، یعنی بعد از امام حسن عسکری - ع - دارد. با این حال گویا کتاب نوبختی در دسترس بوده است. اشعری احتمالاً کتاب را بین سالهای ۲۶۵ تا ۲۸۹ نگاشته است؛ زیرا در یک مورد مسائل بعد از امام حسن عسکری - ع - را آورده و در موردی دیگر عدم شوکت قرامطه را تصریح کرده است که با حمله سال ۲۸۹ قرامطه و بستن راهها و گرفتن مکه سازگاری ندارد.

فرق الشیعه نخست در استانبول به تحقیق دکتر ریترو و با مقدمه مرحوم علامه سید هبة الدین شهرستانی چاپ شد و پس از آن

یارها به گونه افست منتشر شده است. اما المقالات و الفرق اولین بار بر اساس دو نسخه موجود آن به تحقیق و تعلیق محمد جواد مشکور به سال ۱۳۴۱ منتشر شد. محقق، مقدمه‌ای مفصل بر کتاب نوشته و در ضمن آن افزون بر زندگانی مؤلف، راجع به کتاب نیز توضیحاتی آورده است.

پس از مقدمه، متن کتاب از اختلاف امت بر سر امامت آغاز می‌شود و با نقل دیدگاه‌های مختلف معتزله و مرجئه و دیگران در این باره، تمامی فرق را در چهار فرقه شیعه، مرجئه، معتزله و خوارج خلاصه می‌کند. پس از آنچه یاد شد، کتاب یکسره در باره فرقه‌ها و جرایانهای شیعی است. نخست مسأله امامت مطرح شده و دیدگاه‌های مختلف زیدیه و امامیه و... در این باره بررسی شده است. تفرق فرق شیعه پس از علی - ع - در این کتاب آمده و نسبت به برخی از فرقه‌ها توضیحاتی سودمند یاد شده است. از جمله موارد سودمند کتاب، اطلاعات گرانقدری است که نسبت به موضع ائمه شیعه عقاید غلاة شیعه آمده است. درباره منشأ اسماعیلیه نیز در لابلای صفحات آن توان یافت.

مقدمه و تعلیقات ارزشمند محقق که در تکمیل و با توضیح متن نگاشته‌اند، بر سودمند کتاب افزوده است. به هر حال کتاب یاد شده از جمله متونی است که در شیعه‌شناسی کار آمده است و هیچ پژوهشگر و شیعه‌شناسی از در نگریستن و بهره گرفتن از آن بی‌نیاز نیست.

۳۶- المنية و الأمل فی شرح کتاب الملل و النحل

احمد بن یحی بن مرتضی تحقیق توماارنلد . هند ، ۱۳۱۶ق.

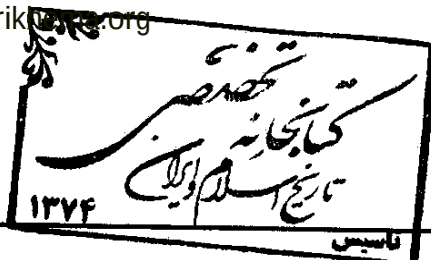
پیشتر، از این نویسنده در ضمن شناسایی کتاب البحر الزخار وی یاد کردیم. بر اساس آنچه محقق کتاب در مؤخره آن آورده است، مؤلف آهنگ آن داشته است که کتابی بنگارد با عنوان غایات الافکار و نهایات الانظار المحیطة بعجائب البحر الزخار؛ در شرح باب اول از البحر الزخار که ویژه ملل و نحل است. مؤلف زیدی مذهب است و مآلاً چونان اعتزالیان می اندیشد؛ از این روی در این کتاب در اثبات اندیشه ها و آراء معتزله به جد می کوشد و سعی بلیغی به کار می بندد که رجال و شخصیت های برجسته قرن اول را معتزلی جلوه دهد. اثر حاضر مشتمل بر مؤخره ای به زبان انگلیسی است که گزارشی از احوال نویسنده و کتاب را به دست داده است و اگر ترجمه می شد؛ به سودمندی کتاب افزوده می شد.

یادآوری این نکته نیز سودمند خواهد بود که مؤلف این کتاب از کتاب بلخی و عبدالجبار - که پیشتر یاد کردیم - فراوان بهره برده است. محقق کتاب فضل الاعتزال در مقدمه آن اشاره کرده اند که شرح های دیگر احمد بن یحیی بر مطالب خویش، تحت عنوان کلی غایات الافکار در کتابخانه صنعاء در یمن موجود است. به هر حال کتاب حاضر از مصادر مهم در باب شناخت معتزله است و برخی اطلاعات منحصر به فرد دارد.

۳۷- الملل و النحل

محمد بن عبدالکریم شهرستانی (۵۴۸م). تحقیق محمد بن فتح
الله بدران. مصر.

نویسنده از عالمان مشهور قرن ششم هجری است و کتاب یاد شده مهمترین و مشهورترین اثر اوست. کتاب شهرستانی اطلاعات فراوانی در زمینه ملل و نحل به دست می دهد. مطالب وی جبهه گیری متعصبانه کمتر داشته و بیشتر، تبیین عقاید و آراء او را وجهه همت خویش ساخته است. گزارش وی از آغاز اختلافها از دیدگاه شیعه دارای نکات مثبتی است. مانند یاد کرد ماجرای یوم الخمیس، حسبنا کتاب الله و... کتاب شهرستانی با بحث درباره معتزله می آغازد و با نحله های معتزله و گزارشی از نکات برجسته عقاید آنان ادامه می یابد. سپس از جبریه یاد کرده است؛ و از جهمیه و نجاریه و ضراریه به عنوان فرق آن (ص ۸۳). عنوان سوم صفاتیّه است که با توضیحی در باره مذهب اشعری می آغازد و با تبیین عقاید سران آن به گونه تطبیقی به مشبهه به عنوان دومین فرقه اشعری می پردازد. او در ضمن این بحث هشام بن الحکم را از مشبهه می داند که ما بارها ضمن این معرفی یاد کرده ایم که این اتهام به کلی بی اساس است (رک: ترائنا، شماره ۱۹، ص ۷. مقاله مقولة جسم لا کالاجسام...). گرچه باید این تذکر را بدهیم که هشام نیز خود زمینه چنین اتهامی را تا حدودی فراهم کرده است. کرامیه را به عنوان گروه سوم مشبهه



آورده است. بحث بعدی در باب خوارج است و فرقه‌های مختلف آن؛ که به سیر تاریخی آن از محکمة الاولی، ازارقه و شعبات دیگر توجه شده است. باب دیگر دربارهٔ مرجئه است که به معنای رجاء می‌آغازد و نکات قابل توجهی دارد. باب ششم در بارهٔ شیعه و فرقه‌های مختلف آن است که بیشترین صفحات کتاب را به خود اختصاص داده است. او کیسانیه را مانند دیگر عالمان اهل سنت از فرقه‌های شیعه شمرده است. در این باب تمجیدهای فوق‌العاده‌ی از محمد بن حنفیه قابل توجه است (ص ۱۳۳)، و در ادامه بحث، اباطیل ساخته و پرداختهٔ ذهن ابن حزم را در ارتباط خرم‌دینی با شیعه آورده است (علامهٔ امینی این مطلب شهرستانی را با مواردی دیگر، عالمانه و پژوهشگرانه به نقد کشیده است. (رک: الغدیر، ج ۳، ص ۱۴۲).

بحث بعدی نیز دربارهٔ زیدیه است و آنگاه امامیه. او در شمارش فرق امامیه به روشنی از دیگر ملل و نحل نگاران متأثر است؛ از این روی فرقه‌هایی را ردیف می‌کند که هرگز وجود خارجی نداشته‌اند. وی در باب غلاة به تفصیل سخن رانده است و تمام نسبت‌های گفته شده را در بارهٔ آنان آورده که برخی از آنها مورد تردید است. اسماعیلیه از نکات تازه‌ای برخوردار است و این بدلیل قوت اسماعیلیه در دوره اوست. کار تازهٔ مؤلف تقسیم‌بندی فرق بر اساس فروعات و نیز اصناف مجتهدین اهل حدیث و رأی و اجتهاد و منابع آن است.

ترجمهٔ ملل و نحل با عنوان توضیح الملل، از مصطفی خالقداد هاشمی و به تصحیح و تحقیق آقای سید محمدرضا جلالی نائینی،

در دو مجلد منتشر شده است. همچنین رساله‌ای با عنوان تذکره العقائد در دست است که محقق آن آقای دکتر مشکور معتقدند گزیده‌ای است مفید از ملل و نحل شهرستانی. این رساله در کتاب هفتادوسه ملت که از آن یاد خواهیم کرد، آمده است.

۳۸- هفتادوسه ملت یا اعتقادات مذاهب

(نوشته شده در قرن هشتم یا نهم). مجهول المؤلف. تحقیق

دکتر محمد جواد مشکور. تهران، مطبوعات عطائی، ۱۳۵۵.

رساله‌ای است مختصر در فرق اسلامی که بر اساس اظهار نظر محقق کتاب احتمالاً نویسنده آن از عالمان قرن هشتم یا نهم است. نویسنده صوفی مسلک است و کمتر در تکفیر دیگران سخن رانده است. اسامی بسیاری از فرق در این کتاب (بر اساس آنچه محقق کتاب گفته‌اند) تازه است. نثر کتاب بسیار شیرین، عالمانه و عارفانه و بسیار خواندنی است. در میان یاد کرد ملتها و نحله‌های، گاه جریانی غیر اسلامی، چون سوفسطائیه نیز آمده است (ص ۸۳).

همچنین برخی اصطلاحات وی نیز خود ساختگی است. مانند سابقه، برای کسانی که به سرنوشت از پیش تعیین شده باور دارند و نیکی کردن و یا گناه نمودن را در آن مؤثر نمی‌دانند. به هر حال در این اثر از هفتادوسه فرقه یاد شده است. مؤلف خود را از اهل سنت و جماعت می‌داند و لذا پس از یاد کرد هر فرقه، داوری آنان را در درستی و نادرستی فرقه‌ها می‌آورد. او در آخرین صفحه

کتاب از فرقه‌ای موسوم به سَنیه یاد می‌کند و به اعتدال و دوری آنان از افراط و تفریط تصریح می‌کند! و بدین سان حقانیت آنان را القا می‌نماید. کتاب حاوی جملاتی عربی است از قول تابعان و یا برخی از عالمان فرق و نیز آیات و اخبار همراه این کتاب - چنانکه پیشتر آوردیم - تذکرة العقائد نیز چاپ شده است.

ضمیمه اسناد انتهای بحث جغرافیای شیعه

نامه از: جمهوری روسیه - کازان

این نامه از طرف مدیر کتابخانه التوجیه الاسلامی است که درخواست کتاب برای کتابخانه کرده است. هدف کتابخانه را ارائه آگاهیهای درباره اسلام، رسول الله (ص) و اهل بیت علیهم السلام ذکر کرده است. از جمله کتابهای درخواستی ترجمه قرآن و نهج البلاغه به زبان ترکی و نیز کتابهای تفسیری و حدیثی از جمله وسائل الشیعه است. همچنین درخواست عکس از عتبات مقدسه برای تزیین حسینیه محل کرده است.

میرالد جمہوریاتی ایدو با بولگی ہم سہموریہ مسلمانلارینک دیدہ نظری

РЕЛИГИОЗНОЕ ОБЩЕСТВО МУСУЛЬМАН
ПРИ КАЗАНСКОЙ СОБОРНОЙ МЕЧЕТИ
« АЛЬ-МАРДЖАНИ »



قازان « المرحانی »
مسجد جامع خورینداغی
دینلی جمعییت

420022, КАЗАНЬ, НАСЫРЬ, 17, т/а. 37-42-53 • РАСЧЕТНЫЙ СЧЕТ 701901 • ПРИВОЛЖСКОЕ ОТДЕЛЕНИЕ ПРОМСТРОЙБАНКА г. КАЗАНЬ

№ 92/17

شماره ۱۴۱۴
۱۹
۲۸ فروردین ۱۳۹۴ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ایہا الاخوان

السلام علیکم ورحمۃ اللہ وبرکاتہ

تیمۃ الاحیاء رحمہ

ایہا الاخوان! آئندہ ہر سالۃ لایا الباری تعالیٰ فانتہ نعم العزیز

لنکون را عا فی لہمۃ وعا فیہ وایمیر

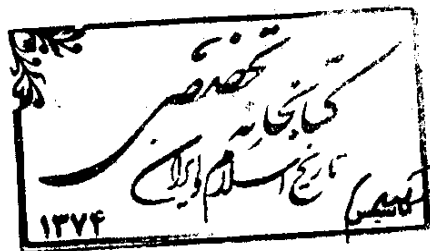
انی سریر لکتاب التوجیہ الاسلامی رسالۃ ہدایت لکتابتہ تقدیم معلومات

کملہ رنشط فی ریشنا بقدم وسیعہ اللہ رسولنا بکیم ملکہ سلیمہ والہ وسلم

واصل جتہ علیہم السلام وکل اماننا تبادہ بتمانہ ہنشراتہ الاشلالیہ

تاريخ

الطيلة التي صومجورة لنا لاننا ملتبنا فقيرة جدا لانها الا عدأ قليلا
م ككتب فياذ اكتب هذه الرسالة ارجو من حضرتكم ! اخوتي
ساعدهم وذلك ارسال لنا الى مكتبة الاسلاميه ومكتب التوجيه
الاسلاميه مكتب الاسلاميه مع خشوعناكم ومعاشرتمكم اتنا
نرجو في ارسال لنا :



القرآن الكريم (عدد)
ترجمه المعاني للقرآن الكريم باللغة التركية (عدد)
نوح البلاغة طام على علم السلام (اللغة التركية)
مكتبة الاسلاميه العامة في منها تفسير ومكتبة الجواهر
الاغلاية ومكتب في لستة وسائل الشيعة ورمي
مياه اصل البيت عليهم افضل الصلا وايضا سور من العتبات
المقدسة لترين ميطان الحسينية المحلية رخي نرجو في تقديم

اقتة ككتب الا (ترجمه المعاني رخي البلاغة) باللغة العجبية او
الانجليزية وابل الله في جهودكم واثمكم في نشر المقدسة تركية
الايمان ورمي الاصلان والله يحب المحسنين رخصا منكم
شكرا جزيلاً والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

اما عنواننا فهد

Heidarov
Bureau of Islamic Orientation
Haleva str., 7-27 bureau of Islamic Orientation
Kazan - 420059

Russia

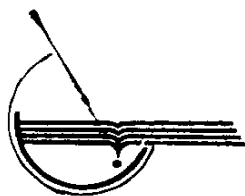


Dr. Faried Heidar
al-Salmari



۱۲/ ۵۶

tarikhema.org



انتشارات انصاریان

قم - خیابان شهدا - ص - پ ۱۸۷ - تلفن ۲۱۷۴۴